

داعش و اسلام؟!

تألیف: استاد علی باپیر
ترجمه: گروه مترجمین "ئالا"



www.alibapir.net

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

داعش و اسلام؟!

مؤلف:

علی باپیر

مترجم:

گروه مترجمین (ئاڵا)

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ م.
عنوان قراردادی	:	[illegible] ڕێکخراوی (داعش) .فارسی
عنوان و نام پدیدآور	:	داعش و اسلام/ مولف علی باپیر؛ مترجم بهزاد مولایی.
مشخصات نشر	:	سنندج: یالای رووناکی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	:	۲۳۰ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س‌م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۰۴-۶-۷
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	داعش
موضوع	:	رادیکالیسم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	:	تروریسم -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
شناسه افزوده	:	مولائی، بهزاد، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	BP۲۳۳/۳/ب۲۳ه۹۰۴۱ ۱۳۹۴
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۰۵۲۱۹۴



داعش و اسلام

تألیف: استاد علی باپیر

ترجمه: بهزاد مولایی

ناشر: ئاڵای رووناکی

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۴

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۱۰۴-۶-۷

مرکز پخش: سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳۴۱

ایمیل: arasbooks73@gmail.com

وبلاگ: arasku.blogfa.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ ٱلْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ
قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ﴿٧٧﴾﴾ مائدة

تقديم به:

هر كسي كه تلاش مي‌كند در مسلماني و اجراي شريعت اسلام متوازن و ميانه‌رو باشد و از تفريط و سهل‌انگاري و افراط و زياده‌روي دوري كند.

فهرست

عنوان صفحه

بخش چهارم

بخش پنجم

بخش ششم

بخش هفتم

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم

الحمدلله و الصلاة و السلام علی رحمة للعالمین محمد المصطفی و علی آله و اصحابه و احبابه الی یوم الدین.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.[1]

بررسی و کاوش در مورد هر پدیده‌ای احتیاج به گذر زمان و دقت و ژرف‌اندیشی در آن دارد، و زود قضاوت کردن یا دیر اعلام موضع نمودن نسبت به جریان‌ها و پدیده‌های منطقه‌ای سبب کج‌اندیشی و ایجاد آشوب و سوء استفاده‌ی دشمنان می‌گردد. در ایام گذشته و پس از فروپاشی خلافت‌های اسلامی، جهان اسلام دچار مشکلات، آشوب و نیرنگ‌های متعددی از داخل و خارج شده است و علم به این حقیقت انکارناپذیر که در قرآن به صراحت بیان شده است مبنی بر این آیه‌ی کریمه: ﴿و لن ترضیَ عنک الیهود و لا نصاری حتی تتبع

---

۱. آل‌عمران/۱۵۹.

ملتهم﴾. دشمنان حقیقی اسلام هیچ‌گاه از نیرنگ و طرح‌های آشوب‌ساز برای جهان اسلام دست نکشیده‌اند و با ایجاد تفرقه و تبعیت از قانون «فَرّقْ تَسد» به معنای تفرقه بیانداز و حکومت کن، به انواع طرح‌های سیاسی فریبکارانه دامن زده‌اند و از ضعف و نبود اتحاد مسلمین در جهت اجرای طرح‌های دراز مدت و کوتاه مدت خود کمال استفاده را برده‌اند؛ اما این دشمنان نادان و جاهل به قرآن نمی‌دانند که: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.[1] و می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید.

و به قول ضرب‌المثل و شعر فارسی:

چراغی را که ایزد برفروزد
هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

گاهی اوقات دوستداران دین و مخلصان راه خدا ناخواسته دنبال کسانی می‌روند که ظاهری از مشروعیت را برای اعمال خویش طراحی نموده اما خواسته یا ناخواسته پیرو پروژه‌های دشمنان دین اسلام‌اند و این مخلصان، راه را غلط رفته و راه را از چاه باز نمی‌شناسند و این است آفت بزرگ جهان اسلام در عصر حاضر!

---

۱. توبه/۳۲.

اگر ما قصد مبارزه با دشمن را داریم باید بدانیم که آن‌ها در پی چه طرحی هستند تا خدای نا کرده در اقدامات خویش ناخواسته با آن‌ها هم‌مسیر نشویم.

امروزه گروه‌هایی تندرو و افراطی تحت عناوین اسلامی در جهان اسلام و سطح بین‌الملل گرم‌ترین بحث‌های جهانی و اسلامی را به خود جلب کرده و تحلیل‌های گوناگونی بر میز گفتگوی رسانه‌ها و تحلیل‌گران سیاسی و نظامی در موردشان می‌شود؛ اسلام‌گرایان منطقه در آغاز با احتیاط زیادی با این پدیده تعامل کردند، از سویی تحت فشار بودن عرب‌های سنی در عراق و از سویی دیگر برخوردهای سلیقه‌ای برخی از مسئولین عالی رتبه‌ی شیعه مذهب در عراق نوعی وجاهت و توجیه برای این گروه درست کرده بود که گویی این‌ها از حق خود دفاع می‌کنند؛ همان طور که در آغاز بیان شد در گذر زمان بسیاری از ابهامات، برطرف و چهره‌ی واقعی خیلی‌ها نمایان گردید و این حوادث سبب شد، دیگر اسلام‌گرایان واقعی درِ اتاق سکوت را باز کرده و حقایقی را بیان نمایند، کتاب حاضر یکی از این گفت و گوهای مستند و علمی است که به زبانی ساده و دقیق شبهات را جواب داده و موضع صریح اسلام‌گرایان را با نقدی منصفانه در مورد اعمال این گروه بیان می‌کند. کتاب حاضر مجموعه‌ی هفت مقاله شیخ علی باپیر است که ایشان آن‌ها را در صفحه‌ی شخصی خود در فیس‌بوک منتشر نموده و با تأثیری نافذ، خواننده‌های زیادی را به خود جلب

کرده است و بنده هم بر آن شدم که این مقاله‌ها را ترجمه و چاپ نمایم و از مولف محترم کسب اجازه نمودم و ایشان بیان کردند که همین مقالات به زبان عربی و کردی هم به زودی به صورت کتاب چاپ خواهد شد و هم چنین بنده را مطلع نمودند که در حال تألیف کتاب دیگری نیز در زمینه‌ی تندروی در اسلام هستند و اظهار داشتند که دفاع از اسلام در مقابل تهاجمات به هر شیوه‌ای برایمان ممکن شد واجبی است شرعی. با نگاهی به عملکرد این گروه در عراق و سوریه و جدیداً در آفریقا و رسانه‌ای کردن اقداماتشان تحت عنوان ارهاب - اما این اقدامات و رسانه‌ای کردن آن‌ها جز تشجیع مخالفان‌شان و تهاجمات دشمنان اسلام و متزلزل کردن عقیده و باور مسلمانان خام و ناپخته هیچ ارمغان دیگری برایشان نداشته- بر آن شدم با صلابت و انرژی بیشتری اقدام به چاپ این کتاب نمایم تا باشد سبب آگاهی غافلان و شبه‌زدایی جوانان و بازنگری دشمنان و آگاهی دقیق از این گروه‌ها گردد و امید است افقی تازه در دیدگاه مسلمانان ایجاد نماید تا با نشر این کتاب پیغام دوستی به جهان و مسلمانان بدهیم و به همگان بگوییم که اسلام موافق افراط و تفریط نیست و حکم الهی به معنی رحمت و مهربانی و شفقت برای بشریت است نه نماد خشونت و ترور و آدم‌سوزی، چه رسد به مسلمان‌کشی!! اسلام دین حمایت از مظلومین و مستضعفین است نه ظلم بیشتر به ستم دیدگانی مانند ملت کرد.

می‌خواهیم بگوییم این گروهک‌ها نماینده‌ی اسلام و تمام مسلمانان نیستند. می‌خواهیم بگوییم، نه برای ظلم، نه برای ترور، نه برای قاتلان آزادی و نه برای همکاران این گروهک‌ها و دسیسه‌های دشمنان اسلام و بشریت.

امید است که دوستداران و هواداران این گروهک‌ها که با اخلاص به عملکرد آن‌ها خوش بینند، بدون تعصب این کتاب را بخوانند تا شاید افقی باشد در دیدگاهشان و بدانند که اگر حکم خدا قرار است اجرا شود کاری نکنیم که ما سبب دین هراسی دیگران شویم، مردم را به دین و بهشت دعوت نمودن کار ماست نه به جهنم فرستادن و از دین متنفرنمودن. باید بدانیم که اجراء خویش و ابرقدرت های دنیا را با نام دین به دنیا شناساندن کاری بس اشتباه و خطا و گناهی بزرگ است. خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾.[1]

و در دین نباید رأفت و رحمت و اخلاص اسلامی فراموش گردد.

﴿وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً﴾.[2]

و رسول خداﷺ فرمود: «لیس برحمة احدکم صاحبه و لکنها

۱. مائده/ ۴۹.

۲. حدید/ ۲۷.

رحمة العامه».[۱] و نسبت به مسلمانان حسن ظن داشته باشند و اندک اختلاف فکری و مذهبی دیگران را سبب تکفیر نکنند و سعی نمایند دین را توسعه دهند نه اینکه در محدودیت بیشتری قرار دهند. امروز جامعه‌ی ما در حال گرفتاری به جهل و دوری از دین است. آیا عملکرد این افراد کمکی به حل مشکل ما می‌کند یا کار را بر ما دشوارتر می‌گرداند؟

امید است خوانندگان گرامی با دقت و انصاف کتاب را خوانده و بنده را از نقطه نظرات خویش بهره‌مند سازند تا راه را به سویمان هموار گردانند و امت اسلامی به همان امت واحده تبدیل گردد که مورد رضایت خداوند متعال است.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

۱. رواه الطبرانی.



مقدمه‌ی مؤلف

خداوند حکیم که دارای زیباترین نام‌ها و بهترین صفات است، هستی را به بهترین شیوه و مناسب‌ترین شکل آفریده است، به گونه‌ای که در همه‌ی کائنات و در هر کدام از موجودات هیچ گونه کژی و ناهمگونی و کاستی وجود ندارد.

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ﴾.[1] همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید، در آفرینش آن (خدای) بخشایشگر هیچ گونه اختلاف (تفاوتی) نمی‌بینی بازنگر آیا خلل (نقصانی) می‌بینی.

مهم‌ترین بخش این آفرینش کامل و بدون کاستی «توازن» و «تعادل» آفریده‌هاست.

﴿وَالسَّمَاء رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾.[2] و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت.

این آیه بدان معنی است که در میان آفریده‌هایش ترازو نهاده است

---

۱. ملک/۳.

۲. رحمن/۷.

یا آفریده‌هایش را با توازن و تعادل آفریده است. واضح است که دلیل متوازن و متعادل بودن آفریده‌ها، علم و قدرت و حکمت و مهربانی بی حد و حصر خداوند است و همان گونه که آفریده‌های خداوند که محصول صفات مطلق و نامحدود بوده و متعادل و بدون کژی و کاستی هستند، سخنان وی نیز راست و استوار و بدون نقص است.

﴿قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَّحِيمًا﴾.[1] بگو آن را کسی نازل ساخته است که راز نهان‌ها را در آسمانها و زمین می‌داند و هم اوست که همواره آمرزنده مهربان است.

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لاَّ مُبَدِّلِ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[2] و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغییردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

به همین دلیل اگر مسلمانان به طور صحیح و کامل اسلام را فهمیده و با دقت به آن پایبند باشند و از آن منحرف نشوند، بدون شک هم از لحاظ فردی و هم در سطح جامعه دارای شخصیتی متوازن خواهند شد و تعادل و میانه‌روی مهم‌ترین صفت دینداری و دنیاداری درست

---

۱. فرقان/۶.

۲. انعام/۱۱۵.

می‌باشد. همان گونه که اصحاب گرامی پیامبرﷺ به طور کلی این گونه بودند، به خصوص سابقین اول از مهاجرین و انصارﷻ. به همین دلیل خداوند متعال مژده‌ی رضایت و بهشت خود را به ایشان و پیروان خوب آنان داده است.

﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.[1] و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان -نیز- از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر - درختان- آن نهرها روان است، همیشه در آن جاودانه‌اند، این است همان کامیابی بزرگ.

پیامبر اسلامﷺ نیز سه قرن ابتدایی امت خویش را بهترین افراد و امتش دانسته و فرموده است: «خیرَ النّاسِ قرنی، ثُم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم».[2] بهترین مردمان، مردمان قرن من هستند، سپس کسانی که پس از ایشان می‌آیند و سپس کسانی که پس از ایشان می‌آیند.

---

۱. توبه/۱۰۰.

۲. اخرجه احمد به رقم ۴۱۳۰ و البخاری به رقم ۲۵۰۹ و مسلم به رقم ۲۵۳۳ و الترمذی به رقم ۳۸۵۹ و قال: حسنٌ صحیح و ابن ماجه به رقم ۲۳۶۲.

عبدالله‌بن مسعودﷺ نیز درباره‌ی یاران پیامبرﷺ فرموده است: «من كانَ منكم متأسياً فليتأس بأصحاب محمدﷺ فإنهم ابرَّ هذه الأمة قلوباً و أعمقها علماً و أقلها تكلفاً و أقومها هدياً و احسنها حالاً قوم اختارهم الله لصحبة نبيه و اقامة دينهِ فاعرفوا لهم فضلهم و اتبعوهم في ءاثارهم فانهم كانوا على الهدى مستقيم».[۱] هر كدام از شما كه می‌خواهد الگو و سرمشقی بیابد، اصحاب محمدﷺ را الگوی خویش قرار دهد، چرا كه پاك‌دل‌ترین این امت-اند، كم تكلف‌ترین، عمیق‌ترین علم، راست‌ترین راه و بهترین حال را دارند، گروهی هستند كه خداوند ایشان را برای هم صحبتی پیامبرش و برپا نمودن دینش انتخاب كرده است، پس فضایل و مقامشان را در نظر داشته باشید و در اعمال و كردارشان از ایشان پیروی كنید چرا كه ایشان بر هدایتی مستقیم و درست بودند.

هم چنین از این لحاظ كه امروزه، چندین گروه تندرو و افراطی در میان مسلمانان به وجود آمده‌اند كه با افكار و رفتار افراطی خویش «به نمونه‌ای عینی» برای افراد ناآگاه به اسلام و نازیبا جلوه دادن و ایجاد تنفر و انزجار نسبت به سیمای درخشان و زیبای اسلام و مسلمانی! تبدیل شده‌اند و همان‌گونه كه گفته شد، برجسته‌ترین نشانه‌ی اسلام و مسلمانی اعتدال و میانه‌روی است.

---

۱. جامع بیان العلم و فضله، ج۲، ص۱۳۴.

به همین دلیل پس از مشورت و استخاره، خود را در برابر اسلام و مسلمانان موظف دانستم که دست به قلم برده و در پرتو قرآن و سنت مطهر و با بهره گرفتن از سخنان و نظرات و آثار عالمان و سلف صالح، درباره‌ی افراط و تندروی چند مطلب بنویسم؛ که دارای سه بخش زیر می‌باشد:

بخش اول) رد نمودن افکار و رفتارهای افراطی گروه داعش (کتاب حاضر).

بخش دوم) انحراف و خطای افراط‌گرایان، باعث ایجاد شک و گمان نسبت به اسلام نشود.

بخش سوم) افراط، دلایل، آثار و چاره‌ی آن.

لازم به ذکر است که بخش‌های فوق شامل بیست و دو فصل می‌باشد که هر کدام از آن‌ها را به صورت جداگانه در صفحه‌ی شخصی خود در فیس بوک به نشانی (www.facebook.com/alibapir) قرار داده‌ام تا زودتر و آسان‌تر به دست خوانندگان عزیز برسد و پس از آن هر سه بخش را با هم در کتابی به نام «ردّی بر تفکر افراطی» چاپ خواهیم نمود. همزمان با چاپ کتاب به زبان کردی، به زبان عربی نیز، ابتدا در صفحه‌ی شخصی و سپس در کتابی به نام «نقض فکرة التطرف» چاپ خواهد شد. به همین دلیل از «یاسین حسن محمد» قدردانی نموده و از خداوند برایش طلب خیر می‌کنم که ترجمه‌ی کتاب را به زبان عربی

به عهده گرفتند. هم‌چنین از برادرانی که دلسوزانه تایپ و ویرایش این مباحث را انجام دادند صمیمانه تشکر می‌کنم.

از خداوند متعال نیز خواستارم که مسلمانان را هدایت کرده و به اسلام ناب، قرآن و سنت مطهر آشنا سازد و در سایه‌ی فهم و تربیت بهتر، بلای افراط و تندروی را از ایشان دور نماید و یک بار دیگر خورشید اسلام در دنیا نورافشانی کند، که سرچشمه‌ی رحمت و آرامش و سعادت برای تمام جهانیان است.

بسم الله الرحمن الرحیم

چند روز پیش در شبکه «رووداو» طی گفتگویی که در دو برنامه انجام شد، درباره‌ی خشونت و «العُنف و الترّف» در جهان اسلام سخن گفتم. بنابراین لازم دانستم مجموعه‌ای نوشتاری در چند قسمت در همان مورد تهیه کنم.

برای تبیین بیشتر هر آنچه فرصت نشد در آن برنامه بگویم و هر آنچه به سبب عجله‌ی مجری شبکه سبب ناتمام ماندن سخنان بنده شد، بنا را بر آن نهادیم کتابی در چند بخش به چاپ برسانیم که مجموعاً در هفت بخش و به شرح زیر می‌باشد:

۱. عوامل تندروی و راه حل های آن
۲. معرفی داعش و بررسی نظرات و دیدگاه ها و عملکردشان
۳. به بردگی گرفتن انسان‌ها در عصر حاضر گناه است و مخالف شریعت اسلامی می‌باشد
۴. هر گونه ظلم و تعرض مسلمانان نسبت به شهروندان غیر مسلمان، گناه بزرگی است.

۵. دفاع هر ملتی از جامعه و وطن خویش، یک واجب شرعی است.
۶. هر فرد مسلمانی که در دفاع از دین، جان، ملّت و وطنش کشته شود، شهید است.
۷. روش اشتباه در انجام جهاد نباید موجب بیزاری و تنفر ما از اصل جهاد شود.

بخش اوّل

عوامل تندروی و راه حل آن

۱) عوامل تندروی و خشونت[۱]

۱-۱) تندروی و خشونت یک پدیده و دستاوردی انسانی و جهانی بوده و به دین و ایدئولوژی و قوم و ملّتی خاص تعلق ندارد. تاریخ گذشته و واقعی آنان در دنیای امروز، بهترین سند و مدرک و دلیل است برای این موضوع.

۱-۲) در مجموع عوامل تندروی و خشونت در سطح فردی و گروهی، در دو بخش می‌باشد:

الف) عوامل درونی (العوامل الذاتیه) مانند تعصب و دوگماتیسم

---

۱. باید به این نکته به خوبی توجه کرد که هر معلولی علتی دارد و ما نباید در پدیده و یا رخدادی که اتفاق می‌افتد فقط رخداد را ببینیم و تحلیل کنیم در حالی که، به عوامل پدید آورنده‌ی آن رخداد توجهی نکنیم، در نتیجه باید گفت تحلیل مسئله‌ی جهان اسلام و پیش‌آمدهای آن بدون در نظر گرفتن عوامل آن‌ها کاری بس اشتباه و دور از تحلیل دقیق علمی است، برای مثال وقتی انسان در خانه‌اش دودی می‌بیند نباید فقط به دود و نوع آن بیندیشد بلکه باید ابتدا به دنبال عامل آن دود بگردد تا منجر به خسران بیش از حد نشود و این قاعده در مورد هر پدیده‌ای صادق است (مترجم)

بودن (تنگ نظری).

ب) عوامل اساسی (العوامل الموضوعیۀ) مانند وجود ظلم و زور.

۱-۳) عوامل تندروی و پناه بردن به خشونت از طرف بعضی از افراد و جماعت‌های اسلامی، در زندگی روزمره و امروزی مسلمانان فراوان است، که از جمله مهمترین آن‌ها عبارتند از:

الف) وضعیت پر از هرج و مرجی که مسلمانان در آن به سر می‌برند، از نظر عقب‌ماندگی که در هر دو قسمت دین و دنیا یا دین-داری و دنیاداری وجود دارد. چون آن‌هایی که اهل کفر، غرور و طمع بوده، با ستم و دست‌درازی‌های گوناگون، رفاه و آسایش را از مسلمانان گرفته و دل و عواطفشان را زخمی و مجروح کرده اند، که سرانجام افراد احساسی و کم حوصله و کوته‌نظر، در مقابل اقدامات آن‌ها به تندروی و خشونت پناه می‌برند.[1]

ب) رژیم های سکولاریست و مستبد و دیکتاتورهای منطقه‌ای هم مسلمانان را در صورت تبلیغ دین خویش، به حبس و زندان و شکنجه محکوم می کنند و اگر در انتخابات شرکت نمایند و پیروز شوند به

---

۱. وقتی با بیشتر اعضای این گروه‌ها در سطح پایین بحث کنید بر سر عوامل اقداماتشان اولین و بزرگ‌ترین استدلالشان که آن‌ها را بدان توجیه نموده‌اند؛ انتقام از جهان کفر و یهود و نصاری و... است و با اخلاص کامل به گفته‌های خودش اعتقاد دارند و درونشان مالامال از بغض و کینه نسبت به این افراد است. (مترجم)

آن‌ها حمله‌ی نظامی می‌کنند و بر علیه‌شان کودتا می‌کنند. به وسیله‌ی قدرتمندان و همکاری حکومت‌های مُلوکیت در برابرشان مقابله می‌کنند.

همان‌گونه که در سرزمین فلسطین در مقابل مسلمانان رخ داد و با چنین موارد و اقداماتی در قبال حرکت های اسلامی، آن‌ها را به خشونت وادار می‌کنند. چون که با دموکراسی ساختگی و تبلیغ و شعار بی اساسشان، آن‌ها را دچار ناامیدی کرده‌اند - و هم چنین در مصر و دهها کشور دیگر این اقدامات جنایتکارانه و فریبکارانه رخ داده است-.

ج) فهم سطحی برخی از مسلمانان به ویژه در میان اقشار جوان و نوجوان درباره‌ی اسلام و نصوص شریعت و عدم تعمّق در قرآن و سنّت پیامبرﷺ، برای پی بردن به حقیقت‌های اسلام و ارزش‌های برجسته ی آن، و نیز به سبب تأثیرپذیری، کُند ذهنی و نفهمیدن اسلام، سرانجام فرد به خشونت و تندروی وادار می‌شود.

فهم سطحی و ظاهربینی نصوص شرعی، عامل تعصب و تنگ‌نظری و تندروی و توسل جستن به خشونت است. به همین دلیل پیغمبر خداﷺ در مورد خوارج که اوّلین گروه سرکش در دین و تندرو در میان امّت اسلامی بودند - از لحاظ زمانی- فرموده‌اند: «یَقرؤون

القرآنَ لایُجاوزُ حَناجِرهُم».[۱] قرآن می‌خوانند امّا از گلویشان پایین نمی‌رود. که مفهوم این حدیث این است که آن‌ها قرآن می‌خوانند امّا آن را درک نکرده و در آن تعمّق نمی‌کنند.

د) بی شک هر کدام از:

- حکومت دیکتاتوری و مستبد و میراثی و نژادپرست بعثی بشار اسد در سوریه، که آن سرزمین را بر سر ملّت ستم دیده‌ی خود آوار کرده است، در حالیکه بیشتر جمعیت آن کشور اعراب و کُردهای سنّی مذهب می‌باشند، آن‌ها را با خاک و خون یکسان کرده است.

- حکومت تکرو، قشری و متعصب هشت ساله نوری مالکی در عراق، که همراه با به حاشیه راندن و دور انداختن عرب‌های سنّی از سِمت‌های دولتی و با تحت فشار قرار دادن آن‌ها هم کوتاه نیامد، و از کشتن و زخمی کردن و زندانی نمودن و آواره ساختن و تعقیب کردن عده‌ی زیادی از آنها دست بردار نداشت – به خصوص آن‌هایی که در پست‌های مهم خدمت می‌کردند – و به خواسته‌های مجدانه‌ی آنان که در طی بیش از یک سال در میدان‌های بغداد، موصل، رمادی، فلوجه، سامرا و ... با تجمع های مسالمت‌آمیز مطرح ساختند توجّه نکرد، و علاوه بر آن ارتش به چادرهایشان هجوم برد و عده‌ای از آن‌ها را کشت و عده‌ای را نیز دستگیر کرد. بله، هر کدام از این

---

۱. متفق علیه.

حکومت‌ها با سیاست‌های غلط، تأثیر زیادی در به وجود آمدن و پیدایش و گسترش گروه‌های تندرو به ویژه تشکیلات گروه داعش که در سوریه و عراق به وجود آمد، داشتند. با وجود تمام این موارد متضررترین قوم و ملّت از ناحیه ی داعش عرب‌های سنّی هستند.[1]

۲) راه حل و علاج این تندروی و خشونت

به نظر بنده راه حل، علاج، ریشه کنی و از بین بردن این تندروی ها و خشونت‌ها در میان مسلمانان در چند مورد خلاصه می‌شود:

۲-۱) تلاش مسلمانان برای تغییر و اصلاحات در زمینه دینداری و دنیاداری.

چون تغییر کردن و اصلاح شدن از لحاظ فکری، عقیدتی، اخلاقی و ... اساس و بنیان تغییرات واقعی و پاکسازی و اصلاحات است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.[2] در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر

---

۱. هر چند داعش با جنگ‌هایی که با گروه‌های اپوزسیون سوری مثل جبهه النصره و کردها و... انجام داد این تحلیل‌های محاسباتی را نقص کرد و عملاً بزرگ‌ترین ضربات را بر پیکر اسلام و بعد از آن به سنی‌ها زد و تنه مسلمانان را زخمی کردند و دشنان مسلمانان را به جای ارهاب، بیشتر بر علیه مسلمانان تشجیع نمودند. (مترجم)

۲. رعد/۱۱.

نمی‌دهد، تا آن قوم حال خود را تغییر دهند.

۲-۲) بازنگری مسلمانان در مورد شناخت اسلام ناب برگرفته شده از قرآن و سنّت پیامبرﷺ

یقین پیدا کردن به این حقیقت که تنها وحی خداوند است که چاره‌ساز مشکلات تمام زمان‌ها و مراحل مختلف زندگی و جوامع گوناگون می‌باشد. به این دلیل لازم است با جرأت و آزادانه، گوش و چشم و عقل و دلمان را به روی قرآن و سنّت پیامبرﷺ باز کنیم، با تلاش در شناخت بهتر و آشنا شدن به واقعیت فعلی خودمان، بدان نظر بیافکنیم و آن‌ها را درک نماییم. به ویژه در زمینه‌ی مسائل دنیوی و روابط اجتماعی و معاملات دنیوی که شریعت اسلام بنابر حکمت خداوندی چند قاعده‌ی اساسی در زمینه‌های مذکور وضع نموده و در بیشتر موارد جزیی، سکوت اختیار نکرده تا جامعه‌ی بشری بر اساس نیازهای خویش و زندگی روزمره دست به اجتهاد زده و سکوت‌های شریعت را در زمینه‌های مختلف بر اساس اجتهاد و وضع قوانین لازم پر کند. می‌بایست هوشیار باشیم و نظر و عقیده علما و امامان متقدّم و متأخّرمان در زمینه‌ی مسائل دنیایی (روابط اجتماعی) را به غُل و زنجیری تبدیل نکنیم که عقل و فهم و تلاش ما را به اسارت بکشد.[1]

---

۱. و تعصب نسبت به علما ما را وادار نماید که از تعقل و اجتهاد دست بکشیم و دین را جوابگوی نیازهای بشری قرار ندهیم، گفته و اقوال علمای سلف و خلف را دین بپنداریم

۲-۳) پافشاری برای روشن نمودن حقایق زیر.

مسلمانان به هیچ وجه حق ندارند اسلام را بر مردم به زور تحمیل کنند. چون که این امر متضاد با حکمت خلق بشریت است، چون انسانی که با زور و تهدید مسلمان شود، تبدیل به منافق می‌شود نه مؤمن. و امّا حقایق مد نظر که باید مختصراً به آن‌ها اشاره‌ای کرد بدین شرح است:

الف) بر اساس دیدگاه و جهان‌بینی اسلامی، خداوند متعال انسان را به طور عموم در زمین به عنوان خلیفه و جانشین خود امتحان و آزمایش می‌کند و دنیا را برای انسان به آزمایشگاه و محل ابتلاء و امتحان تبدیل کرده است هم چنان که فرموده است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾[1] همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

همچنین انسان‌ها مختار و آزادند در زمینه‌ی ایمان آوردن و تعیین مسیر و سرنوشت خودشان، و هم چنان که خداوند فرموده است: ﴿وَقُلِ

و رعایت ظروف زمانی و مکانی را نادیده بگیریم، چون در اسلام حرف اول و آخر بدون منازعه را فقط خدا و رسولﷺ می‌زنند و برداشت و تفسیر علما از دین شامل خود دین نمی‌شود. (مترجم)

۱. ملک/۲.

الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاء فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاء فَلْيَكْفُرْ﴾.[۱] و بگو حق از پروردگارتان – رسیده- است، پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند.

بنابر این، مسلمانان حق ندارند به این امر فکر کنند که به اجبار دیگران را وارد دایره اسلام کنند؛ زیرا این امر مخالف حکمت آفرینش انسان‌هاست و کسی که به زور وارد دایره اسلام می‌شود تبدیل به منافق می‌گردد نه مؤمن.

ب) اسلام که آخرین پیام خدا برای بشریت است، ساختار سیاسی که بنیان می‌نهد، باید تمام انسان‌ها در آن گنجانده شوند، صاحب هر فکر و دینی باشند، چون خداوند بلند مرتبه در شناساندن پیامبر آخر زمانﷺ فرموده‌اند: ﴿و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينِ﴾.[۲] و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

پس برای پیروان پیامبر آخر زمان شایسته نیست که مایه‌ی ناراحتی و زحمت برای کسی باشند و اگر این گونه باشند، به نافرمانی و پشت کردن به برنامه‌ها و راه و روش پیامبرﷺ محکوم هستند. در دولت اسلامی هم، در طول سیزده قرن، مجموع غیر مسلمانانی که آماده بودند شهروند سالم و بدون ضرر و زیان باشند در زیر سایه‌ی اسلام و

۱. کهف/۲۹.

۲. انبیاء/۱۰۷.

در کمال آرامش و احترام همانند شهروندان مسلمان زندگی می‌کردند. از یهودی‌ها و مسیحی‌ها گرفته تا بودایی و هندویی و بت‌پرست و ایزدی‌ها و... .

بی‌شک اگر آن بلایی که داعش در مدت ۱۵ روز بر سر ایزدی‌ها و مسیحی‌ها آورد، خلافت‌های اسلامی در این خصوص انجام می‌دادند، تا کنون یک غیرمسلمان در جهان اسلام وجود نداشت.

ج) اساس و چگونگی رفتار مسلمانان با نامسلمانان عبارت است از:

نیکوکاری و همکاری و دادگری « البِرّ و الإقساط»، مگر با غیر مسلمانانی که با مسلمانان جنگ کنند و به دین و زندگی آنان ضرر و زیان برسانند. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.[1] - امّا- خدا شما را از کسانی که در -کار- دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد .

د) تندروی و خشونت در اسلام ممنوع است و کسی که مرتکب این اعمال شد، گناهکار بوده و سرانجامش خسران و پوچی است، همان گونه که خداوند عزوجل فرموده‌اند: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ

---

۱. ممتحنه /۸.

فِی دِینِکُم﴾.[۱] ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید.

پیامبر خداﷺ فرموده‌اند: «هَلَکَ المُتَنطِّعون، ثلاثاً»[۲] سرانجام تندروی از بین رفتن است - سه بار این فرمایش را تکرار فرمودند-.

هم چنین فرموده‌اند: «إیّاکم و الغلُوَ فی الدِّینِ فإنّما هلَکَ مَن کانَ قَبلکم بِالغُلُوّ فی الدِّینِ».[۳] از افراط در دین بپرهیزید، چون ملّت‌های پیشین و ادیان سابق بر اثر افراط در دین به هلاکت رسیدند.

معلوم است که منظور از «تَنَطُّع» و «غُلُو» همان افراط و زیاده‌روی می‌باشد. بی‌گمان زیبایی‌ها و خوبی‌های اسلام با فطرت سلیم منطبق است و این انطباق به علّت اعتدال و میانه‌رویست که اسلام دارد، به همین دلیل است که افراط و تفریط در دین به عنوان گناهی بزرگ و سرپیچی از فرمان خداوند قلمداد می‌شود و دینداری اصیل و سالم آن است که به هیچ وجه از چارچوب شریعت عدول ننماید و دچار افراط و تفریط نگردد.

ه) علمای معتبر و مورد اعتماد اسلام و مسلمانان چه از متأخرین و چه از متقدمین (سلف و خلف) با استناد به چندین آیه و حدیث صحیح پیامبرﷺ، تکفیر مسلمانان را بدون دلیل و اتمام حجّت و بدون

---

۱. نساء/۱۷۱.

۲. به روایت امام مسلم.

۳. به روایت احمد، نسایی و ابن‌ماجه و هو صحیح.

اثبات بی چون و چرا، سرپیچی و گناهی بزرگ قلمداد کرده‌اند. بر همین اساس است «دارالکفر» قلمداد کردن تمام کشورهای اسلامی که از لحاظ سیاسی بر مبنای اسلام حکم نمی‌کنند؛ در حالی که این کشورها مملو از مسلمانان بوده و شعائر اسلامی و عبادات در آن‌ها برپا می‌گردد؛ ادعایی است بی‌اساس و گناهی است بزرگ که نسبت به مسلمانان به طور عموم مرتکب می‌شوند.

هم چنین کافر دانستن تمام احزاب سیاسی اسلامی، که در فرآیند سیاسی - مسالمت آمیز- جامعه خویش شرکت می‌کنند، و هم چنین تکفیر کردن تمام آن افراد و احزابی که با حکومت‌ها و رژیم‌هایی که کم و بیش احکام شریعت را اجرا نمی‌کنند، بدون هیچ دلیل و استناد و تبیین و تفصیل و تصنیفی معارض با رأی و نظر و حکم اسلامی و اجماع علمای امّت اسلامی می‌باشد.

هم چنین پیامبرﷺ فرموده‌اند: «لا یَرمِی رَجلٌ رَجُلاً بِالفِسقِ أو الکُفرِ إلّا أرتَدَّت علیه إن لَم یَکُن صاحِبُهُ کَذالکَ».[1] هیچ کس مردی را به تفسیق و تکفیر متهم نمی‌گرداند - اگر تهمت بدون دلیل و اساس باشد- مگر آن که این تکفیر و تفسیق به خود شخص تکفیر کننده و تفسیق کننده برمی گردد، اگر خبر و ادعایش صادق نباشد.

---

۱. رواه بخاری.

و) اعلام حکومت و دولت اسلامی و تطبیق قانون الهی و تعیین خلیفه که داعش انجام دادند همگی برخلاف عقل و شرع است، زیرا:

و-۱) دولت و حکومت اسلامی و کیان سیاسی بدون رضایت و انتخاب آزادانه‌ی جامعه صحیح نمی‌باشد؛ سیره و زندگی پیامبر خداﷺ بهترین دلیل است در این باره، چون همان طور که همگان می‌دانند، رسول خداﷺ در شهر مکّه که اکثریت مردم آن‌جا به ایشان ایمان نیاوردند و همچنان کافر بودند؛ کیان سیاسی و دولت اسلامی اعلام ننمودند و مدام در فکر و تلاش برای پیدا کردن جامعه‌ای بودند که با ایشان هماهنگ و همراه باشند، تا این که با مردم یثرب آشنا گردید و در محلی که در نزدیکی مکّه بود به نام «عقبه» با آن‌ها در سال‌های دوازده و سیزده بعثت پیمان بستند که به پیمان عقبه ی اوّل و دوّم مشهور است. به معنای امروزی و تعبیری سیاسی این عملکرد رسول خداﷺ در آن روزگار، پیمان نامه یا عقد اجتماعی بود. که سرانجام پس از هجرت به مدینه، چون در آن‌جا اکثریت مردم با ایشان موافق و همراه بودند دولت اسلامی را اعلام و تأسیس نمود.

و-۲) تطبیق شریعت و اجرای احکام الهی بایستی طبق قوانین شریعت باشد نه بر اساس اجتهاد شخصی. در صدر اسلام، طبق قوانین اسلامی می‌بایست پس از دعوت اسلامی و تبیین تبلیغ و آموزش و پرورش، مردم بر اساس موازین اسلامی کار می‌کردند و پس از آن مشکلات و موانع مردم را رفع می نمودند و نیازهای آن‌ها را برآورده

می‌ساختند و پس از انجام تمام موارد فوق تطبیق شریعت را آغاز می‌کردند؛ نه این که برخلاف روش اسلام، حکومت اسلامی با مجازات کردن مردم شروع به فعالیّت کند.[1]

و-۳) اگر در جامعه اسلامی وجود خلیفه جایز باشد[2] و وجود او منافعی را «برای امت اسلامی» در پی داشته باشد، در این روزگار که روش اداره حکومت‌ها تغییرات زیادی به خود دیده و پیشرفت‌های چشم‌گیری داشته و رشد و ترقی بسزایی کرده و تجارب زیادی به دست آورده؛ اسلام و مسلمانان هم، می‌بایست روشی را برای حکومت‌داری انتخاب کنند که بهتر، سودمندتر و منفعت بخش‌تر نسبت به سابق باشد. خداوند بر مسلمانان فرض گردانیده که آن چه را خوب و به نفع اسلام و مسلمین است انتخاب کنند. همان طور که خداوند عزوجل فرموده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ

---

۱. منظور از اجرای شریعت و احکام الهی فقط اجرای بخش مجازاتی و کیفری آن نیست مگر دعوت و تبلیغ و خدمت به ملت و توسعه‌ی علم و فناوری و... از احکام اسلامی نیست؟ و این عملکرد افراط‌گرایانه گزینش در دین است. در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾. بقره/۲۰۸ (مترجم)

۲. منظور از جواز وجود خلیفه، عنوان خلیفه است نه مقام رهبریت جامعه‌ی اسلامی. (مترجم)

فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.[1] - ولی- آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند، آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینان‌اند که خدایشان راه نموده و اینان‌اند همان خردمندان.

بنابراین می‌بایست تمام دلسوزان، صاحب‌نظران، معتمدین و منتخبین امّت اسلامی را جمع آوری می‌کردند و پس از مشورت و تحقیق و تفحّص و بررسی در آن موارد، شورایی برای تصمیم گیری تشکیل دهند، همان طور که خداوند فرموده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ .[2] و کسانی که «ندای» پروردگارشان را پاسخ «مثبت» داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میانشان به صورت مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

نه این که هر گروه و دسته‌ای اندك قدرت و سلطه‌ی موقت و توهم‌زایی را به دست آورد، خلیفه‌ای را تعیین کند، بدون آن که بداند آن خلیفه کیست و چه کاره است؟! و بدون آن که از لحاظ واقعی

---

۱. زمر/۱۸_۱۷.

۲. شوری/۳۸.

بتوانند بر تمام اراضی که تصرف نموده‌اند حکومتی عادلانه برپا کنند. و تنها با زور، قدرت، فشار، کشتن و خون‌ریزی خود را بر مردم تحمیل کنند، این چه نوع حکومت اسلامی است؟! خلیفه‌ی دوم عمر فاروقﷺ در این باره فرموده‌اند: «فَمن بایَعَ رَجُلاً علی مَشوَرةٍ مِن المُسلمینَ، فَلا یُتابَع هو و لا الذّی بایَعَهُ تغرةً أن یُقتلا».[۱] هر کس بدون رضایت مسلمانان با مردی تحت عنوان خلیفه بیعت کند، نه از آن کسی که بیعت داده و نه از آن کسی که بیعت گرفته تبعیت کنید، چونکه کشته می‌شوند (یعنی جزای آن‌ها مردن است).

و-۴) بازنگری و تجدیدنظر قدرت‌های بزرگ به طور عام و آمریکا و روسیه و هم‌پیمانانشان به طور خاص در مورد چگونگی تعامل با جهان اسلام، امری است ضروری، آن‌ها بایستی از سیاست متناقض و منافق مآبانه ی خود دست بردارند، مگر دنیا یک بام است و دو هوا؟! دیگر نباید چشم طمع به منابع و منافع و ذخایر کشورهای اسلامی بدوزند و باید دست از سرقت و استعمار و استثمار کشورهای اسلامی بردارند و دیگر در بین مسلمانان اختلاف و تفرقه نیاندازند. به هدف فروش تسلیحات نظامی و رونق بازار اسلحه فروشی خودشان، و تخلیه‌ی انبارهای مهمات جنگی، در بین مسلمانان جنگ برپا نکنند و با خون و مال و جان مسلمانان بازار اقتصادی حرام و خلاف وجدان خود

۱. رواه بخاری.

را گرم نکنند.[۱]

و-۵) احزاب و رژیم ها و دولت‌های سکولاریست مستبد منطقه‌ای دست از استبداد و ظلم و زور و انحصارطلبی در قدرت بردارند و دیگر تحت عنوان دموکراسی و لیبرالیسم و آزادی و حقوق بشر و غیره... به مردم دروغ نگویند، تا مردم در نتیجه‌ی اعمال خلاف واقع آن‌ها، دچار ناامیدی و یأس نگردند. به ویژه مسلمانان و اسلام‌گرایان را به بن‌بست ناامیدی نرسانند و آن‌ها را وادار کنند که به همه چیز بیاندیشند تا از مشکلات و موانع ایجاد شده نجات پیدا کنند.[۲]

باید آن‌ها به جریانات میانه رو اصیل و معتدل اسلامی اجازه دهند تا در حکومت فعالیّت و مشارکت داشته باشند؛ چون آن‌ها معتقد به همزیستی و اتحاد و همکاری و رجوع به اراده کلی و رسیدن به جامعه

---

۱. با انجام عملکرد گروههای تندرو سنی و میلیشیایی شیعی منافع امریکا و غرب روز به روز بیشتر می‌شود و دامنه و ادامه‌ی این جنگ‌ها بیشتر می‌شود. برای آن‌ها علاوه بر بازار بزرگ و گرم اسلحه فروشی، ایجاد رقابت در بازار نفت و کاهش سریع قیمت آن و تسلط منطقه‌ای آن‌ها و توسعه‌ی اسلام هراسی در جهان و... از دستاوردهایشان بود و این طرح‌ها ادامه دارد. (مترجم)

۲. گاهی اوقات ملت مظلوم و ستم دیده مجبورند با گروههای تندرو و مسلح همکاری کنند تا شاید از بند ظلم و ستم رستگار شوند و از ترس آب به آتش پناه ببرند تا سیلاب آن‌ها را نبرد، اگر سوخته شوند ترجیح می‌دهند در مملکتشان بمیرند تا سیلاب آن‌ها را از بین ببرد به جایی دیگر. (مترجم)

ایده‌آل هستند و در میان جامعه‌ی اسلامی بایستی اجازه بدهند که احکام شریعت اسلامی با روشی مشروع و حکیمانه و تدریجی اجرا گردد. در غیر این صورت بنا به قول مشهور «و مَن ضاقَ بِهِ الحقّ فَالجورُ عَلیهِ أضیَقُ» هر کس که به وسیله‌ی حق و عدالت ناراحت گردد و عرصه به رویش تنگ گردد، بی‌گمان ظلم و زور بیشتر او را ناراحت و عرصه را بیشتر بر او تنگ می‌کند!

در پایان باید گفت برخی از جریانات سکولار باید آگاه باشند که به سبب کینه و بغض و تنفری که نسبت به اسلام و به تبع آن به جریانات اسلامی اصیل و معتدل در دل دارند، آن‌ها را وادار نکنند که به بهانه‌ی دشمنی کردن با داعش و زیر پرده‌ی هجوم به داعش پا را بیشتر از گلیم خود دراز کنند و مرزها را بشکنند و در نتیجه هم خود را دچار کفر و کفرگویی کنند و هم احساسات و عواطف جامعه و ملّت اسلامی را جریحه‌دار کنند. که به این سبب هم بازار داعش و گروه‌های تندرو گرم تر می‌شود و بهانه های بیشتری را به دست آن جوانان و نوجوانانی می دهند که به خاطر سادگی و کم تجربگی خویش، و از طرفی بخاطر بیزاری و ناراحتی که از اندیشه ی سکولاریستی تندرو و بی انصاف دارند به راحتی به دام این گروههای تندر و بیافتند.

خدا به لطف و مرحمت خود، دروازه های خیر را بر روی همه‌ی ما بگشاید و ما را از بلای تندروی و خشونت از هر طرفی که باشد و

در هر زمانی که باشد دور گرداند.

۹ محرم ۱۴۳۶

۲۰۱۴/۱۱/۲

علی باپیر

اربیل

بخش دوّم
معرفی داعش و بررسی نظرات و دیدگاه ها و عملکردشان

۱) چشم‌انداز تاریخی

واژه‌ی داعش مخفّف (الدولة الاسلامیة فی العراق و الشام) است.

چگونگی پیدایش آن از آغاز بدین‌گونه بود که:

۱-۱) «ابومصعب الزرقاوی» در سال ۲۰۰۴ میلادی حرکتی را تحت عنوان «التوحید و الجهاد» تأسیس نمود که بعدها پس از بیعت دادن ابومصعب زرقاوی به اسامه بن‌لادن اسم این حرکت به «قاعدة الجهاد فی بلاد الرافدین» تغییر یافت. پیداست که هدف از این تشکیلات جنگ با نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش بود.

۱-۲) در سال ۲۰۰۶ میلادی پس از کشته شدن ابومصعب زرقاوی «ابوحمزه المهاجر» امیر تشکیلات القاعده شد و بعد از آن «ابوعمر

البغدادی » به عنوان رییس حرکت اعلام شده تحت عنوان «دولة العراق الاسلامیة» شناخته شد.

۱-۳) سرانجام در ۲۰۱۰/۴/۱۹ ابوعمر بغدادی و ابوحمزه مهاجر توسط بمباران هوایی موشک‌های آمریکایی در منزلی در منطقه «ثرثار» کشته شدند.

۱-۴) پس از آن، در مورخه ۲۰۱۰/۴/۲۹ ابوبکر بغدادی به عنوان امیر تشکیلات دولت عراق اسلامی انتخاب شد. لازم به ذکر است که ابوبکر بغدادی نه اسمش ابوبکر است و نه اهل بغداد است؛ بلکه اسمش «ابراهیم عواد ابراهیم البدری» است و از اهالی سامراء می‌باشد که در سال ۱۹۷۱ میلادی در آنجا به دنیا آمده است.

۱-۵) سرانجام در اواخر سال ۲۰۱۱ « جبهة النصرة» به رهبری «ابومحمد الجولانی» اعلام موجودیت کرد و پس از مدتی ابو محمّد جولانی به عنوان دبیر کل «جبهة النصرة» انتخاب شد و در بین «جبهة النصرة» و دولت «العراق الاسلامیة» ارتباطاتی وجود داشت.

۱-۶) تا این که سرانجام در مورخه ۲۰۱۳/۴/۹ میلادی ابوبکر بغدادی در اعلامیه‌ای صوتی اعلام نمود که هر کدام از تشکیلات «جبهة النصرة» که محمّد جولانی رهبری آن را بر عهده داشت و «دولة العراق الاسلامیة» که ابوبکر بغدادی مسئول آن بود، الغا شد و «دولة

الاسلامیهٔ فی العراق و الشام» (داعش) را اعلام نمود و خودش را نیز به عنوان رییس این تشکیلات جدید معرفی کرد.

البته تشکیلات «الدولهٔ الاسلامیهٔ» بنا به نظراتی، پس از آن تشکیل شد که «ابومحمد العدنانی» به طور رسمی به تمام جریانات اسلامی در عراق و شام اعلام نموده بود که در میان خودشان خلیفه‌ای را انتخاب کنند؛ امّا کسی به او پاسخ نداد.

امّا به نظر بنده قبلاً تمام این جریانات اتفاق افتاده بود و اگر این قضیه هم درست باشد، بیشتر رنگ و بویی تبلیغاتی و رسانه‌ای داشت تا واقعیتی صادقانه، چون به طور قطع خلیفه این چنین انتخاب و اعلام نمی‌شود. چون بلافاصله ابومحمّد جولانی تحت عنوان «جبههٔ النصرة» اعلام نمود که ما قبلاً با دولت عراق اسلامی در ارتباط بوده‌ایم، امّا هیچ اطلاعی از اعلامیه‌ی اخیر ابوبکر بغدادی نداشته و هیچ مشورتی صورت نگرفته و قطعاً ما با این اعلامیه ابوبکر بغدادی راضی نبوده و نیستیم. در نتیجه تشکیلات «جبههٔ النصرة» نزد القاعده رفتند و به آن‌ها نزدیک شدند و داعش هم به عنوان تشکیلاتی مستقل عمل کرد و جنگ و خونریزی زیادی هم در بینشان اتّفاق افتاد.

۱-۷) در ۲۰۱۴/۶/۱۰ داعش شهر موصل و حومه‌ی آن را تسخیر نمود و سپس به مناطق سنی نشین عراق حمله‌ور شد و طی آن اراضی

زیادی را اشغال کرده است.

۱-۸) در ۲۰۱۴/۶/۲۹ این تشکیلات موسوم به داعش اعلام نمود که ابوبکر بغدادی را به عنوان خلیفه‌ی مسلمانان اعلام کرده و عنوان الدولة الاسلامیة فی العراق و الشام (داعش) را حذف کردند و فقط عنوان «الدولـة الاسلامیة» را به عنوان نام اصلی تشکیلات خود اختصاص دادند، امّا آن چنان نام داعش با آن‌ها عجین شده که انفکاکش از آن‌ها غیرممکن شده است.

بنابر آنچه تا به حال در مورد تفکّرات، دیدگاه‌ها، رفتار، کردار و موضع گیری‌های داعش برایمان آشکار شده است، آن است که هر چند داعش خود را تشکیلاتی اسلامی و حتّی سرزمین و کیان و دولت اسلامی معرفی می‌کند؛ امّا تفکّرات خام و سطحی و بی اساس و متحجرانه و پس رفته‌ای نسبت به اسلام، دین و زندگی و ... دارند، خیلی‌ها موضع گیری‌ها و عملکردهایشان را زیر سؤال برده‌اند و حرف و حدیث و بهانه‌های واهی زیادی را در اختیار دشمنان اسلام و مسلمانان قرار داده‌اند و با عملکرد ناپخته‌شان جریانات اصیل و معتدل اسلامی را نیز زیر سؤال برده‌اند. لازم به ذکر است که این گفته‌ها و انتقادات ما بدین معنی نیست که ما آن‌ها را کافر و خارج از اسلام بدانیم. امید است که آن‌ها هم مخالفان خودشان را به محض مخالفت

با خودشان تکفیر و تفسیق نکنند.

عیان است که برای دفاع از دین و خاک و آب و نوامیس و میهن، تکفیر و تفسیق داعش هیچ تأثیری بر اراده‌های ما ندارد، چون واجب بودن دفاع، امری حتمی و ضروری است زیرا ظلم و تعدّی از طرف هر کسی و تحت هر عنوانی که باشد، مقابله با آن واجب شرعی و عقلی است، هم چنان که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ﴾.[1] نه ظلم کنید و نه اجازه دهید به شما ظلم شود. هم چنان فرموده‌اند: ﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾.[2] هر کسی که بر علیه شما تعدّی نمود، همانند خودش مقابله به مثل کنید و جواب تعدّی و دست‌درازی او را بدهید.

۲) دیدگاه ما نسبت به تشکیلات دولت اسلامی

حال نوبت به بیان دیدگاه ما نسبت به تشکیلات دولت اسلامی «الدولة الاسلامیة» مشهور به داعش رسیده که سعی ما بر آن است در چند نکته مهم و اساسی خلاصه مطالب مورد نظر را بیان کنیم.

---

۱. بقره/۲۷۹.

۲. بقره/۱۹۴.

(۲-۱)

این تشکیلات در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد و به شدّت عملکرد و ذات تشکیلاتشان زیر سؤال است و در مورد موجودیت آنها و جنبه‌های مختلف آن، ابهامات و سؤالات زیادی از قبیل: چگونگی و چرایی تشکیل این جماعت و حرکت؟! علّت توسعه‌ی بیش از حد یک دفعه‌ای، آنی و غیرمنتظره بودن آن و سؤالات زیادی در مورد سیاست و اداره‌ی امور و نقشه و طرح‌هایی که دارد و می‌خواهد اجرا کند و نیز در مورد امکانات وسیع و زیادی که در اختیار دارند. از قبیل: پول، سلاح و... وجود دارد.

هم چنین استراتژی، موضع گیری و اعمالشان جای سؤال است. چگونگی و چرایی اجازه دادن آن همه نیرو که از تمام کشورهای جهان سر سختانه به این تشکیلات می‌پیوندند نیز جای سؤال است. در مورد چگونگی ارتباطات داخلی و بین‌المللی، شخصیت اوّل و هیئت اداره کننده‌ی داعش نیز سؤالاتی وجود دارد که تا به حال نیز خیلی از این موارد در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

امّا آن چه مهم است این است که بنده تا به حال نتوانسته‌ام خود را قانع کنم و به این نتیجه برسم که داعش تنها خودش است و بس، و از استقلال سیاسی و مالی و اداری کامل برخوردار است و نفوذ هیچ

دولت و قدرتی از طریق سرویس‌های اطلاعاتی جهان در آن‌ها نباشد، حال این دولت‌های نفوذی چه غربی باشند چه منطقه‌ای و عربی و غیره .

به نظر بنده که از نزدیک شاهد آن بوده‌ام، در اروپا و غرب دعوت اسلامی خیلی خوب در میان اقشار مختلف نفوذ پیدا کرده و پیوسته در حال رشد و ترقی بوده است؛ امّا قدرت‌های غربی به خوبی از عملکرد زشت و کریه داعش برای نابودی و یا کاهش روند رو به پیشرفت دعوت اسلامی در غرب سوء استفاده می‌کنند. با این عملکرد داعش جنگ رسانه‌ای اسلام ستیزی را در جهان به راه انداخته‌اند. دشمنان اسلام می‌خواهند از این وضعیت پیش آمده، پرده‌ای چرکین بر روی اسلام بکشند و دیواری محکم بین مردم و اسلام قرار دهند و با زبان حال و قال به آن‌ها بگویند: اسلامی که داعیان دین و علمای اسلامی آن را تبلیغ می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند اگر روزی به قدرت برسد دولتی همانند داعش را برایتان ایجاد می‌کند و شریعت و قوانین اسلامی را این چنین اجرا می‌کنند و خلیفه‌ای مثل ابوبکر بغدادی را به عنوان رهبر و حکمران تعیین می‌کنند. حال اختیار با خودتان است که هر راهی را می‌خواهید انتخاب کنید ـ اسلام را می‌خواهید یا غیر اسلام که صلح و صفا و امنیت است ـ هر راهی را انتخاب می‌کنید مبارکتان

باد.

همچنین رژیم‌های دیکتـاتوری و مسـتبد عربـی هـم بـه مردمانشـان می‌گویند: آیا دوست دارید جماعت‌ها و جریانات اسلامی حکومت را در دست بگیرند؟ پس بگذارید داعش که جدیدترین نمونـه‌ی دولـت اسلامی است بیاید بر شما هم حکمرانی کند!!!

تحصیل حاصل است که مردم هم به چنین وضعیتی راضی نیستند و بنا به قول مشهور که می‌گویند « او را به مرگ بگیر تـا بـه تـب راضـی شود». بی‌گمان وقتی مردم احساس کنند جانشین دولت‌هـای ملوکیـت و مستبد، دولتی مثل داعش است، قطعاً مـردم بـه رژیـم‌هـای سـکولار مستبد نسبت به حکومت داعش و داعش تبارها راضی خواهنـد بـود و می‌گویندکه همین‌ها بمانند بهتر است تا دیگران بیایند...

۲-۲)

اگر نگوییم از نظـر تمـام علمـای معاصـر حـداقل بـه نظـر جمهـور علمای معتمد معاصر این گروه تندرو و افراطـی موسـوم بـه داعـش در تندرویی و افراط‌گرایی از تمام گروه‌های تندرو سابق حقیقتاً پیشدستی کرده و تا امروز نمونه‌ای دیگر از آن را نمی‌توان پیدا کرد. بـه تعبیـری دیگر داعش در تفکّرات، رفتار و نحوه‌ی برخورد با مخالفـان در حـال جنگ، و با مردم عادی که در زیر دست او هستند بیشـتر از هـر گـروه

منحرف و تندروی از مفاهیم و روح اسلام زاویه پیدا کرده و دور شده است. در واقع داعش حامل پروژه‌ی مرگ است، هم برای خودش و هم برای مردم؛ در حالی که اسلام حامل پروژه‌ی زندگی است نه مرگ، همان گونه که خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُم لِمَا يُحْيِيكُم﴾.[۱] ای مؤمنان دعوت خدا و پیامبرش را اجابت کنید، هر گاه شما را فرا خواند برای «دین و برنامه‌ای» که شما را زنده می‌گرداند.

۲-۳)

دلیل اصلی انحراف و سردرگمی این تشکیلات عبارت است از:

الف) طرفداری و پشتیبانی کردن از اندیشه‌ی تکفیر.

آن‌ها تمام کشورهای اسلامی منطقه را کافر می‌دانند؛ چون به نظر داعش آن‌ها طبق قوانین و شریعت اسلامی اداره نمی‌شوند و سیاست‌های آنان غیراسلامی است، همان گونه که «ابوعمر البغدادی» در سخنرانی تحت عنوان «قُل إنّي على بيّنةٍ من ربّي» در مورخه ۲۰۰۷/۳/۱۳ گفته است: «و نعتقد بأن الديارَ إذا علتها الشرائع الكفر و كانت الغلبة فيها لأحكام الكفر دون أحكام الإسلامِ، فهي

۱. انفال/۲۴.

دارُ الکفرِ». ما معتقدیم که هرگاه سیستم‌های کفر در کشورها قدرت گرفتند و سر کار آمدند و قوانین کفر را اجرا کردند، آن‌جا «دارالکفر» است.

ب) تمام حکومت‌های جهان اسلام و تمام ارتش‌های نظامی را همان گونه که «ابومحمد العدنانی» در سخنانی تحت عنوان «السِلمیةُ دینُ مَن؟» در مورخه ۲۰۱۳/۸/۳۱ گفته است: «لابُدّ أن نَصدعَ بحقیقةٍ مُرَّةٍ لَطالَما کَتَمَها العُلماءُ ألا و هی: کُفرُ الجُیوشِ الحامیةِ لِأنظمةِ الطَواغیت». باید حقیقتی تلخ را بیان کنیم و آن این که از دیرباز علما حقیقت تلخی را مخفی نگه داشته و کتمان نموده‌اند که عبارت است از کافر دانستن قدرت و ارتش‌های مدافع حکومت‌های طاغوتی.

ج) تمام احزاب و جریانات اسلامی که در فرآیند سیاسی حکومت‌هایشان مشارکت می‌کنند و در انتخابات شرکت می‌کنند را کافر می‌دانند؛ همان گونه که «ابوعمر البغدادی» در سخنانی در ۲۰۰۷/۳/۱۳ گفته است: «نَری کُفراً و رِدّةً کّل مَن إشتَرکَ فی العملیةِ السیاسیةِ، کَحزبِ المطلق و الدلیمی و الهاشمی و غیرَهم، کما نری أنّ منهج الحزب الإسلامی منهج کُفرٍ و رِدةٍ». به نظر ما هر کسی که در فرآیند سیاسی مشارکت کند، کافر و مرتد

است، همانند احزاب مطلق و دلیمی و هاشمی و آن‌های دیگر، هم چنین برنامه‌ی احزاب اسلامی برنامه‌ی کفر و ارتداد است.

د) پاسخ به داعش در رابطه با تکفیر تمام کشورهای اسلامی و دولت‌ها و نهادهای سیاسی و تکفیر جریانات سیاسی اسلامی که در فرآیند سیاسی مشارکت می‌کنند.

البته در این‌جا نمی‌خواهم به تفصیل در این باب بحث کنم چون در گنجایش این مبحث نیست؛ امّا باید به اختصار گفت که:

یکی از قواعد مهم فقهی که علمای امّت اسلامی بر آن اتّفاق نظر دارند آن است که یقین با شک نقض نمی‌شود. «اليقينُ لا يزول بِالشّکِ». بنابراین هر کس و هر ملّت و جامعه‌ای که از مسلمان بودن آنها اطمینان داشتیم، جایز نیست بنا به دلایل ضعیف و بهانه‌های واهی و مشکوک بودن از مردم آن‌ها را کافر یا مرتد بدانیم، مگر آن که در مورد کفر و ارتدادشان دلایل واضح و روشن و غیرقابل تأویل از نصوص داشته باشیم، همان گونه که پیامبر خداﷺ فرموده‌اند: «إلّا أن تَرَوا كُفراً بَواحاً عِندكُم مِن الله فيه بُرهانٌ».[1] امام نووی هم در این مورد فرموده‌اند: «إعلَم أنَّ مذهبَ أهلِ الحقِّ: إنَّهُ لا يُكفَر أحدٌ مِن

۱. متفق علیه.

أهلِ القِبلةِ بِذَنبٍ و لا یُکفَرُ أهلُ الأهواءِ و البِدَعِ و أنَّ مَن حَجَدَ ما یُعلَمُ مِن دِینِ الإسلامِ ضَرورةً، حکم بردّتهِ و کُفرِه، إلّا أن یَکونَ قریبُ عَهدٍ بِالإسلامِ، أو نَشأ ببادیةٍ بَعیدةٍ و نَحوهُ مِمَن یُخفَی علیه فیعرِّفُ ذلک، فَإن استَمرَّ حُکِمَ بِکفرِه و کذا مَن استَحلَّ الزِّنا او الخَمرَ او القَتلَ أو غیر ذلک مِن المُحرَّماتِ الّتی یُعلمُ تحریمُها ضرورةً».[1] بدان که دیدگاه اهل حق این است که هیچ کس از اهل قبله به بهانه‌ی گناه کافر شناخته نمی‌شود و تابعان اهواء و مبتدع‌ها به کافر قلمداد نمی‌شوند و کسی که انکار یکی از مسلّمات قطعی اسلام را بکند ارتداد کفر بر او ثابت می‌شود، مگر کسی که در منطقه‌ای متروکه و دور افتاده باشد و مسائل دینی برایش تفهیم نشده باشد و اگر آن موارد را نداند، او را تعلیم می‌دهند و در نهایت اگر باز هم بر انکار خویش پافشاری کرد، حکم کفر او صادر می‌شود و همین حکم در مورد کسی که محرماتی مثل زنا، مشروبات الکلی و قتل و... را مباح بداند، صدق می‌کند.

۲-۴)

این حرکت تندرو علاوه بر آن که ابرهای غضب و خشم‌آلود

---

۱. صحیح مسلم به شرح نووی، ج۱، ص۱۵۰.

زیادی را بر آسمان مسلمانان گسترانیده عامل مؤثری بوده در کریه کردن اسلام در منظر مردمان ناآشنا به اسلام واقعی شده و با عملکرد این‌ها متضرر درجه یک و واقعی این اتفاقات و جریانات جماعت‌های اسلامی معتدل و میانه‌رو هستند. (التَیار الإسلامی المُتوازن) و اتفاقات اخیر توسط این تشکّل؛ مستقیم و غیرمستقیم خدمت بزرگی به حکومت و احزاب سکولار و ضد اسلامی کرده است و این خدمتی است رایگان و ایثارگری برای آن‌ها؛ چون آنها از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و فعالیت‌های تبلیغی ضداسلامی را مضاعف کرده‌اند و به مردم می‌گویند: اسلام برنامه‌ی زندگی را به همراه ندارد، اسلام در دنیای امروز کاربردی نیست و زندگی انسان‌ها را از بین می‌برد، و نمونه‌ی واقعی و جدیدترین آن‌ها داعش است.

۲-۵)

هم چنین جنگ تحمیلی که بر کُردها روا داشتند و بدون هیچ دلیلی یقه‌ی آن‌ها را گرفتند و آن‌ها را درگیر جنگ کردند و اقلیم کردستان را در برخی قسمت‌ها ناامن نمودند و در کردستان سوریه هم آن‌ها را دچار درگیری ناخواسته کردند، با هر پیمانه و محکی، این اقدامات آن‌ها را بسنجیم و بررسی کنیم چه از لحاظ عقلی، چه شرعی و مصلحت اندیشی و... درست و به جا نبوده و ظلم و ستمی بزرگ و

بدون دلیل و بی اساس است، در حالی که:

الف) اقلیم کردستان، برای صدها هزار آواره و بی‌پناه کُرد و عرب و شیعه و سنی و مسلمان و غیرمسلمان محلی امن بود.

ب) ملّت کرد در سوریه و سایر مناطق، غیر از حق طبیعی و قانونی خود، که خداوند متعال این حق را به تمام بشریت عطا فرموده « که هر انسانی بتواند در میهن و آب و خاک خودش (سرزمینش) آزادانه زندگی کند و زیر ظلم و ستم هیچ کسی نباشد» چیز فراتری را نخواسته است.

۳) آیا این جریان طبق تعریف تروریسم در دایره‌ی گروهای تروریستی قرار می‌گیرد؟ و داعش یکی از مصادیق آن است؟

در زمان حاضر واژه تروریسم (terrorism) به کلمه‌ای سیاسی تبدیل شده که در مجامع جهانی زیاد کاربرد دارد؛ امّا تا به حال برای آن تعریفی معین و جامع ارایه نشده، به طوری که تمام سیاستمدارن بر آن اتفاق نظر داشته باشند. شاید هم محدود و معین نکردن تعریفی واحد برای این واژه، اهدافی شوم سیاسی در پی داشته باشد، برای این که همانند تیغی دو لبه (سلاح ذوحدّین) استعمال شود. برای نمونه مردم چچن بر ضد دولت و رژیم روسیه می‌جنگند و خواهان مطالبات

به حق خود هستند، این در حالی است که روسیه آن‌ها را تروریست می‌داند، آمریکا هر وقت منافعش با آن‌ها متّحد شود و ذینفع باشد آن‌ها را مردمانی انقلابی، مبارز و آزادی‌خواه قلمداد می‌کند. امّا به نظر بنده بهترین و دقیق‌ترین تعریفی که از کلمه‌ی تروریست ارایه شده این است که در زبان عربی معادل این کلمه واژه‌ی «إرهاب» است که در زبان کُردی[1] به ترساندن و وحشت زده کردن معنا می‌شود، و صحیح آن است که گفته شود، ترور عبارت است از به کار بردن ترس و خشونت در هنگام صلح، یعنی ترساندن مردم و شهروندان غیرمسلح و اجتماعی، به وسیله‌ی استفاده از قدرت و خشونت با هدف تحقّق اهداف سیاسی.

همان طور که در کتاب «المعجم الوسیط» صفحه ۳۷ آمده است: «الإرهابیون وصفٌ یُطلقُ علی الذین یسلکون بین العُنفِ و الإرهابِ لِتحقیقِ أهدافهم السیاسیة» و در فرهنگ فرانسوی «روبیر الصغیر» گفته است: «تَیارٌ یتّخذُ الأجرائات الاستثنائیة العنیفة بانتظام لِلوصولِ إلی أهداف سیاسیةٍ».[2] و فرهنگ فرانسوی

---

۱. معادل کردی «ارهاب» عبارت است از: توقاندن، ترساندن. (مترجم)

۲. نگاه کن به فقه الجهاد، یوسف قرضاوی، ج۲، ص۱۱۷۸.

«لاروس» بدین شیوه تروریسم را تعریف می‌کند که: «عبارةٌ عن جملة اعمال العُنف تَرتَكِبُها منظمةٌ مِن أجل خلقِ جَوٍّ مِن الرُّعبِ، أو مِن أجل قَلبِ النظامِ الحُكمِ».[۱]

اولین بار در سال ۱۹۷۰میلادی واژه‌ی تروریسم توسط «ملحق الاكاديمية الفرنسية» برای معرفی حکومت انقلابی فرانسه استعمال شد، که مردم را تحت عنوان انقلاب می‌ترساند و آن‌ها را تهدید می‌کرد؛ امّا بعدها استعمال این کلمه برای افراد و یا گروه‌هایی به کار می‌رفت که در بیرون از قانون مرتکب چنین اعمالی می‌شوند.[۲]

لازم به ذکر است که واژه‌ی «إرهاب» که ترجمه‌ی عربی کلمه‌ی terrorism است، ترجمه‌ای دقیق نمی‌باشد. چون که واژه‌ی ترساندن (ارهاب) احتمال دارد گاهی اوقات مفید واقع گردد. برای نمونه اگر انسان دشمن خود را بترساند که نتواند به او و ملّتش ظلم و ستم کند نه این که این ترساندن جایز است؛ بلکه واجب است. همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن

۱. همان، فقه الجهاد، ج ۲، ص۱۱۷۸.

۲. همان، ج ۲، ص۱۱۷۸.

رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُم﴾.[1] و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا با این «تدارکات» دشمن خدا و دشمن خودتان و «دشمنان» دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد بترسانید.

این امکان هم وجود دارد که ترساندن و تهدید، برای ظلمی بزرگ و بی حد و حصر استفاده شود. برای نمونه اگر کسی یا کسانی مردم عادی و شهروندان مدنی را که مسلح نبوده و در جنگ نیز مشارکت ندارند، در هنگام صلح و امنیت برای اهدافی خاص و شوم که مورد نظر است، تهدید و وحشت‌زده کند ظلم بزرگی است.

آیا گروهک داعش طبق تعریف تروریسم، تروریست است؟ بله. هر کس به دقّت به تفکّرات و رفتار و عملکرد و موضع‌گیری‌های تشکّل مذکور بیاندیشد، می‌داند که این گروهک، گروهکی است تروریستی، چون آن‌ها در جنگ خود دست از آزار و اذیّت مردم عادی و شهروندان مدنی بر نمی‌دارند. در حالی که آن‌ها با داعش نمی‌جنگند و حتّی با او مخالفتی نکرده‌اند، هم چنین داعشی‌ها سعی و

---

۱. انفال/ ۶۰.

تلاششان بر این است که با کشتارهای دسته جمعی و قتل‌های بی‌رحمانه و شکنجه دادن مردم، ترس و بیم و وحشتی فراگیر را در میان جامعه پخش کنند. تا با این وسیله خیالی، وضعیت جامعه را مطابق میل خود تغییر دهند و بنا به برداشت و ادعای خویش، جامعه را جامعه‌ای اسلامی کنند![1]

بنابر مطالب فوق، بدون شک واژه‌ی تروریسم به بهترین نحو ممکن داعش را در برمی‌گیرد.

البته لازم به ذکر است که بدانید قطعاً تعریف تروریسم تنها تشکل داعش را در برنمی‌گیرد؛ بلکه هر دولت و گروه و تشکّل و حزب و باند و فردی را که بخواهند با تمسّك به زور، تهدید، ترساندن و قتل عام و ... پروژه و برنامه‌ی فکری و سیاسی خود را بر مردم تحمیل کنند، وارد همان قاعده و تعریف می‌شوند. حال چه این گروهک‌ها یا افراد سکولار باشند چه اسلامی، غربی باشند یا شرقی.[2]

---

۱. در حالی که جامعه آرمانی اسلامی و مورد نظر خدا و رسولﷺ جامعه‌ای است معتقد به اسلام و احکام و قوانین اسلامی، نه جامعه‌ای ترسیده و وحشت‌زده و مضطرب. (مترجم)

۲. و بنابراین تعریف تمام دولت‌های استعمارگر، تروریسم بر آن قابل تطبیق است. (مترجم)

٤) عوامل اساسی انحراف داعش

به نظر بنده عوامل اساسی افراط و انحراف داعش در سه نکته‌ی اساسی خلاصه می‌شود:

۴ـ۱) افراط در تکفیر

همان طور که پیش از این بحث شد و چند نمونه را از قول رهبران آن‌ها به عنوان سند و دلیل ذکر کردیم که تمام کشورهای اسلامی را دارالکفر بدانند و تمام دولت‌ها و ارتش‌ها و قدرت‌های موجود دنیا را کافر بدانند و حتّی تمام احزاب و جریانات اسلامی معتدل سیاسی مشارکت کننده در فرآیند حکمرانی کشورهای اسلامی را کافر و مرتد بدانند، قطعاً چنین تفکّر و بینشی، چنین اعمال و رفتاری هم از او صادر می‌شود (از کوزه همان برون تراود که در اوست). متأسفانه روزانه در مقابل دوربین‌های شبکه های خبری این اعمال را مرتکب می‌شوند.

همان طور که معلوم است، ما قبلاً در مورد تفکّر تکفیر مسلمان اهل قبله و رد آن، مجموعه‌ای از دلایل و اقوال علما را ذکر کردیم که در این‌جا نیز چند نکته‌ی دیگر را به عرض خواهیم رساند:

ابن‌تیمیه در این باره گفته است: «فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُكَفِّرَ أَحَدًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَإِنْ أَخْطَأَ وَغَلِطَ حَتَّى تُقَامَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَتُبَيَّنَ لَهُ

الْمَحَجَّةُ وَمَنْ ثَبَتَ إسْلَامُهُ بِيَقِينٍ لَمْ يَزُلْ ذَلِكَ عَنْهُ بِالشَّكِّ؛ بَلْ لَا يَزُولُ إلَّا بَعْدَ إقَامَةِ الْحُجَّةِ وَإِزَالَةِ الشُّبْهَةِ».[۱] هیچ کس حق ندارد هیچ یک از مسلمانان را تکفیر کند؛ حتّی اگر مرتکب خطا و اشتباه و گناه شود- حتی اگر کافر باشد- تا این که بر آن فرد اتمام حجّت صورت بگیرد و اشکالات او برطرف شود، کسی که از مسلمان بودن او یقین داریم این یقین با شک نمودن در اسلامش زایل نمی شود؛ بلکه ایمانش جز با اقامه‌ی حجّت و رفع شبهاتی که دارد نادیده گرفته نمی شود.

همچنین ابن‌تیمیه در مورد حاکمانی که بنا به دلایل یا چند عاملی که از اراده‌ی او خارج باشد و نتواند بنابر احکام قرآنی حکم کند یا نتواند تمام احکام قرآنی را اجرا نماید، گفته است: «النَّجَاشِيُّ هُوَ وَإِنْ كَانَ مَلِكَ النَّصَارَى فَلَمْ يُطِعْهُ قَوْمُهُ فِي الدُّخُولِ فِي الْإِسْلَامِ بَلْ إنَّمَا دَخَلَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْهُمْ ؛ وَلِهَذَا { لَمَّا مَاتَ لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَحَدٌ يُصَلِّي عَلَيْهِ فَصَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ بِالْمَدِينَةِ خَرَجَ بِالْمُسْلِمِينَ إلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّهُمْ صُفُوفًا وَصَلَّى عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُمْ بِمَوْتِهِ يَوْمَ مَاتَ وَقَالَ : إنَّ أَخًا لَكُمْ صَالِحًا مِنْ أَهْلِ الْحَبَشَةِ مَاتَ } وَكَثِيرٌ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَوْ أَكْثَرِهَا لَمْ يَكُنْ دَخَلَ فِيهَا لِعَجْزِهِ عَنْ ذَلِكَ فَلَمْ

---

۱. مجموع الفتاوی، ج۱۲، ص۵۰۱.

يُهَاجِرْ وَلَمْ يُجَاهِدْ وَلَـا حَـجَّ الْبَيْـتَ بَـلْ قَـدْ رُوِيَ أَنَّـهُ لَـمْ يُصَـلِّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَلَا يَصُومُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَا يُؤَدِّ الزَّكَاةَ الشَّـرْعِيَّةَ ؛ لِأَنَّ ذَلِكَ كَانَ يَظْهَرُ عِنْدَ قَوْمِهِ فَيُنْكِرُونَـهُ عَلَيْـهِ وَهُـوَ لَـا يُمْكِنُـهُ مُخَالَفَتُهُمْ . وَنَحْنُ نَعْلَمُ قَطْعًا أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يُمْكِنُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِ الْقُرْآنِ وَاَللَّهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى نَبِيِّهِ بِالْمَدِينَةِ أَنَّهُ إذَا جَاءَهُ أَهْلُ الْكِتَابِ لَمْ يَحْكُمْ بَيْنَهُمْ إلَّا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ إلَيْهِ وَحَـذَّرَهُ أَنْ يَفْتِنُـوهُ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إلَيْهِ . وَهَذَا مِثْلُ الْحُكْمِ فِي الزِّنَا لِلْمُحْصَـنِ بِحَدِّ الرَّجْمِ وَفِـي الـدِّيَاتِ بِالْعَـدْلِ ؛ وَالتَّسْـوِيَةِ فِـي الـدِّمَاءِ بَـيْنَ الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ النَّفْسِ بِـالنَّفْسِ وَالْعَـيْنِ بِـالْعَيْنِ وَغَيْـرِ ذَلِـكَ . وَالنَّجَاشِيُّ مَا كَانَ يُمْكِنُهُ أَنْ يَحْكُمَ بِحُكْمِ الْقُرْآنِ ؛ فَإِنَّ قَوْمَـهُ لَـا يُقِرُّونَهُ عَلَى ذَلِكَ وَكَثِيرًا مَا يَتَوَلَّى الرَّجُلُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَالتَّتَـارِ قَاضِيًا بَلْ وَإِمَامًا وَفِي نَفْسِهِ أُمُورٌ مِنْ الْعَدْلِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا فَلَا يُمْكِنُهُ ذَلِكَ بَلْ هُنَاكَ مَنْ يَمْنَعُهُ ذَلِكَ وَلَا يُكَلِّفُ اللَّـهُ نَفْسًـا إلَّـا وُسْعَهَا وَعُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عُودِيَ وَأُوذِيَ عَلَى بَعْضِ مَا أَقَامَهُ مِنْ الْعَدْلِ وَقِيلَ : إنَّهُ سُمَّ عَلَى ذَلِكَ . فَالنَّجَاشِيُّ وَأَمْثَالُهُ سُـعَدَاءُ فِـي الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانُوا لَمْ يَلْتَزِمُوا مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ مَا لَا يَقْدِرُونَ عَلَـى الْتِزَامِهِ بَلْ كَانُوا يَحْكُمُونَ بِالْأَحْكَامِ الَّتِي يُمْكِنُهُمْ الْحُكْمُ بِهَا».[1]

---

۱. نگاه کن مجموع الفتاوی، ج۱۹، ص۲۱۷.

خلاصه‌ی مفهوم مطالب ایشان این می‌شود که فردی مثل نجاشی که پادشاه مسیحیان حبشه بود، امّا برای اسلامی کردن حکومت با او همراه نبودند و در اجرای فرامین الهی از او تبعیت نمی‌کردند؛ همچنین کسی که در میان مغول‌ها او را به عنوان قاضی یا امام معرفی می‌کنند و ... تکلیفش برای اجرای احکام الهی به اندازه‌ی قدرت و توانایی او می‌باشد.

چون که خداوند تکلیفی را بیش از توانایی به هیچ کسی واگذار نمی‌کند، هم چنین عمربن عبدالعزیز بر اثر عدالت خواهی و اجرای احکام اسلامی اذیّت و آزار دیده و حتّی گفته‌اند او را مسموم کرده‌اند. این در حالی است که نجاشی و افراد مثل او اهل بهشت‌اند. چون که در حد وسعت خویش احکام اسلامی را اجرا کرده‌اند. و اگر در مراحلی هم اجرای فرامین الهی برایشان ممکن نبود، خداوند نیز آن‌ها را مکلف نمی‌دانست (رسول خداﷺ هنگام وفات نجاشی از دور بر جنازه‌اش نماز غایب خواند).

۴-۲) کفر را تنها عامل جنگ با غیرمسلمانان قرار دادن

این رأی قولی ضعیف و مخالف قرآن است. همان طور که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ

وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. ﴾[۱] و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

هم چنین فرموده‌اند: ﴿... فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْاْ إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾.[۲] ... پس اگر از شما کناره گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند – دیگر- خدا برای شما راهی -برای تجاوز- بر آنان قرار نداده است.

هر دو آیه‌ی فوق به وضوح بیان فرموده است بر مسلمانان حرام است که با غیرمسلمانان عادی که سکّان جنگ با آن‌ها نیستند، بجنگند.

ابن تیمیه هم در این باره گفته‌اند: «و كانَت سيرتُهُ إنَّ كُلَّ مَنْ هادَنَهُ مِن الكفّارِ، لم يُقاتِلْهُ و هذه كتب السيرة و الحديث و التفسير و الفقه و المغازى تنطق بهذا و هذا متواتر فى سيرته،

---

۱. بقره/۱۹۰.

۲. نساء/۹۰.

فهو لم یبدأ أحداً مِن الكفّارِ بِقتالٍ».[1]

خلاصه‌ی مطلب چنین است: رسول خداﷺ هیچ گاه با کافران غیرمسلح و صلح طلب نجنگیده است؛ امّا داعش هیچ کدام از مسلمانان عرب، کُرد، سنی، شیعه و ... و تمام احزاب اسلامی و سکولار از دستش در امان نبودند حال چه رسد به غیرمسلمانان.

انشاءا... ما در بخش چهارم این سلسله مباحث، نگاهی گذرا به این مطالب خواهیم داشت که می‌بایست دولت اسلامی با غیرمسلمانان چگونه رفتار کند.

۴ـ۳) تعصب بیش از حد برای دیدگاه ها و نظرات خودشان

این هم یکی دیگر از عوامل اساسی و اصلی انحراف داعش و گروه‌های افراطی مشابه داعش است، که به علت آن تعصب و دُگماتیسمی است که در آن گرفتارند؛ دوستی و دشمنی (وَلاء و بَراء) را بر اساس چارچوب حزبی بنیان نهاده‌اند و بر همین اساس داعش سنگر دشمنی را قبل از غیرمسلمانان علیه مسلمانان تأسیس و فعال نمود، و قبل از آن‌ها علیه مسلمانان و اسلام‌گراها ایستاده‌اند، و دلیلشان این بوده که مسلمانان حاضر نیستند با آن‌ها بیعت کنند و مطیع آن‌ها

---

۱. قاعدة مختصرة، فی قتال الكفّار و مُهادنتهم، ص۱۳۴.

گردند. و به همین بهانه آنان دست‌های خود را تا آرنج با خون مسلمانان آلوده کرده‌اند، چه در سوریه و چه در عراق، و تنها دلیل‌شان این بوده که حاضر نبوده‌اند پیرو و مطیع آن‌ها گردند!

۵) سرانجام و آینده‌ی داعش به کجا ختم می‌شود؟

یقیناً تنها خداوند متعال است که بر غیب و نهان آگاه است. ﴿قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾.[1] بگو هر که در آسمان ها و زمین است جز خدا غیب را نمی‌شناسند و نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته خواهند شد.

امّا بر اساس سنن الهی که در زندگی بشریت جاری و ساری می‌باشد، این امر مسلم است که ظلم و ستم و تجاوز و تعدّی و افراط گرایی، نمی‌تواند ادامه داشته باشد و عمر چنین حرکات و جنبش‌هایی بسیار کوتاه است و آینده‌ای ندارند، همان گونه که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾.[2] و ما شهرها را تا مردمشان ستمگر نباشند ویران‌کننده نبوده‌ایم.

---

۱. نمل/۶۵.

۲. قصص/۵۹.

یعنی حاکمیت همراه کفر ادامه خواهد داشت، امّا حاکمیت توأم با ظلم پایدار نخواهد بود و آینده‌ای نخواهد داشت.

یکی دیگر از مشکلات اساسی این تشکّل این است که هیچ عالم معتبر و مورد اعتماد در جهان اسلام با آن‌ها همراه نیست و هیچ کدام از اعضای اصلی این جماعت عالمی معتبر و مشهور در جهان اسلام نیستند. البته این سخن ادعایی بی‌اساس و بی دلیل نیست، بلکه این گفته‌ی بنده سرانجامِ تحقیق و تفحصی است که شخصاً انجام داده‌ام. آنها متأسفانه به گفته‌ی هیچ عالمی پایبند و گوش به فرمان نیستند و حتی کسانی که قبلاً از بزرگان جماعت‌های جهادی و افراطی بوده‌اند، همانند «ابومحمد مقدسی، ابوقتاده فلسطینی، ابوبصیر و ایمن الظواهری» آن‌ها را تأیید نمی‌کنند، و افرادی مشهور مثل افراد فوق‌الذکر با آن‌ها همراه نیستند. بر همین اساس است که دکتر عبدالله المحیسنی در مورد داعش گفته است که: « وإنّني واللهِ لم أرَ علماءَ الجهادِ في الأرضِ إتّفقوا على نقدِ مشروعٍ اسلاميٍّ ومخالفتِه كما إتّفقوا على نقدِ مشروعِ الدّولةِ في الشّامِ» به خدا سوگند در عالم اسلامی هیچ عالم متخصص و متبحری در زمینه‌ی جهاد را ندیده‌ام که

همانند انتقادی که از دولت اسلامی در شام[1] (داعش) صورت گرفته از هیچ پروژه اسلامی دیگری صورت گرفته باشد. و این چنین همه بر انتقاد تند علیه داعش متّفق و متّحد باشند.

به همین دلیل است که بنده معتقدم آینده‌ی این تشکّل جز نابودی و سقوط چیز دیگری نیست و متعجبم که آمریکا برای از بین رفتن و نابودی داعش سه سال را پیش‌بینی کرده است که به نظر بنده - اگر کاسه‌ای زیر نیم کاسه نباشد- اینقدر ادامه نخواهد داشت مگر بنا به ضرب المثل کُردی «مگر مویی در این ماست پنهان باشد» و از روی عمد بخواهند برای تحقق اهداف خویش این جنگ را ادامه بدهند.

البته لازم به ذکر است که بگویم، صحنه‌ای فوق العاده در دلم سنگینی ایجاد کرده و آن این است که آمریکا و هم‌پیمانانش ادای ناجیان و نجات دهنده‌گان مردم سوریه و عراق را درمی‌آورند. مسلماً همه می‌دانند آن‌ها به خاطر دفاع از مردم به اینجا نیامده‌اند؛ بلکه برای منافع خود و رسیدن به اهدافشان اینجا هستند؛ امّا چه کنیم که داعش

---

۱. همان طور که همگان مستحضرند این گروه در آغاز با دولت سوریه در حال جنگ بودند که همزمان بر علیه گروه‌های اپوزسیون سوری هم مثل عرب‌های سنی و کردها چندین بار جنگ‌های خونین به راه انداخته است و پس از آن جا به عراق نیز آمده و شهر موصل را در اختیار گرفتند، هر چند در عراق هم مسبوق به سابقه بودند. (مترجم)

چنین کاری کرده و این چنین صحنه‌ای را پیش آورده است. به طوری که این مدعیان دفاع از حقوق بشر مردمان زیادی را فریب داده‌اند و تبلیغات ضد اسلامی زیادی را انجام می‌دهند و بر سر مردم کلاه‌ها گذاشته‌اند (دستشان برای کشتار مسلمانان باز است).

قدما نیز فرموده‌اند: «قَد یَبلُغ الجاهلُ مِن نفسهِ ما لا یَبلُغ منهُ عدُوهِ» انسان نادان علیه خودش، کارهایی انجام می‌دهد که حتّی دشمنش نیز نمی تواند علیه او چنین کاری انجام دهند. بر همگان چه اسلام‌گرا، سکولار و مسلمانان و غیرمسلمانان واجب است که از اشتباهات و گناهان و انحرافات داعش و غیرداعش درس عبرت بگیرند. بی‌شک هر مسلمانی از این وضعیت خیلی نگران و ناراحت است که مجموعه‌ای جوان و نوجوان ساده و ناآگاه و بی‌تجربه، به نام اسلام و زیر پرچم اسلام کشته می‌شوند و کسانی را هم به ناحق می‌کشند و سرانجام نیز هیچ خدمتی به اسلام و مسلمانان نمی‌کنند و هیچ مشکلی را نیز حل نمی‌کنند، چه بسا مایه مشکل و سبب آزار و اذیّت دیگر مسلمانان گردند و در منظر عالم بشریت اسلام را کریه جلوه دهند و سبب اسلام هراسی در عالم شوند. به همین سبب بر ما لازم است که از خداوند متعال بخواهیم تا جوانان ما آن قدر با اسلام و مفاهیم اسلامی آشنا گردند که هر جماعت و حزبی را که تحت عنوان

اسلام‌گرایی مشغول فعالیت هستند را به خوبی بشناسند و معیار اسلامی بودن و نبودن آن‌ها را به خوبی تشخیص دهند[1] و بنا به اصطلاح کردی به خوبی کاه را از دانه تشخیص بدهند و جداسازند و مواظب باشند که با فهم سطحی خویش از دین، خود را در روز قیامت مفلس و دست خالی نگردانند؛ چون که بی شک شرط قبولی هر عملی در پیشگاه الهی دو چیز اساسی است که عبارت است از:

- الإتباع: پیروی مطابق شریعت الهی باشد.
- الإخلاص: انجام کار فقط برای رضای خدا باشد و بس.

در واقع هیچ کدام از دو مورد فوق نبود دیگری را پر نمی کند و می‌بایست این دو شرط با هم محقق شوند، همان گونه که خداوند عادل فرموده‌اند: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.[2] بدون شک خداوند اعمال را فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد.

---

۱. بر دولت‌های کشورهای اسلامی امری لازم و حتمی است که به پروژه توسعه فرهنگی توسط مسلمانان معتدل یاری دهند چون اگر مردم آگاه‌تر باشند، قطعاً بهتر می‌توانند دوست و دشمن را تشخیص دهند. اگر جریانات میانه‌رو اسلامی چنین اقداماتی را انجام ندهند دیگران متوسل به این امر می‌شوند و بیش از پیش در فضای فرهنگی جوامع اسلامی هرج و مرج به وجود می‌آورند.

۲. مائده/۲۷.

معلوم است که هر کسی خود را از انحراف در شریعت (الانحراف عن الشریعه) و شرک و ریا محفوظ ندارد به عنوان پرهیزگار و متقی شناخته نمی‌شود و اگر متقی و پرهیزکار هم نباشد، اعمالش پذیرفته و مورد قبول الهی قرار نمی گیرد.

همچنین مهم است که همگان بر دل و زبان خود مسلط باشیم و از وضعیتشان آگاه و مراقب خودمان باشیم که به بهانه‌ی تفکرات و تندروی‌های زیاد و اعمال و رفتار ناقص و منحرف و کریه داعش، ایمانمان نسبت به اسلام متزلزل نگردد و زبان و قلممان نسبت به اسلام بدگویی و تبلیغات سوء نکنند؛ اسلامی که به مدت سیزده قرن پیروان خود را با دهها ادیان و فکر متفاوت جمع کرده و با مسالمت‌آمیز کردن زندگی همه‌ی آن‌ها را کنار هم گذاشته است، آیا حیف و عیب و ظلم نیست که به بهانه و به خاطر انحراف و گناه و اشتباه برخی از پیروان اسلام به ناحق اسلام متهم گردد؟!

۶ محرم۱۴۳۶

۲۰۱۴/۱۱/۲

علی باپیر

اربیل

بخش سوم

به بردگی گرفتن انسان‌ها در عصر حاضر گناه است و مخالف شریعت اسلامی می‌باشد

هدفم از طرح این مباحث آشکار کردن این واقعیت است که دولت اسلامی، مشهور به داعش ضد ایزدی‌ها اعمالی را انجام داد و آن هم این بود که زنان آن‌ها را اسیر کرد و به عنوان برده و کنیز (جاریه) با آن‌ها برخورد کرد. این اقدام ظلم و ستم بزرگ و عملکردی خلاف شریعت اسلامی است، هر چند به نام اسلام و زیر پرچم آن این کارها را انجام دادند؛ امّا اسلام از این رفتارها مبرّی است. حالا بدانیم که این گفته‌ها چرا و چگونه و بر چه اساسی است؟

۱)گذری بر تاریخ برده‌داری

تمام منابع تاریخی این قضیه را قبول دارند که بردگی (الرِّق) نزد

ملّت‌ها و جوامع پیشین عرف و عـادت بـوده اسـت.[۱] مثـل مصـری‌هـا، بابلی‌ها، برهمایی‌ها، فارس‌ها، عرب‌ها و حتّی یهودی‌ها و مسیحی‌ها نیز به گونه‌ای از شیوه‌ها آن را تأیید نموده‌انـد. هـم چنـین تمـام فیلسـوفان یونانی مثل افلاطـون و ارسـطو و حقـوق‌دانـان رومـی مثـل شیشـرون و سینیک هم از آن بحث کرده‌اند و آن را امری عادی، و عرفـی جـاری و ساری و تأیید شده دانسته‌انـد. رومـی هـا بـرای اولـین بـار بـا اسـیران جنگی به عنوان برده برخورد کردند.[۲]

برای نمونه در حال حاضـر هـم، در کتـاب عهـد قـدیم کـه کتـاب مقدس هر دو دیـن یهودیـت و مسـیحیت اسـت ایـن نـص را مـی‌تـوان خواند کـه: «و حِینَ تَتَقدّمون لِمحاربةِ مدینة فادعوها للصلح اولاً، فأن أجابتکُم إلی الصُلحِ و استَسلَمَت لکم، فَکلٌّ الشَـعبِ السـاکنِ فیها یُصبِحُ عبیداً لَکُم ...» زمانی که برای جنگ به شهری می‌رویـد، بار اوّل آن‌ها را برای صلح دعوت کنید و اگر بـا شـما صـلح کردنـد و مطیع شما شدند، در آن حال تمام ساکنان و شهروندان آن شهر برده‌ی

۱. قانون برده‌داری در جهان را می‌توان قانونی بین‌المللی دانست. (مترجم)

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه خوانندگان گرامی را بـه کتـاب «الـرّقُ فـی الإسلام» تألیف احمد شفیق پاشا و کتاب «مدونّه» جوستنیان ارجاع می‌دهم.

شما می‌شوند...[۱]

هم چنین در حال حاضر در عهد جدید هم در کتاب مقدس مسیحیان این نص وجود دارد که: «أيها العَبيدُ! أطيعوا سادَتَكُم البَشَريين بخوفٍ و ارتعادٍ مِن قلبٍ صادقٍ كَمَن يُطيعُ المَسيحَ...».[۲] ای بردگان از صاحبانتان با ترس و خوف و دلی پاک و صادق اطاعت کنید، همانند کسی که اطاعت مسیح را انجام می‌دهد.

بنابراین لازم است که بدانیم، کتاب مقدس یهودی‌ها و مسیحی‌ها در مورد بردگی و نظام برده‌داری چه می‌گوید و چگونه پیروان خود را تعلیم می‌دهد. سپس نظری بر قرآن هم می‌افکنیم که چگونه در مورد برده بحث می‌کند.

۲) اسلام با نظام برده‌داری چگونه تعامل می‌کند؟

وقتی که اسلام به عنوان آخرین برنامه و آخرین پیام الهی برای بشریت آمد، نظام برده‌داری (نظام الرِّق) چندین قرن بود که ریشه در

---

۱. التفسير التطبيقي للكتاب المقدس، العهد القديم، سفر التثنية، الاصحاح: ۲۰، ص ۳۹۲.

۲. التفسير التطبيقي للكتاب المقدس، العهد الجديد، الرسالة الى مؤمني افسس السادة و العبيد، ص ۲۵۲۲.

عمق وجود تاریخ بشری دوانده بود و در میان تمام ملّت‌های دنیا عرف و عادت جاری و ساری بود و این نظام را نظامی طبیعی و قانونی می‌دانستند و سهم بزرگی در حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جوامع آن روزگار داشت، همانند نظام سرمایه‌داری (النظام الرأسمالی) که در این عصر و زمان به بنیان سیاسی و اقتصادی بیشتر جوامع بشری تبدیل شده است.[1]

به همین دلیل است که این امکان وجود داشت تا اسلام از جانب خود با تکان دادن نوک قلم تشریعی خود، این وضعیت را تغییر دهد، هر چند که این وضعیت نامطلوب به اندازه‌ی کوهی سر به فلک کشیده بر دلشان سنگینی کرده که برخی از انسان‌ها برخی دیگر را برده و کنیز خود کنند و همانند وسایل و حیوانات خرید و فروش شوند. به همین دلیل بود که اسلام برای تغییر این وضعیت نامطلوب اقدام کرد؛ امّا با روشی نرم و تدریجی[2] و به شیوه ای که در زیر بیان خواهیم کرد:

---

۱. الحرب، دکتر وهبه الزحیلی، ص۴۰۹.

۲. برای از بین بردن فرهنگی چندین هزار ساله، روش تغییر فرهنگ به صورت تدریجی ریشه‌دارتر و بنیادین‌تر است از روش‌های سطحی و زودگذر و احساس و... و همین اقدامات اسلام بود که عملاً نظام برده‌آاری را خشکاند. (مترجم)

مرحله اول) راه فکری (فرهنگ سازی)

اعمال و رفتار (تصرفات) زاده‌ی تفکّرات (تصورات) هستند. بر این اساس اگر بخواهیم عمل و رفتار بدی را اصلاح کنیم می‌بایست تفکّر و تصوراتی را که آن اعمال، از آن صادر می‌شوند، اصلاح کرد. اسلام نیز بر این اساس برای ریشه کن کردن نظام برده‌داری همین روش را به کار برد. اینگونه که در آغاز خداوند حکیم و علیم این حقیقت را اعلام نمود که انسان‌ها همگی زاده‌ی یک پدر و مادرند و ریشه همه یکی است و تمام انسان‌ها از لحاظ انسانی با یکدیگر برابرند و فقط تقوی و پرهیزگاری در عمل است که سبب ارتقاء درجه‌ی انسانیت می‌شود. برای نمونه خداوند متعال می‌فرمایند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.[۱] ای مردم ما شما را از زن و مردی خلق کرده‌ایم و به چندین قوم و قبیله تقسیم کرده‌ایم، تا با همدیگر آشنا شوید، بی‌شک با کرامت‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. یقیناً خداوند علیم و آگاه است.

این نمونه برای آن است که بردگان قبل از آزادی جسم و ظاهر،

۱. حجرات/۱۳.

روح و درونشان آزاد گردد و احساس کرامت و حرمت کنند و شخصیتی آزاد داشته باشند و با بزرگانشان احساس یکسانی و مساوات کنند و همچنین بزرگانشان بدانند که نسبت به بردگانشان نزد خداوند هیچ امتیازی ندارند، بلکه با همدیگر از لحاظ انسانیت یکسان‌اند.

مرحله دوم) قطع کردن سرچشمه تولید برده

مرحله دوم که اسلام برای ریشه کن کردن نظام برده‌داری انجام داد، خشکاندن سرچشمه‌های نظام برده‌داری بود.

قبل از ظهور اسلام به غیر از اسرای جنگی از چند طریق دیگر هم مردمانی زیر دست دیگران برده می‌شدند، همانند:

- بدهکاری که توانایی بازپرداخت بدهکاریش را نداشت می‌بایست برده‌ی فرد طلبکار می‌شد.
- زنی که از دست شوهرش فرار می‌کرد هر زمان که پیدا می‌شد به برده‌ی شوهرش تبدیل می‌شد.
- اگر فردی دزدی می‌کرد، فرد دزد پس از دستگیری به برده‌ی صاحب مالی که از او دزدی کرده بود تبدیل می‌شد.
- افراد می‌توانستند خود را به برده‌ی فرد دیگری که ثروتمند یا فرد مشهوری بود تبدیل کنند.

- فردی که از جنگ فرار می‌کرد برده می‌شد.
- فرد گم شده‌ای که در منطقه‌ای غریب پیدا می‌شد و کس و کاری نداشت (حضرت یوسف علیه السلام) به عنوان برده خرید و فروش می‌شد.

امّا اسلام تمام راه‌های به برده گرفتن انسان‌ها را قطع کرد. به غیر از اسرای جنگی که آن هم برای مدّتی موقت جایز بود.

اسلام تمام راه‌های توسعه‌ی نظام برده‌داری را با برنامه‌های سازنده خویش قطع کرد و آمار رو به افزایش برده‌های جامعه‌ی خویش را در مدّت زمانی کوتاه، کاهش داد تا آن که سرانجام در ممالک اسلامی نظام برده‌داری محو گردید.

مرحله سوم) آزاد کردن برده‌هایی که در جامعه‌ی اسلامی وجود داشتند

اسلام پس از فرهنگ‌سازی و خشکاندن سرچشمه‌های تولید برده، در مرحله‌ی سوم قوانینی را اعلام نمود که به سبب آن از مسیرهای مختلف و بهانه‌های متعدد برده‌های موجود را آزاد کرد، که این قوانین عبارت بودند از:

الف) مقرر کردن راه زکات، گرفتن زکات از اموال مسلمانان برای آزاد کردن برده‌ها و تضعیف کردن نظام برده‌داری، همان‌گونه که

خداوند سبحان می‌فرمایند: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.[۱] زکات تنها به تهی دستان و بینوایان و متصدیان -گردآوری و پخش- آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در - راه آزادی- بردگان و بدهکاران و در راه خدا و به در راه مانده اختصاص دارد. این به عنوان فریضه از جانب خداست و خدا دانای حکیم است.

معلوم است که معنی «فی رقاب» بردگان است؛ در نتیجه بر اساس فرمان الهی $\frac{1}{8}$ زکات اموال تمام مسلمانان، برای آزاد کردن بردگان اختصاص داده شده است.

ب) «المکاتبة» که عبارت است از توافق برده و صاحبش برای پرداخت مبلغی معین از طرف برده به مالک برای خریداری آزادی خودش. همان طور که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾.[۲] آنان که در صددند با قرارداد

---

۱. توبه/ ۶۰.

۲. نور/۳۳.

کتبی خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیری – و توانایی پرداخت مال- می‌یابید قرار بازخرید آنها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید.

همان طور که ملاحظه می‌فرماید خداوند علیم به صاحبان بردگان دستور داده است که هرگاه برده‌هایشان از آن‌ها طلب مکاتبه کردند با آن‌ها همکاری کنند، به شرطی که به آن‌ها اعتماد داشته باشند و این کار را حتماً انجام دهند.

ج) قرار دادن آزادی بردگان جهت کفاره‌ی چندین گناه و اشتباه مختلف

ج-۱) کفاره‌ی قتل خطا

همان طور که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ﴾[1] و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند.

ج-۲) کفاره سوگند

همان گونه که خداوند فرموده‌اند: ﴿فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ

---

۱. نساء/ ۹۲.

رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾.[۱] کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینواست از غذاهای متوسطی که به کسان خود می‌خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن برده‌ای و کسی که – هیچ یک از اینها را ندارد – باید سه روز روزه بگیرد.

ج ـ۳) ظهار کردن مرد با همسر

همان گونه که خداوند متعال فرموده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا﴾.[۲] کسانی که زنانشان را ظهار می کنند سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند بر ایشان – فرض – است که پیش از آن که با یکدیگر هم‌خوابگی کنند برده‌ای را آزاد گردانند.

ظهار عبارت است از این که مرد به همسرش بگوید پشت تو مثل پشت مادرم است، یا بگوید تو مثل مادر و خواهرم محرم من هستی، که در این حالت اگر پشیمان شود و بخواهد با همسرش نزدیکی کند می‌بایست به کفاره‌ی این سخن کریه، برده‌ای را آزاد کند.

مرحله چهارم) بهترین نحوه‌ی برخورد با بردگان از لحاظ اخلاقی و

۱. مائده/۸۹.

۲. مجادله/۳.

رفتاری و حقوقی

برای نمونه رسول خداﷺ به مسلمانان امر فرموده‌اند که واژه‌ی «عبد» و «أمة» را برای بردگان استعمال ننمایند و معادل آن واژه‌های «فتای و فتاتی» یا «غلامی و جاریتی» را به کار ببرند که «فتی» و «فتاة» به معنای پسر و دختر جوان است و «غلام» و «جاریة» هم به همان معناست، همان گونه که فرموده‌اند:

- «لا يقولنَّ أحدُكم: عَبدي و أمَتي: فكُلُّكم عَبيدُالله و كُلُّكم إماءُ الله، لكن لِيقُل: غُلامي و جارِيَتي و فَتايَ و فَتاتي».[1]

- «إخوانُكم خَوَلُكم جَعلهم اللهُ قِنيةً تَحت أيديكم، فمَن كان أخوهُ تَحتَ يدِه، فليُطعِمهُ مِن طَعامِه و ليُلبِسهُ مِن لِباسِه، لايُكلِّفهُ ما يَغلِبُهُ، فإن كلَّفهُ فليُعِنهُ».[2]

همان طور که ملاحظه فرمودید، رسول خداﷺ بردگان را به عنوان برادران و آزاده‌ها قلمداد می‌فرمایند و به آزاده‌ها و صاحبان بردگان امر می‌فرمایند، تا مثل برادرانشان با آن‌ها رفتار کنند و از همان نوع خوراک، طعام و پوشاکی که خودشان مصرف می‌کنند به برادرانشان نیز بدهند و در انجام کارها آن‌ها را همکاری و مساعدت کنند.

---

۱. به روایت ابوداود.

۲. متفق علیه.

مرحله پنجم) فرمان الغای نظام برده‌داری

هر چند باید بدانیم که این اسلام بود که برای اوّلین بار زیربنای نظام برده‌داری را متزلزل کرد و برای نابودی و انهدام این بنای شوم اقدام نمود، و نیز اسلام بود که با برنامه و قوانین حکیمانه و تدریجی خویش با این وضعیت و نظام نامطلوب و تحمیلی برخورد کرد؛ چون این نظام کریه برده‌داری نه منطقی بود و نه عقلانی و نه شرعی. امّا به مرور زمان بر اثر تغییر نوع حاکمیت از شورا و مردم سالاری به ملوکیت و وراثتی، هیچ گاه نخواستند به صراحت با این نظام زشت و غیر انسانی برده‌داری برخورد کنند و جوامع دیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار دهند و این افتخار که شامل دین مبین اسلام بود را علنی و آشکار نکردند. به همین سبب نظام‌های غیراسلامی با تأسّی از برنامه‌های اسلام به صراحت با این امر و نظام برخورد نمودند و سبب قانونی کردن نفی برده‌داری در سطح بین‌الملل شدند و این افتخار نفی نظام برده‌داری که متعلق به اسلام بود را با زیرکی و تلاش شبانه‌روزی برای خود ربودند. حالا با وجود این که آنان دین خویش را تحریف کرده‌اند و برای خداوند شریک قائل شده‌اند و مؤسسان واقعی نظام برده‌داری بودند، فخر مبارزه با برده‌داری و سنگ آزادی‌خواهی را به سینه می‌زنند در حالی که مسلمانان با بیان موارد فوق زیربنای این نظام

را متزلزل کرده و به نابودی کشانده بودند و این نظام در تعارض با توحید و عقیده‌ی اسلامی و کرامت و ارزش آدمیت بود. ﴿لَقَد كَرَّمنا بَنِي آدَمَ﴾.[1] امّا بعد از اتمام خلافت و تبدیل آن به ملوکیت دوباره در برخی از کشورهای عربی همراه با بیشتر کشورهای غیراسلامی روز به روز بازار برده و خرید و فروش آن‌ها گرم‌تر شد تا این که در کنگره «وین» در سال ۱۸۱۵ میلادی کشورهای اروپایی قانون منع تجارت بردگان را صادر و تصویب نمودند و آخرین اتفاقیه جهانی هم که در پیمان نامه «ژنو» که در تاریخ ۱۹۵۶/۹/۷ تصویب شد به طور کامل خرید و فروش و تجارت بردگان ممنوع اعلام شد و به توافق جهانی رسید.[2]

لازم به ذکر است که دولت عثمانی هم در آن زمان، یعنی در سال ۱۸۱۵میلادی از قانون منع بازرگانی و تجارت بردگان حمایت کرد و از این قانون استقبال نمود و موافقت خویش را با خوشحالی اعلام

---

۱. اسرا. ۷۰.

۲. الفقه الاسلامی، محمد سلام مدکور، ص۴۲. و این در حالی است که علمای اسلامی و کشورهای اسلامی هم به غیر از قانون اسلامی به عنوان قانونی بین‌المللی با این توافق‌نامه موافقت کردند و این قانون باز نتوانسته خود نظام برده‌داری را به طور کامل الغا کند؛ بلکه راه‌های توسعه و تجارت با آن را منع کرده است. (مترجم)

کرد.[۱]

۳)آیا در این زمان و در عصر کنونی جایز است که انسان‌ها را به بردگی و کنیزی گرفت؟!

با توجّه به دلایل زیر پاسخ قطعی خیر است؛ و امّا دلایل:

۳-۱) همان گونه که پیش از این بیان داشتیم، اسلام همانند وضعیت و موقعیتی تحمیلی و مردود (واقِعٌ مَفروضٌ) با این جریان برخورد کرد؛ به اینگونه که در آغاز تمام منابع تولید و توسعه بردگی را از بین برد و آن را ممنوع اعلام کرد، به جز راه گرفتن اسرای جنگی که آن هم از روی ناچاری و بر اساس تعامل متقابل با دشمنان بوده است. «المَعاملهٔ بِالمثل» یعنی دشمنان اسلام با اسرای جنگی مسلمانان به عنوان برده رفتار می‌کردند و اسلام هم به ناچار می‌بایست با اسرای آن‌ها مقابله به مثل کند که آن هم برای مدّت زمانی موقت بود. چون غیرممکن بود ارتش اسلام اسرای جنگی دشمنانش را آزاد کند ولی آنها در مقابل، اسرای جنگی مسلمانان را به بردگی بگیرند و با بدترین شیوه با آن‌ها رفتار کنند و اگر اسلام به ناچار این کار را

---

۱. آثار الحرب، دکتر وهبة الزحیلی، ص۴۱۲ـ۴۱۱.

انجـام نمـی‌داد، جنـگ داخلـی در میـان ارتـش مسـلمانان و خـانواده مجاهدین پیش می‌آمد، همچنین این عمل تـاکتیکی بـود بـرای تفهـیم دشمنان، تا آن‌ها به آزاد کردن اسـرای مسـلمانان در قبـال آزاد کـردن اسرای خودشان تحریک شوند.

به همین دلیل است که عقل و منطق و واقعیت و منـافع ملّـی ایـن را می‌طلبد که اسلام هم این راه و روش را برای مدّتی معین قبول کند.

۳-۲) در تمام منابع اسلامی، هیچ آیه‌ای از قرآن و هـیچ حـدیثی از پیامبرﷺ وجود ندارد که به برده کردن هیچ انسانی امر کرده باشند، امّا در مقابل چندین نص از قرآن و سنّت وجود دارد که برای آزاد کردن بردگان به مسلمانان امر کرده است. به همین دلیـل؛ درسـت اسـت کـه بگوییم اسلام قانون منع برده‌داری را برای جامعه‌ی بشـریت بـه ارمغـان آورد و اسلام با نظام برده‌داری مخالف است. «جاءَ الإسلامُ بِالعِتقِ و لَم يَأتِ بِالرقّ».[۱]

یکی از آیاتی که مبحث آزادسـازی بردگـان را بـه صـراحت بیـان

---

۱. در واقع این اسلام بود که قانون منع برده‌درای را برای بشریت بـه ارمغـان آورد؛ امـا غیرمسلمانان پس از قرن‌ها حمایت و تأسیس نظام برده‌داری تازه در سال ۱۹۵۶ میلادی قانون منع بردگان را صادر و تصویب نمودند. (مترجم)

می دارد آیه‌ی ذیل است:

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ﴾.[۱]

چرا او خویشتن را به گردنه نمی زند؟ و تو چه دانی آن گردنه‌ی سخت چیست؟ آزاد کردن برده‌ای است.

بنابراین آزاد کردن یک انسان برده، -از دیدگاه قرآن- آن قدر اقدامی بزرگ و مهم است که همانند عبور کردن از یک گردنه ی سخت و صعب العبور و دشوار است.

۲-۳) قبل از این عنوان شد که اسلام تمام سرچشمه‌های توسعه و افزایش بردگی را قطع کرد و تمام راه‌های برده کردن انسان‌ها را منع نمود، غیر از یک راه که آن هم اسرای جنگی بودند و آن نیز برای مدت زمانی معین و موقت، و از روی ناچاری و به عنوان مقابله به مثل با دشمنان اسلام بود.

لازم به ذکر است که ما در قرآن فقط یک آیه در مورد برخورد با اسرای جنگی داریم که جزء آخرین احکام اسلامی در این رابطه است و آن هم این آیه‌ی شریف است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا

۱. بلد/۱۲-۱۱.

بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾[1] هرگاه با کافران روبه‌رو شدید گردن آن‌ها را بزنید (چونکه تنها اسلحه‌ی آن زمان شمشیر بود و در حال جنگ، گردن زدنِ طرف مقابل به کشته شدن سریع او کمک می‌کرد) تا زمانی که آن‌ها را شکست دادید (متفرق کردید) آن‌ها را محکم دستبند بزنید و اسیر کنید، سپس یا بدون عوض و با نیکی کردن در حق آن‌ها یا با قبول کردن وجه و عوضی (مبادله اسیر به اسیر یا در مقابل پول و امتیازات دیگری) آن‌ها را آزاد کنید، تا این که جنگ سنگینی‌های خود را واگذارد (تا زمان به پایان رسیدن جنگ). همان طور که ملاحظه می‌کنید، خداوند حکیم به مؤمنان فرمان می‌دهد که در زمان مقابله و برخورد با دشمنان کافر حربی -که شما را مجبور به جنگ کردن نموده اند- ضربه‌ی خود را به عضوی بزنید که دشمنتان زود و سریع بمیرد و شکنجه و آزار کمی ببیند و پس از شکست دادن آن‌ها، آنان را به اسارت بگیرید و سپس برای چگونگی برخورد با أسراء آزاد کردن اسرا را پیشنهاد می‌دهد یا در مقابل وجه و امتیاز خاصی، و یا بدون هیچ امتیازی و دیگر راه سومی

۱. محمد/۴.

را مطرح نفرموده است: ﴿فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً﴾.[۱] سپس یا آن‌ها را منت‌بار خود کنید و بدون هیچ عوضی آن‌ها را آزاد کنید یا در مقابل امتیازی و یا در مقابل مبادله اسیر آن‌ها را آزاد کنید.

لازم به ذکر است که بگوییم «فِداء» می‌تواند معنای مختلفی را در خود جای دهد. مثل مبادله اسیر با اسیر و یا در مقابل پول و امتیازات مادی و یا در مقابل انجام کار و یا هر امتیاز دیگری. پیغمبر خداﷺ در مورد اسرای جنگ بدر برای آن‌هایی که فقیر بودند و اموالی نداشتند مقرّر فرمود، که در مقابل آزادی خود به یکی از فرزندان انصار خواندن و نوشتن یاد بدهند. همان گونه که در این اثر آمده است: «عن ابن عباس قال: كانَ ناسٌ مِن الأسرى يومَ بدرٍ لم يكن لَهم فداءٌ فجعل رسولُ اللهﷺ فداءهم أن يُعلِّموا أولادَ الأنصارِ الكِتابةَ».[۲]

لازم به ذکر است برخی از علما از این نص این چنین برداشت کرده‌اند که عبارت «فَشُدُّوا الوَثَاقَ» به معنای استرقاق و به بردگی گرفتن است! امّا بدون شک این نظر صحیح نیست چون که دستبند

---

۱. محمد/۴.

۲. به روایت امام احمد در مسند: ۲۲۱۶ و حاکم که آن را صحیح الاسناد دانسته و ذهبی با آن موافقت نموده و احمد شاکر نیز آن را صحیح دانسته است.

زدن (شَدُّ الوَثاق) تنها اسارت را می‌رساند نه بردگی را و در واقع این نص هیچ ارتباطی با بردگی (استرقاق و استبعاد) ندارد بلکه این آیه با ایما و اشاره به ما می‌گوید برده کردن اسیران جایز نیست. چون وقتی خداوند فرموده است: پس از اسیر کردنشان، یا از روی منّت و نیکی کردن و یا در مقابل چیزی آن‌ها را آزاد کنید پس متن این آیه هیچ ارتباطی با برده کردن ندارد و خداوند در آیه ی مذکور راه سومی همانند کشتن یا به بردگی گرفتن آن‌ها را تشریع نفرموده است.

۳-۴) حال جای دارد این سوال را بپرسیم، زمانی که در قرآن برای اسرای جنگی تنها آزاد کردن آن‌ها به صورت بلاعوض و یا با عوض مطرح شده است و هیچ راه دیگری را ترسیم ننموده، پس چرا در سنّت و سیره‌ی رسول خداﷺ گاهی اوقات برده کردن اُسرای جنگی هم دیده می‌شود؟

در جواب باید گفت:

الف) در جنگ‌هایی که رسول خداﷺ با کافران و غیرمسلمانان جنگ طلب و پیمان شکنی که بت‌پرست یا اهل کتاب بوده‌اند انجام داده، هیچ مردی را به عنوان برده اسیر نکرده است؛ بلکه تنها زنان و بچه‌ها را به بردگی می‌گرفتند همان گونه که ابن‌قیم جوزی گفته‌اند: «إنَّ النبيﷺ لَم يَسترقَّ في حياتِهِ ذَكراً بالغاً قِطّ و إنّما استرق

النِساءَ و الصِّبیانَ».[۱]

معلوم است این عمل نسبت به زنان و بچه‌ها، یعنی به عنوان برده گرفتن آن‌ها، عبارت بود از استراحت و امنیت و آرامش آن‌ها و همراه کردنشان با خانواده مسلمانان پس از کشته شدن مردانشان و از هم پاشیده شدن شیرازه خانواده هایشان، که بدون شک در آن روزگار هیچ راه حل دیگری برای حل مشکلات زنان و بچه‌هایی که کسی را نداشتند که به دنبالشان بیاید، نبود.[۲]

ب) هر غیرمسلمان حربی که بعداً مسلمان می‌شد، زنان و بچه‌هایش نیز آزاد شده‌اند. همان گونه که رسول خدا ﷺ شش هزار نفر زن و فرزندان اُسرای قوم هوازن را پس از آن که مسلمان شدند به آن‌ها برگرداند.[۳]

همچنین - در زمان فتح مکه- به اهالی مکه فرمودند: بروید که شما

---

۱. زادالمعاد فی هدی خیر العباد، ج۳، ص۱۱۵.

۲. و در آن روزگار هم اماکنی مثل زندان و کانون‌های خانوادگی اسرا و ... موجود نبود که آن‌ها را به آن‌جا منتقل کنند و غیر از این، هیچ راه حل دیگری در پیش نداشتند. (مترجم)

۳. بخاری ۲۸۱۵ و مسلم ۱۷۴۴.

آزادید «إذهبوا فأنتم الطُلَقاء».[۱] و نیز اهالی خیبر را بدون هیچ عوضی آزاد نمودند، و قوم بنوالمصطلق هم پس از آن که رسول خداﷺ جویریه بنت حارث را به عقد خود درآورد مسلمانان هم برای ادای احترام به فامیل‌های جدید پیامبرﷺ همه زنان و بچه‌های اسیرشان را که بیش از ۱۰۰ خانواده بودند آزاد کردند.[۲]

ج) همان طور که پیش از این نیز عنوان کردیم، این موضع و اقدام رسول خداﷺ و خلفای راشدین در قبال اُسرای جنگی، اقدامی اجباری بود و هیچ راه حل دیگری نداشتند، و این وضعیت بین‌المللی و سیاسی آن زمان دنیا بود که این قوانین را وضع کرده بود و این عملکرد رسول خداﷺ و خلفای راشدین موقت بود و بر اساس شرایط زمان، چون این یک عرف بین‌المللی ناخواسته به شمار می‌آمد که اسلام و مسلمانان نیز مجبور به اجرای آن به نحو احسن بودند. بنابر آنچه که قبلاً بحث نمودیم نظام برده‌داری با دو اصل و رکن رکین اسلامی در تعارض است که عبارتند از:

- توحید عبودیت

---

۱. رواه بیهقی ۹/۱۱۸.

۲. رواه ابوداود ۲۹۲۱.

«توحید الله فی العبادة» خداوند متعال فرموده است: ﴿فَاعلَم أنّهُ لا إلهَ إلّا الله﴾. بدان که غیر از خدا هیچ معبود دیگری نیست. (چون کسی جز او شایسته‌ی عبادت و بندگی نیست).

- ارزش و حرمت انسان

«تَکریمُ الإنسان» همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿و لَقَد کَرَّمنا بَنی آدَمَ﴾[1] و بدون شک ما نوه‌های آدم را کرامت بخشیده‌ایم.

چون که پرستش موحدانه‌ی خداوند و به معبود دانستن ایشان این مهم را می‌طلبد که تمام انسان‌ها در برابر خداوند یکسان باشند و مالک و برده در میانشان نباشد.[2]

هم چنین قدر و احترام بشریت هم می‌طلبد که انسان آزاد و آزاده

---

۱. اسرا. ۷۰.

۲. چون یکی از رسالت‌های مهم اسلام این بودکه انسان‌ها را از بندگی بندگان، به بندگی خداوند در بیاورد و این معنای توحید حقیقی است و هم چنین اگر کسی غیر از خدا بنده داشته باشد پس معنای توحید در کجا تحقق می‌یابد و این در حالی است که راه چاره‌ای اگر نباشد با درایت فرامین اسلامی در زمان خودشان این سیستم امری مشروع بوده و توحید آن‌ها زیر سؤال نمی‌رود اما امروزه که راه چاره‌ای دیگر وجود دارد جایز نیست این نظام برای باری دیگر احیا شود. (مترجم)

باشد و هیچ کس برده و زیردست کس دیگر نباشد.

چون به حقیقت[1] کرامت بدون آزادی معنایی ندارد و در اسلام هم هیچ جایگاهی ندارد. (مترجم)

نتیجه

۱) پس اسلام از لحاظ جهان‌بینی، ایدئولوژیک و فقه (شریعت) ضد برده و نظام برده‌داری و خوار و ذلیل کردن انسان‌ها و انسانیت است.

۲) در اسلام هیچ نصی از قرآن و سنّت مبنی بر این که به مسلمانان امر کند، أسرای جنگی را به بردگی بگیرند وجود ندارد.

۳) آن چه در سیره‌ی رسول خداﷺ و خلفای راشدین‌﷽ ذکر شده است، اگر هم زیاد بر آن‌ها تأکید کنیم و کسانی باشند که اهمیتی بیش از حد به موارد مذکور بدهند، تنها چیزی که می‌توانند از آن استنباط کنند و بدان حکم دهند حکم جواز و اباحه‌ی برده کردن اسیران جنگی است و لاغیر. که این هم عکس‌العملی بود در مقابل

---

۱. چون به حقیقت کرامت بدون آزادی و آزادی بدون کرامت در اسلام هیچ جایگاهی ندارد. (مترجم)

دشمنان اسلام که در آن زمان آن‌ها هم با اسرای جنگی همین برخوردها را البته با شیوه‌ای فوق‌العاده زشت انجام می‌دادند.

۴) وقتی که قائل به این باشیم که اسلام دین عقلانیت و فطرت پاک است. همان گونه که خداوند سبحان و تعالی فرموده‌اند: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾[1] یعنی روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید خداوند دانا و آگاه، دین و برنامه‌ی پاک و سرشار از حقیقت خویش را از یک طرف و فطرت و درون سالم انسان را از طرف دیگر، دو روی یک سکه قرار داده است. پس عقل سلیم و فطرت پاک و سالم نیز برده کردن انسان‌ها را نفی می‌کند.

۵) زمانی که اسلام برای اولین بار در طول تاریخ بشریت، از زمان عمربن خطاب رضی الله عنه این حقیقت را یادآوری می‌کند که انسان‌ها با آزادی متولد شده‌اند و هیچ کسی حق ندارد آن‌ها را برده و زیردست

---

۱. روم/ ۳۰.

دیگران کند و آن‌ها را مورد ظلم و ستم خویش قرار دهند. همان گونه که ایشان به والی مصر عمرو بن عاص و پسرش فرمود: «مَتي استَعبَدتُمُ النَّاسَ و قَد ولَدَتهُم أُمَّهاتُهُم أَحراراً» از چه زمانی مردم را به بردگی گرفته اید؟ در حالیکه مادرانشان آنها را آزاد به دنیا آورده اند. علّت آن هم این بود که اسب آن مرد قبطی در مسابقه‌ی اسب دوانی از اسب پسر والی، پیشی گرفته بود و او هم با تازیانه به مرد قبطی زده بود در نتیجه این مرد نزد خلیفه رفت و از پسر والی شکایت کرد، ایشان هم این جمله‌ی گوهربار تاریخی را که نماد انسانیت است در اسلام بیان فرمود.[1]

۶) علمای اسلامی بر این مسئله هم رأی و متّفق اند که در هر کجا و به هر شیوه‌ای که بتوانیم عدالت را بهتر اجرا کنیم و مصلحت اسلام در آن باشد؛ شریعت اسلامی هم با آن امر موافق است، و هر چیزی و وسیله و روشی که برای اجرای عدالت و تحقّق مصالح اسلام بدان احتیاج داشته باشد استعمال آن امر و روش، لازم و واجب شرعی است. این قاعده‌ای شرعی است و بدین معناست که «هر چیزی که برای تحقّق واجبی وجودش لازم باشد آن امر هم واجب است».

---

۱. کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۸۷۳.

طبق قاعده‌ی دیگری هم در شریعت داریم که «لِلوسائِلِ حُکمُ المَقاصِدَ» یعنی وسایل و ابزار حکم اهداف را دارد (اگر هدفی واجب باشد به کارگیری وسایل برای آن امر نیز واجب است). ابن قیّم جوزی در این باره گفته‌اند: «در هر جایی عدالت و مصلحت اسلامی در آن تحقّق یابد شریعت اسلامی هم با آن موافق است». «فَأن ظَهَرت أماراتُ العَدلِ و أسفَرَ وجهُهُ بِأیِّ طَریقٍ کانَ، فَثَّمَ شَرعُ اللهِ و دینُهُ».[1] هر گاه نشانه‌های عدالت آشکار شد و به هر شیوه‌ای که باشد تجلّی پیدا کرد در آن‌جا شرع و برنامه‌ی خداوند هم تجلّی پیدا می‌کند. بنابراین بدون شک، عدالت و مصلحت عام بشریت در این است که هیچ کسی را برده نکنند، و حتّی مصلحت در این است به هیچ وجهی، و به هیچ انسانی ظلم و ستمی نشود چون قطعاً این امر، یعنی ظلم و ستم به انسان ها و به بردگی گرفتن آنان، بزرگترین ظلم و بزرگ‌ترین ضرر برای بشریت است.

۷) ما در قرآن چندین آیه متفاوت در مورد نجات دادن و آزاد کردن بردگان داریم. برای مثال:

﴿وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ

۱. الطرق الحکمیه فی السیاسة الشرعیه، ص۲۳.

السَّبِيلِ وَالسَّآئِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ﴾.[۱] و مال – خود- را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و – در راه آزاد کردن- بندگان بدهد.

﴿وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ﴾.[۲] و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت کند.

﴿وَلَكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ الأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ﴾.[۳] ولی به سوگندهایی که –از روی اراده- می‌خورید –و می‌شکنید- شما را مؤاخذه می‌کند، که کفاره‌اش خوراک دادن به ده بینوا از غذاهای متوسطی است که به کسان خود می‌خورانید یا پوشانیدن آنان یا آزاد کردن بنده‌ای می‌باشد.

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاء وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ﴾.[۴] زکات تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان

۱. بقره/۱۷۷.

۲. نساء/۹۲.

۳. مائده/۸۹.

۴. توبه/۶۰.

- گردآوری و پخش- آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و - در راه آزادی- بردگـان و بـدهکاران و در راه خـدا و بـه در راه مانده اختصاص دارد.

﴿وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾.[۱] کسانی که در صددند با قرارداد کتبی خود را آزاد کنند، اگر در آنان خیـری - و توانایی پرداخت مال- می‌یابید قـرارداد بازخریـد آنهـا را بنویسـید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید.

﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَـالُوا فَتَحْرِيـرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا﴾.[۲] و کسانی که زنانشان را ظِهار مـی‌کننـد سپس از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند بر ایشـان - فـرض- اسـت کـه پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند بنده‌ای را آزاد گردانند.

﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَـةُ * فَـكُّ رَقَبَـةٍ﴾.[۳] چرا آن کس خود را به گردنه ی سختی نمی زند؟ و تو چـه مـی‌دانـی

۱. نور/۳۳.

۲. مجادله/۳.

۳. بلد/۱۳ـ۱۱.

آن گردنه ی سخت چیست؟ آزاد کردن برده‌ای است.

بنابراین اسلام، هدف، برنامه و تصمیم جدّی داشته که عرف بردگی و نظام برده‌داری از بین برود و تمام برده‌های آن زمان (زمان نزول قرآن) همگی آزاد شوند و نظام برده‌داری متلاشی گردد.

زمانی که خداوند متعال خود را به خاطر از بین بردن ظالمان ستایش می‌کند؛ همان گونه که فرموده است: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.[1] دیگر –برای همیشه– جماعت ستمکاران نابود شدند و ستایش برای پروردگار جهانیان است. پس به یقین، مردم و ملّت های دنیا را به بردگی گرفتن و زیر دست کردن هر کسی، بزرگترین ستم است.

هنگامی که خداوند عادل، مسلمانان را به خاطر این که می‌توانند از طریق جنگ و جهاد، مظلومان را نجات بدهند امّا در این کار سستی می‌کنند، سرزنش می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ﴾.[2] و چرا شما در راه خدا –و در راه نجات– مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید. پس سزاوار

---

۱. انعام/۴۵.

۲. نساء/۷۵.

است مسلمانان در راه آزادی برده‌ها اقدام کنند؛ زیرا بدون شک به بردگی گرفتن انسان، بدترین نوع ظلم و ستم است.

زمانی که فرعون به عنوان یک حاکم سرکش، مستبد، ظالم و یاغی امّت موسی (بنی اسرائیل) را برده‌ی خود کرده بود و به آن‌ها ظلم می‌کرد؛ موسی در جواب این سخن فرعون که تو در خانه‌ی من بزرگ شده‌ای فرمود: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾[1] و این خوبی و نیکی که به عنوان منّت بر سر من می‌گذاری به این دلیل بود که بنی اسرائیل را برده و بنده‌ی خود کرده بودی. اگر به خاطر این نبود که تو نوزادان پسر را سر می‌بریدی، مادرم هیچگاه مرا از ترس کشته شدنم داخل جعبه ای در آب رها نمی‌کردند و من هم از طرف تو در آب پیدا نمی‌شدم و در نتیجه در خانه‌ی تو نمی‌بودم.

بنابراین نظام برده‌داری و به برده گرفتن مردم از عادات فرعونیان است و نجات دادن و آزاد کردن مظلومان و ستمدیدگان و بردگان عادت پیغمبران. چون این موسی بود که به فرعون فرمود: ﴿فَأَرْسِلْ

---

۱. شعراء/۲۲.

مَعَنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ﴾[۱] پس بنی اسرائیل را با ما بفرست و به آن‌ها ظلم و ستم نکن.

سپس خداوند متعال نجات دادن بنی اسرائیل از بردگی و مظلومیت و زیردستی فرعون را به عنوان نیکی و نعمتی ملموس و قابل توجّه در حقّ آنها از جانب خویش می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَ نُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَنُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ﴾[۲] و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث – زمین- کنیم و در زمین قدرتشان دهیم.

هنگامی که انسان پس از سیزده قرن بعد از نزول قرآن و ندای آزادی بشر و مساوات و عدالت در بین انسان‌ها و تبلیغ و دعوت آن در تمام جهان، تازه به این نتیجه رسید که اسلام در آغاز نزول وحی به آن رسیده بود، و بشریت را برای از بین بردن تبعیض و نظام برده‌داری و ظلم و ستم به زیردستان و ... فرا می‌خواند، آن هم زمانی که بسیاری از انسان‌ها به این دعوت آزادی‌خواهانه‌ی اسلام لبیک گفتند که

۱. طه/۴۷.

۲. قصص/۶ـ۵.

همگی با نظام ظلم و ستم و برده‌داری مخالف هستند، و می‌دانند که هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق ندارد این نظام شوم پر از ظلم و ستم را برای بشریت احیاء کند؛ حال این اقدامات تحت عنوان اسلامی باشد یا غیر آن.

این امر از مقاصد شریعت بود که نظام برده‌داری را از بین ببرد و حال که جامعه‌ی جهانی هم به این نتیجه‌ی مبارک رسیده‌است، هیچ کس حق ندارد کسی را با هر دین و مذهبی که دارد به بردگی بگیرد و این نظام شوم و نحس را احیا کند.

اقدام گروهک داعش نسبت به زنان ایزدی، ظلمی بزرگ و ناحق است و هیچ اساس شرعی ندارد و داعش این کار را به هر دلیل و علّتی انجام داده باشد، اسلام از آن بری است. این اقدام متعلق به داعش است نه اسلام و به قول مشهور «مال بد، بیخ ریش صاحبش».

بنابراین لازم به ذکر است که به صراحت بیان کنیم که هم به کنیز گرفتن زنان و دختران ایزدی کاری ممنوع و گناهی است بزرگ، هم خرید و فروششان ممنوع و ظلم و گناهی بزرگ است و هم مقاربت و نزدیکی جنسی با آن‌ها تحت عنوان کنیز، تجاوز بزرگی است و حکم زنا را دارد. در نتیجه داعشیان یا هر کس دیگری که دست به چنین اقدامات شنیعی می‌زنند دچار سه گناه کبیره شده اند:

الف) گناه احیای نظام برده‌داری

ب) گناه زنا و تجاوز به ناموس دیگران

ج) گناه بد نام کردن اسلام و افترا زدن به آن، چون این‌ها به نام اسلام چنین کارهایی را انجام می‌دهند و اسمش را اجرای احکام اسلامی نهاده‌اند.

حال در مورد بزرگی گناه آن افرادی که انسان‌های آزاد – چه مسلمان و چه غیرمسلمان- را به بردگی می‌گیرند باید به این حدیث شریف رسول اکرمﷺ توجّه کنند که می‌فرمایند: «عن ابی هریرة‌رضی الله عنه عن النبیﷺ قال: قال اللهُ: ثلاثةٌ انا خَصمُهُم یَومَ القیامةِ، و مَن کنتُ خَصمهُ خَصمتُهُ، رَجلٌ أعطی بی ثُمَّ غَدَرَ و رَجُلٌ باعَ حُرّاً فَأکلَ ثَمنَهُ و رَجلٌ إستأجَرَ أجیراً فَاستَوفَی عَمَلَهُ و لَم یُعطِهِ أجرَهُ».[1] خداوند متعال فرموده‌اند: در روز قیامت من دشمن سه نفر (سه گروه) هستم و خودم از آن‌ها طلبکار خواهم بود، مردی که به نام من پیمان بدهد و سپس آن را نقض کند، مردی که انسان آزادی را برده کند و او را بفروشد و پولش را بخورد و مردی که کارگری را به انجام کاری مشغول گرداند و کار را به او انجام بدهد؛ امّا دستمزد و

۱. به روایت بخاری و ابن ماجه.

حق او را ندهد.

بنابراین خرید و فروش زنان آزاد ایزدی از طرف داعش گناهی است که در روز قیامت مورد محاکمه‌ی الهی قرار می‌گیرد و خداوند آن‌ها را به خاطر این اعمالشان به سختی مجازات می‌کند.

در پایان این مبحث هم لازم می‌دانم که جواب دو سؤال را بدهم:

سؤال اوّل: هنگامی که در زمان رسول خداﷺ و خلفای راشدین به شیوه‌ای از شیوه‌ها برده وجود داشته و مباح نیز بوده، حال چگونه می‌توانیم بگوییم برده‌داری حرام است؟ آیا هیچ نصّی مبنی بر نسخ حکم جواز برده‌داری در اسلام وجود دارد؟!

پاسخ: پیش از این ذکر شد که عملکرد رسول خداﷺ و خلفای راشدین رضي الله عنهم نسبت به این موضوع، به ناچار و به اجبار تحت سیطره‌ی عرف و سیاست بین‌المللی آن زمان بوده است و برخورد و تعاملشان با این مسئله، موقت، اجباری و نوعی مقابله به مثل با غیرمسلمانان آن زمان بود؛ نه حکمی عام و فراگیر شرعی و اصلی و ثابت در اسلام که تغییر نکند.

همان طور که مستحضر هستید احکام اسلامی از لحاظ تطبیق و اجرایی بودن به دو دسته تقسیم می‌شوند:

- ثوابت

ـ متغیّرات

ـ نوع اوّل که ثوابت هستند؛ احکامی عام و اصلی و ثابت و قابل اجراست، که به هیچ وجهی تغییر و تحول در آن‌ها رخ نمی‌دهد، همانند واجب بودن نماز و زکات و حرام بودن شراب و ربا.

ـ نوع دوّم که احکامی خاص و موقتی هستند که بنا به شرایط و وضعیت تغییر و تحولات در آن‌ها رخ می‌دهد، همانند احکام حکومتی و سیاسی و اداری و تعزیرات و ... .

بر همین اساس بوده که برخی از عملکردهای خلفای راشیدن با برخی از عملکردهای زمان رسول خداﷺ متفاوت بوده است. برای نمونه رسول خداﷺ پس از فتح خیبر سرزمین خیبر را بین اصحاب تقسیم فرمود؛ امّا خلیفه‌ی دوّم عمربن خطابؓ پس از فتح عراق، سرزمین عراق را بین مسلمانان تقسیم نکرد. ابن‌قدامه در این باره گفته است که: «لِأنَّ النَبیَّ ﷺ فَعَل ما هو الأصلَحُ فی زَمَنِهِ و عمرٌ فَعَلَ ما هو الأصلَحُ فی زَمنِهِ».[1] چون که این کار پیامبر خداﷺ بهترین عملی بوده که در دوران خودش در این زمینه می‌توانست انجام دهد،

۱. به المغنی ابن قدامه، ج۴، ص۱۸۹ و فقه الجهاد، یوسف القرضاوی، ج۲، ص۹۸۶ مراجعه فرمایید.

و عمرﷺ هم اقدامی که انجام داده برای روزگار خود بهترین کاری بوده که انجام داده است.

هم چنین ابن‌قیم در این مورد گفته است: «الأحکامُ نوعانِ: نَوعٌ لایَتغیَّرُ عن حالةٍ واحدةٍ هو علیها، لا بِحَسبِ الأزمنةِ و لا الأمکَنةِ و لا إجتهادِ الأمَّةِ. کَوجوبِ الواجباتِ و تَحریمِ المُحَرَّماتِ و الحدود المُقدَّرةِ بِالشرعِ علی الجَرائمَ و نحو ذلک ... والنوعُ الثانی: ما یَتغیَّرُ بِحَسبِ إقتضاءِ المصلحةِ لهُ زَماناً و مَکاناً و حالاً، کَمقادیرَ التَعزیراتِ و أجناسِها و صِفاتِها فأنَّ الشارِعَ یُنَوِّعُ فیها بِحَسبِ المَصلَحَةِ».[1] احکام شرعی دو نوع هستند:

نوع اوّل) حکمی است که بر یک حالت ثابت بوده و هیچ تغییر و تحولی بر آن نمی‌آید، نه به علّت تغییر زمان و نه به علّت تغییر مکان و نه به سبب اجتهاد امامان و مجتهدان؛ همانند واجب بودن واجبات و حرام بودن محرّمات و مجازاتی که شرع مقدس برای گناهان و جرم‌ها تعیین نموده.

نوع دوّم) احکامی هستند که بنا به شرایط و مقتضیات و مصلحت ها و زمان و مکان و فرد تغییر می‌کند؛ مانند تعزیرات (مجازاتی تنبیهی

---

۱. إغاثه اللّهفان من مصائد الشیطان، ج۱، ص۳۴۶.

است که حاکم مقدار آن را جهت اصلاح فرد بزهکار و جامعه و بزه دیده، تعیین می کند).

هم چنین القرافی در این مورد مسئله‌ی بسیار مهمی را بحث می کند و می گوید: «أنَّ إجراءَ الأحكام التّی مُدرَكها العَوائدُ معَ تغيُّرِ تلكَ العَوائد، خَلافُ الإجماعِ و جِهالَةٌ فی الدِّينِ، بَل كُلُّ ما فی الشَّريعةِ يَتبَعُ العوائدَ، يَتغيّرُ الحُكمُ فيهِ عندَ ما تَقتَضيهِ العادةُ المُتَجدّدةِ ... و كَذلكَ الإطلاقُ فی الوَصايا و الأيمانِ و جميع ابوابِ الفقه المحمولة على العوائد إذا تَغَيَّرت العادةُ تَغَيَّرت الأحكامُ فی تِلكَ الأبوابِ...».[1] انجام دادن و اجرا كردن احكامی كه متعلّق به عادات و عرف است، همزمان با تغيير آن عرف و عادت‌ها بر خلاف اجماع علما و نشانه ی جهل در دين است؛ بلكه هر چه در شريعت اسلامی بر اساس مقتضيات عرف و عادت باشد، حكم آن هم بر اساس تغيير عرف و عادت تغيير پيدا می كند (ثابت نمی‌ماند)؛ چونكه عرف و عادت جديد خواستار اين تغيير و تحوّل است.

هم چنين آن چه كه به صورت مطلق و كلّی در مورد وصيت و قَسم و تمام ابواب فقهی كه به عرف و عادت مطلق هستند، هرگاه آن

---

۱. الاحكام فی تمييز الفتاوی عن الأحكام و تصرفات القاضی و الأمام ص۲۱۹ـ۲۱۸.

عرف و عادت تغییر پیدا کند آن احکام نیز در آن زمینه تغییر پیدا می‌کنند.

بنابراین در عصر کنونی که عرف و عادت سیاسی و بین‌المللی دنیا در مورد برخورد با اُسرای جنگی و به بردگی گرفتن انسان‌ها به طور عام تغییر پیدا کرده، همان گونه که قبل از این، بحث شد در سال ۱۹۵۶ میلادی در کنگره ژنو قطعنامه نهایی و بین‌المللی در مورد منع تجارت برده صادر شد و در حال حاضر، نه تنها هیچ اجباری در مورد برده کردن انسان‌ها وجود ندارد؛ بلکه منع قانونی و بین‌المللی در این مورد وجود دارد.

لذا بر مسلمانان واجب است آن‌ها نیز در این امر موافق باشند و اجازه‌ی احیای نظام برده‌داری را که از آغاز، اسلام با آن مخالفت کرده بود به هیچ کس ندهند؛ چون زمانی که در آغاز، اسلام با نظام برده‌داری برخورد کرد به ناچار جهت مقابله به مثل بود؛ امّا در حال حاضر واقعیت جهان چیز دیگری است و تمام دنیا در مورد آزادی انسان‌ها و منع برده‌داری و نابودی نظام برده‌داری متّفق هستند.

یعنی آن عرف و عادت زشتی که در زمان صدر اسلام، مسلمانان را ناچار کرده بود اُسرای جنگی دشمنانشان را به بردگی بگیرند، کاملاً تغییر پیدا کرده است. بنابراین همان‌گونه که القرافی گفته است، اجماع علما بر این است که مسلمانان پایبند آن موضع اصیل اسلامی باشند که در متغیّرات، مصلحت زمان و مکان و موقعیت را در نظر بگیرند و هم

چنین در چنین حالتی می‌بایست اقدام و تصمیمی را اتخاذ نمایند که به نفع جامعه‌ی بشری و مسلمانان و هم خوان با مقاصد شریعت باشد؛ بنابراین چون حکم برده‌داری آن هم به شیوه‌ای خاص و محدود در اسلام موقت و تابع زمان و شرایط بوده است، هیچ نیازی به ناسخ ندارد؛ چون حکم سابق حکمی ثابت و غیر قابل تغییر نبوده و نیست و الغای آن حکم موقت، همانند تمام احکام اجتماعی در طول تاریخ، تابع عرف و عادت است که با سپری شدن و تغییر شرایط حکم آن نیز تغییر پیدا می‌کند.

سؤال دوّم: آیا در عصر کنونی جایز است اگر کافران و دشمنان اسلام و مسلمانان اسیران جنگی مسلمان را به عنوان برده با خود بردند، مسلمانان نیز اسرای جنگی آن‌ها را به عنوان برده در اختیار بگیرد؟

پاسخ) هر چند اسلام هم از لحاظ جهان‌بینی و ایدئولوژی و هم از لحاظ ایمانی، اعتقادی، قانونی و شرعی مخالف و ضد نظام برده‌داری است؛ امّا همانند عصر رسول خداﷺ و خلفای راشدین اگر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت و دشمنان اسلام دست به احیای این نظام شوم و نحس زدند و آن هم به وسیله‌ی برده کردن مسلمانان؛ به ناچار جهت مقابله به مثل، مسلمانان هم می‌توانند این عمل را در مقابل آن‌ها انجام دهند.

همان گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ

فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾.[۱] هر کسی نسبت به شما تعدّی کرد (دست‌درازی نمود) شما هم مثل خودشان به آن‌ها تعدّی کنید.

امّا بدون تردید در زمانی که مقابله به مثل ضررش از نفعش بیشتر است، انتخاب این شیوه جایز نیست و لازم نیست هر آنچه را که کافران انجام دادند، مسلمانان هم انجام بدهند چه به نفعشان باشد و چه به ضررشان.[۲]

علی باپیر

اربیل

۱. بقره/۱۹۴.

۲. اصل مصلحت، در اسلام اصلی است فراگیر و تغییرناپذیر و در هر کاری که اجتهاد و حکمش به اولوالامر و یا مجتهدین برگشت، اتخاذ مصلحت واجب شرعی است و طبیعتاً اولویت در مصالح هم لازم است، مثلاً مصلحت اسلام و مسلمین از مصلحت فرد و گروه خاصی بالاتر است در نتیجه امام یا مجتهد باید تشخیص بدهد آیا مقابله به مثل با کفار در امر جنگی و برده‌داری و... در مصلحت اسلام و مسلمین هست یا نه؟ و فتوای آن مجتهد برای آن ظرف زمان و مکان لازم الاتباع است و بس و تسری دادن آن به حالات و زمان و مکان‌های دیگر امری شرعی و عقلائی نیست. (مترجم)

بخش چهارم

هر گونه ظلم و تعرض مسلمانان نسبت به شهروندان غیر مسلمان، گناه بزرگی است [1]

پس از آن که گروه دولت اسلامی مشهور به داعش در ۲۰۱۴/۶/۱۰ با هجومی سریع و وسیع، شهر موصل و منطقه‌ای بزرگ از نواحی سنی‌نشین را به کنترل خود درآورد، و علاوه برآن انجام برخی اعمال و رفتار غیر شرعی ـ که هم اکنون نیز ادامه دارد ـ مانند اجبار مردم به انجام اعمال و رفتاری خاص، مانند پوشیدن لباس مخصوص و هم چنین کشتن و اسیر نمودن بسیاری از ایزدیان و پس از آن به بردگی گرفتن و کنیزک کردن زنانشان و سپس ناچار نمودن مسیحی‌های ساکن در آن مناطق به پرداخت سرانه و جزیه و در غیر این صورت خارج شدن و ترک نمودن خانه و کاشانه‌ی خویش و آواره شدنشان!

---

۱. لازم به ذکر است که شاید به ذهن بعضی‌ها تبادر کند که واژه‌ی ظلم و تعرض و زیان و ضرر، لفظی است عام و مطلق و مسلمانان می‌توانند به میل خود آن را توسعه دهند؛ باید در جواب گفت اسلام هم موافق کلی گویی و یا سکوت در تبیین قانون نیست و باید جزییات در قانون مشخص باشد، اما سکوت شارع مقدس و کلی گویی در این مورد بدان سبب است که شارع جزییات و تعیین موازین آن را به بشریت واگذاشته تا حکام بنا به شرایط و لحاظ مصالح و مفاسد این قوانین را تبیین و تشریح کنند؛ اما باید دانست که سکوت قانون جایز نیست و اصل قانونی بودن مجازات‌ها در اسلام اصلی ثابت است. (مترجم)

اکنون سؤال اینجاست کاری که گروه داعش انجام داده است همان‌گونه که ادعا می‌کنند، آیا حکم و قانون شریعت اسلام است؟ و هر حکومت و گروه سیاسی اسلامی می‌بایست به این شکل با غیرمسلمانانی رفتار کند که با جنگ یا بدون جنگ تحت سلطه‌اش درآمده اند؟! یا این گونه رفتارها و برخوردهای داعش، خروج و انحراف از شریعت است؟

ما در این بخش سعی نموده‌ایم که در پنج مرحله به این سؤال پاسخ دهیم:

۱. اساس رفتار حکومت اسلامی با شهروندان غیرمسلمان مدنی، نیک رفتاری، تعاون و همکاری است.

۲. دلیل جنگ با غیر مسلمانان، ظلم و تعدّی آنان است؛ نه کفر و غیر مسلمان بودنشان.

۳. حکم قرآن درباره‌ی اسیران جنگی غیرمسلمان، نه برده کردن است نه کشتن؛ بلکه آزاد نمودن ایشان است بدون عوض یا در مقابل چیزی!

۴. امروزه ناچار نمودن شهروندان غیرمسلمان مدنی به دادن سرانه و جزیه یا ترک وطنشان، گناه و ستمکاری بوده، و تعرض بر مال و داراییشان حرام است.

۵. حکومت سیاسی در اسلام، باید مایه‌ی آرامش و سعادت همه‌ی جامعه باشد و برای آنان رحمت و نعمت بیافریند؛ نه عذاب و زحمت!

۱) اساس رفتار حکومت اسلامی با شهروندان غیرمسلمانِ مدنی، نیک رفتاری، تعاون و همکاری است.

همان‌گونه که قبلاً بیان شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾[1] - امّا- خدا شما را از کسانی که در -کار- دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و به ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

آری، اساس رفتار حکومت و جامعه‌ی اسلامی با شهروندان غیر مسلمانش، این است که با ایشان رفتاری نیک کرده و در کمال عدالت با آن‌ها در تعامل باشد، نیک رفتاری از جنبه‌ی معنوی و همکاری و بخشش از جنبه‌ی مادی؛ امّا به شرطی که غیرمسلمانان شهروندی خوب و نسبت به دین و زندگی مسلمانان، جامعه و کشورشان بدون ضرر و زیان باشند.

پس هر دولت سیاسی اسلامی اگر جز با این اصل -نیک رفتاری و تعاون- با شهروندان غیرمسلمانش رفتار کرده و هر گونه تعدّی و ظلمی به آنان نماید، به همان اندازه از اسلام، منحرف و دور گشته است! پرچم و ریش و شعار نیز هیچ کمکی به چنین دولتی نمی‌کند؛

---

۱. ممتحنه/۸.

چرا که اسم بدون مسمّا، شعار بـدون عمـل و ریـش بـدون رفتـار هـیچ اعتباری ندارند.

۲) دلیل جنگ با غیرمسلمانان، ظلم و تعدّی آنها است، نه کفر و غیرمسلمان بودنشان

در بخش سوم نیز در مورد این مسئله سـخن گفتـیم، اکنـون نیـز بـه صورت مختصر به آن می‌پردازیم. خداوند متعـال مـی‌فرمایـد: ﴿وَقَـاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ الَّـذِينَ يُقَـاتِلُونَكُمْ وَلَـا تَعْتَـدُوا إِنَّ اللَّـهَ لَـا يُحِـبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾[1] و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

هم چنین در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُـدُورُهُمْ أَنْ يُقَـاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَـاءَ اللَّـهُ لَسَـلَّطَهُمْ عَلَـيْكُمْ فَلَقَـاتَلُوكُمْ فَـإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَـيْكُمُ السَّـلَمَ فَمَا جَعَـلَ اللَّـهُ لَكُـمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً.﴾[2] مگر کسانی که با گروهی که میان شما و میان آنان پیمانی است پیوند داشته باشند، یا نزد شما بیایند در حـالی کـه سـینه ی آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود بـه تنـگ آمـده باشـد و

---

۱. بقره/ ۱۹۰.

۲. نساء/ ۹۰.

اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر شما چیره می‌کرد و حتماً با شما می‌جنگیدند، پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند - دیگر - خدا برای شما راهی - برای تجاوز - بر آنان قرار نداده است.

باز هم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[1] و اگر به صلح گراییدند تو - نیز - بدان بگرای و بر خدا توکّل نما که او شنوای داناست.

آری، هر کدام از این سه آیه‌ی خداوند متعال، دلیل و نصی محکم است برای این که حکومت اسلامی حق ندارد جز با کفار جنگجو و سنگر گرفته در مقابل اسلام و مسلمانان، با هیچ کافر و غیرمسلمان دیگری بجنگد. لازم به ذکر است که این رأی بسیاری از علمای اسلام است که ابوحنیفه، مالك و احمد در میان ایشان هستند؛ رأی مقابل نیز مربوط به امام شافعی است؛ ابن‌تیمیه درباره‌ی این مسأله کتابچه‌ای دارد تحت عنوان «قاعده جنگ با کفار، آیا دلیل آن جنگ است یا کفر؟» که در آن هشت دلیل را برای این حقیقت بیان نموده و این رأی را ثابت کرده است که به جز کفار جنگجو، جنگ با هیچ غیرمسلمانی روا نیست؛ که من خلاصه‌ای از آن را بیان می‌کنم:

الف) ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ

---

۱. انفال/ ۶۱.

اللَّـهَ لَـا يُحِـبُّ الْمُعْتَـدِينَ﴾[1] و در راه خـدا بـا کسـانی کـه بـا شـما می‌جنگند بجنگید؛ ولی از اندازه درنگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. همان‌طور که می‌بینیم حکم جنگ منـوط بـه ایـن است که آنان به جنگ ما بیایند پس دلیل جنگیـدن بـا آنـان، جنگیـدن آنان با ماست!

ب) در سنن آمده است کـه پیـامبرﷺ در یکـی از جنـگ‌هـایش از کنار زنی گذشت که کشته شده بود، سپس فرمود: «مـا کانـت هـذهِ لِتُقاتِل»[2] این زن که نجنگیده اسـت! (چـرا کشـته شـده اسـت؟) پـس دلیل کشتن جنگیدن است.

ج) خداوند می‌فرماید: ﴿لاَ إِكْرَاهَ فِي الـدِّينِ﴾[3] هـیچ اجبـاری در پذیرفتن دین روا نیست. پس اگر انسان غیرمسلمان به این خـاطر کشـته شده باشد که مسلمان شود، چنـین کـاری بـزرگ‌تـرین نـوع اجبـار در پذیرفتن دین را به وجود می‌آورد.

د) خداوند می‌فرماید: ﴿فَأذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَـرْبَ الرِّقَـابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّـا بَعْـدُ وَإِمَّـا فِـدَاءاً.﴾[4]

۱. بقره/۱۹۰.

۲. رواه احمد، ابوداو.د، ابن‌ماجه.

۳. بقره/۲۵۶.

۴. محمد/۴.

پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کنید گردنها- یشان- را بزنید تا چون آنان را - در کشتار- از پای درآوردید، پس - اسیران را- استوار در بند کشید سپس یا - بر آنان- منّت نهید - و آزادشان کنید- و یا فدیه و عوض از ایشان بگیرید.

پر واضح است که اگر کفر تنها دلیل کشتن آنها می‌بود، نمی‌بایست آزاد شوند!

ه) هر گروه و قومی از کفار برای صلح آمادگی نشان داده باشند، رسول الله ﷺ با ایشان نجنگیده است و هیچ گاه برای جنگیدن شروع کننده نبوده است؛ علاوه بر این، اگر کفر تنها عامل جنگ و جهاد می‌بود، برخورد و رفتارش به گونه‌ای دیگر بود.

و) اگر کفر تنها دلیل روا بودن کشتن کافران باشد، چرا پیامبر ﷺ با رضایت خود «سعدبن معاذ» را به داوری قبیله‌ی بنی قریظه فرا خواند، تا در مورد ایشان حکم صادر نماید! زیرا اگر سعد حکمِ بخشیدن و آزادی را برای آنان می‌داد، باز هم انجام می‌شد؛ علاوه بر این اگر کفر تنها دلیل کشتن آنها بود، از همان ابتدا آنان را می‌کشت.

ز) اگر کفر غیرمسلمانان به تنهایی دلیل روا بودن کشتنشان می‌بود، نمی‌بایست سرانه و جزیه‌ای از هیچ کافری گرفته می‌شد.

ح) اساس در کشتن انسان‌ها حرام بودن است، حتّی اگر غیرمسلمان باشند و خداوند فقط در این صورت به کشتن انسان اجازه داده است، که برای مصون بودن مردم و جامعه لازم باشد، به همین دلیل کشتن

کافری که زیانی برای مسلمانان ندارد، بدون دلیلی موجّه، اجبار و انحرافی است که خداوند و پیامبرش به آن راضی نیستند. سپس امام ابن تیمیه در پایان می‌گوید: «اصل عبارت است از ابقای غیرمسلمانان و گذاشتن آنان به حال خود؛ زیرا خداوند متعال نمی‌خواهد مردم هلاک شوند و ایشان را نیافریده که کشته شوند؛ و فقط به خاطر ضرر و زیانشان برای جامعه، کشتنشان در جنگ حلال شده است. امّا این جزای کفرشان نمی‌باشد؛ چرا که دنیا منزلگاه جزا و پاداش نبوده؛ بلکه جزا و پاداش در قیامت است.

پس حمله و یورش داعش بر ایزدیان و کشتن و اسیر کردن و به برده گرفتن آنان و سپس مجبور نمودن مسیحیان به انتخاب میان پرداخت جزیه و آواره شدن به بهانه‌ی این که مسلمان نیستند، بدون آن که زیانی دینی و دنیایی برای مسلمانان داشته باشند؛ رفتاری غیرشرعی و مخالف قرآن و سنّت مطهر پیامبر اسلامﷺ است.

۳) حکم قرآن درباره‌ی اسیران جنگی غیرمسلمان، نه به برده گرفتن است و نه کشتن؛ بلکه آزاد نمودن ایشان است بدون عوض یا در قبال چیزی!

همان طور که قبل از این بیان نمودیم، به هیچ وجه درست نیست غیرمسلمانان بی طرف یا غیر جنگجو و صلح طلب، توسط مسلمانان

آزار داده شده و با ایشان وارد جنگ شوند؛ امّا غیرمسلمانانی که به امّت اسلامی تعدّی نموده و با آنان وارد جنگ شوند، مسلمانان می‌تواند مقابله به مثل کرده و از خود دفاع نمایند، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾[1] پس هر کس بر شما تعدّی کرد همان گونه که بر شما تعدّی کرده بر او تعدّی کنید.

البته طبیعی است که در جنگ بیشتر افراد کشته شده و اسیر می‌شوند؛ اکنون سؤال اینجاست که اسلام چه روش و راهکاری را برای رفتار مسلمانان با اسیران غیرمسلمان مشخص نموده است؟

- شیوه‌ی برخورد با اسیران

ما پاسخ سؤال بالا را در پنج مورد بیان می‌کنیم:

الف) خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ۞ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾.[2] به پاس دوستی – خدا- بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما خوراک می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

---

۱. بقره/۱۹۴.

۲. انسان/۹ـ ۸.

پیامبر اکرمﷺ نیز می‌فرماید: «استوصوا بالأساری خیراً»[۱] با اسیران به نیکی رفتار کنید.

واضح است که همه‌ی علما بر این مسأله اتفاق‌نظر دارند، که لازم است از لحاظ خوراک و پوشاک و محل اسکان و هر گونه نیاز دیگر با اسیران به خوبی رفتار شده و احترامشان حفظ شود و شکنجه نگردند؛ همان‌گونه که ابویوسف گفته است: «والأسیر من أسری المشرکین لابُدَّ أن یُطعَم و یحسن إلیه حتّی یحکم فیه»[۲] لازم است به هر کدام از اسرای کفار غذا داده شود و با او به خوبی رفتار شود تا هنگامی که در موردش حکم صادر شود.

ب) آزاد نمودن اُسرا، بدون عوض یا در قبال چیزی. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَأذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾.[۳] پس چون با کسانی که کفر ورزیده‌اند برخورد کردید گردنها- یشان- را بزنید تا چون آنان را - در کشتار- از پای درآوردید، پس - اسیران را- استوار در بند کشید سپس یا - بر آنان- منّت نهید - و آزادشان کنید- و یا فدیه و عوض از ایشان

---

۱. رواه الطبرانی فی الصغیر ۴۰۹.

۲. الخراج صفحه ۱۴۹.

۳. محمد/۴.

بگیرید.

خداوند متعال پس از فرمان اسیر کردن کفار جنگجو، برای رفتار با آنان فقط یک روش را تعیین می‌کند، که آن هم عبارت است از آزاد نمودن ایشان بدون عوض یا در قبال چیزی؛ زیرا کلمه «مَنّاً» به معنای رفتار خوب و منّت گذاشتن بر اسیر به خاطر آزاد نمودن وی می‌باشد بدون این که در قبالش چیزی گرفته شود؛ هم چنین کلمه‌ی «فِداء» به معنای آزادی در قبال گرفتن چیزی است و تفاوتی ندارد که آن، معاوضه با اسیران مسلمان باشد یا گرفتن پول و دارایی و یا انجام کار و خدمتی مفید که اسیر برای مسلمانان انجام بدهد. همان‌گونه که هر یک از اسرای کفار در جنگ بدر در قبال آموزش خواندن و نوشتن به ده کودک مسلمان آزاد شدند.

عن ابن عباس قال: «كان الناسُ من الأسرى يوم بَدْرٍ لم يكن لهم فداءٌ، فجعل رسولُ الله فِداءَهم أن يُعلّموا أولاد الأنصار الكتابة».[1] برخی از اسرای جنگ پول و وثیقه‌ای برای آزدی خود نداشتند، سپس رسول الله فدیه‌ی آنان را آموزش خواندن و نوشتن فرزندان انصار قرار داد.

لازم به ذکر است برخی از علما گفته‌اند: آیه‌ی ۴ سوره‌ی محمّد با آیه‌ی ۵ سوره‌ی توبه ـ که برخی آن را آیه‌ی شمشیر نام نهاده‌اند ـ نسخ

۱. رواه أحمد: ۲۲۱۶ و الحاكم و قال صحيح الإسناد، وافقه الذّهبي.

شده است. ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾.[1] پس چون ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید.

اما بدون تردید این رأی نادرست است؛ زیرا آیه‌ی ۵ سوره‌ی توبه به صورت خاص درباره‌ی اعراب مشرک نازل شده است که با مسلمانان عهد و پیمان داشتند؛ امّا از هر فرصتی برای شکستن پیمان و ضربه زدن به مسلمانان استفاده می‌کردند، به همین دلیل به آنان چهار ماه فرصت داده شد تا درباره‌ی رفتارشان بیاندیشند و پس از آن چهار ماه مسلمانان برای برخورد شدید با آنان آزادند، البته نه به خاطر مسلمان نبودنشان؛ بلکه به خاطر شکستن عهد و پیمان! پس هیچ تضاد و تعارضی میان این دو آیه نیست که مجبور باشیم سخن از نسخ به میان آوریم؛ چرا که آیه‌ی ۵ سوره‌ی توبه مربوط به قتال می‌باشد و آیه‌ی ۴ سوره‌ی محمّد در مورد بعد از جنگ و اسیر کردن کافران سخن گفته است.

هم چنین برخی از علما گمان کرده‌اند که آیه‌ی ۴ سوره‌ی محمّد با آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی انفال در تعارض است، ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الأَرْضِ﴾.[2] هیچ پیامبری را سزاوار نیست

---

۱. توبه/۵.

۲. انفال/۶۷.

که - برای اخذ فدیه از دشمنان- اسیرانی بگیرد تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند. امّا این هم صحیح نیست؛ زیرا منظور این آیه آن است که نباید از دشمنی که در حال جنگ است اسیر گرفته شود تا هنگامی که با آنان مقابله نشده و توانشان کم نشده باشد؛ یعنی این آیه همانند آیه‌ی ۴ سوره‌ی محمّد در مورد حکم رفتار با اسرا سخن نمی‌گوید؛ بلکه حکم به اسیر گرفتن کفار در حال جنگ بوده و زمان اسیر گرفتن را بیان می‌کند. پس هیچ گونه تعارضی میان این دو آیه نیز وجود ندارد؛ چرا که از دو موضوع متفاوت سخن می‌گوید، یکی زمان و حکم اسیر نمودن کفار در حال جنگ و دیگری چگونگی رفتار با اسیران.

حتّی می‌توانیم بگوییم آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی انفال و آیه‌ی ۴ محمّد ارتباطی تکاملی با هم داشته و یکدیگر را تکمیل می‌کنند. خداوند در سوره‌ی انفال فرموده: برای شما روا نیست که در هنگام جنگ به خاطر طمع گرفتن فدیه از دشمن اسیر بگیرید، در حالی که هنوز دشمن را ضعیف نکرده‌اید؛ امّا در مورد سوره‌ی محمّد می‌فرماید: هنگامی که با دشمن به نبرد برخاستید و در جنگ تعدادی از ایشان کشته شدند و - از لحاظ نفرات و توان جنگی- ضعیف گشتند، پس از آن اسیرشان کنید و سپس بدون عوض یا فدیه آزادشان کنید.

ج) جایز بودن کشتن مجرمان جنگی. واضح است که براساس همین اصل، پیامبر ﷺ برخی از کافران را از عفو عمومی مستثنی و

سزای کشتن را برای آنان صادر نموده است. بر همین اساس جنگجویان قبیله بنی قریظه پس از رضایت نسبت به داوری سعدبن معاذ رضی الله عنه حکم قتلشان صادر شد، به این دلیل که عهدشان را شکسته و از پشت به مسلمانان خنجر خیانت زده بودند؛ همان طور که بخاری در حدیث ۳۰۴۳ و مسلم در ۱۷۶۸ آورده‌اند.

د) اختلاف نظر علما درباره‌ی چگونگی رفتار با اسیران جنگی، دلیلی بر نبودن حکم مشخص شریعت در این باره است. هر چند بسیاری از علما نظرشان این بوده است که رهبر مسلمانان می‌تواند یکی از چهار مورد، آزاد کردن بدون فدیه (المَّن)، آزاد نمودن با فدیه (المفاداة)، برده کردن (الإستِرقاق) و کشتن (القتل) را انتخاب نماید؛ امّا بدون شک تعدادی از علما نیز با تکیه بر آیه‌ی «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» گفته‌اند: جایز نیست که اسیر جنگی کشته شود و یا به بردگی گرفته شود؛ بلکه می‌بایست با فدیه یا بدون فدیه آزاد گردد؛ اسامی علمای زیر در این میان برجسته‌تر است: عبدالله‌بن عمر، عبدالله‌بن عباس، حسن بصری، عطاء، ضحاک، سُدی، سعیدبن جبیر، ابن‌سیرین، شعبی و عمربن عبدالعزیز.[1]

علاوه بر این، مسئله‌ای که اختلاف نظر را خاتمه می‌دهد این است که کدام یک از این نظرات دارای مصلحت بوده و با عرف سیاسی و

۱. نگاه کنید به: المصنف، عبدالرزاق، ح ۹۳۹۲، المغنی، ابن قدامه، ج ۱۳، ص ۴۷-۴۶، فقه الجهاد، دکتر یوسف قرضاوی، ج ۲، ص ۹۷۸-۹۷۷.

بین‌المللی امروز منطبق یا منطبق‌تر است؟ زیرا همان‌طور که در قسمت سوم این مباحث گفته شد و از ابن‌قیم جوزی و قرافی نقل شد، احکام شرعی به طور کلی دو نوعند. احکامی که کلّی، ثابت و غیرقابل تغییر بوده و همیشه باقی می‌مانند و احکامی که به تناسب عادت و فرهنگ و عرف جامعه دچار تغییر می‌شوند؛ امّا نوع دوم که با زمان و مکان و عرف و عادت مرتبط است، در صورت تغییر زمان و مکان و عرف و عادت، می‌بایست تغییر کنند و مشخص است که این مسئله سبب تحقّق مصلحت و عدالت بیشتری می‌شود.

امروزه نیز در توافق بین‌المللی به خصوص توافقی که در سال ۱۹۴۹ میلادی امضا شده است، هر گونه تعرض به اسیر از فحش دادن گرفته تا کشتن ممنوع است.[۱] هر چند که تاکنون نیز آن توافق به شیوه‌ی شایسته و کامل اجرا نشده امّا،

از آن جهت که احترام به انسان یکی از اصول اصلی شریعت است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... .﴾[۲] و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم ... . واضح است که کشتن و به بردگی گرفتن و هر نوع رفتار ناپسند، در تضاد با احترام و حرمت انسان است.

مسئله‌ی رفتار با اسیر در حوزه‌ی « تعاملات » است و در این حوزه

---

۱. نگاه کنید به: آثار الحرب، ص۴۰۸.

۲. اسراء/ ۷۰.

نیز اساس بر مباح بودن است و سنگ محک و اساس آن تحقّق مصلحت است.[1] و بدون تردید مصلحت در این است که به انسان‌ها تعرض نشود. مسلمان نیز باید همراه هر تلاشی باشند که برای انسان خیر و شادی به بار می‌آورد.

در قرآن فقط سخن از آزادی اُسرا ـ هم با فدیه و هم بدون فدیه ـ شده است. «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً»

کم و بیش وضعیت و عرف جهان ـ حتّی اگر به صورت نظری هم باشد ـ به سمت احترام به اسیران و پرهیز از شکنجه و آزار آنان تغییر کرده است، پس نوع رفتاری که در گذشته بر اساس عرف و عادت با اسیران شده است، باید تغییر کند تا به تعبیر قرافی کاری نکنیم که مخالف با اجماع دین و نشانه‌ی جهالت از دین باشد.[2]

آری، با توجّه به دلایلی که بیان شد بر مسلمانان واجب است نه فقط پایبند، بلکه شروع کننده به هرکاری باشند که آزادی، احترام، سعادت و حقوق بیشتری را برای انسان‌ها مهیا سازد.

۱. نگاه کنید به: القواعد النورانیه الفقیهه، ص۱۱۲.

۲. نگاه کنید به: الاحکام، قرافی، ص۲۱۸.

٤) هنگامی که دشمنان، اسرای مسلمانان را کشته یا به بردگی بگیرند، برخورد مسلمانان چگونه باید باشد؟

همان طور که پیش از این گفته شد، در چنین حالتی مانند برخورد پیامبرﷺ با شرایطی تحمیل شده که به صورت عکس‌العمل، رفتاری مقابله به مثل با کفار جنگجو انجام داده است که در شرایط عادی انجام نمی‌داد، ما نیز در چنین حالتی بر اساس اصل رفتار مشابه و مقابله به مثل می‌توانیم رفتاری با اُسرای دشمن انجام دهیم که نصی از شریعت آن را ممنوع نکرده باشد: ﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾.[1] پس هر کس بر شما تعدّی کرد همان گونه که بر شما تعدّی کرده بر او تعدّی کنید.

امّا بدون شک فقط به این شرط که مصلحتی را تحقّق بخشد؛ وگرنه در صورتی که ضرر بیشتری داشته باشد، مقابله به مثل صحیح نیست.

۱. بقره/۱۹۴.

۵) امروزه ناچار نمودن شهروندان غیرمسلمان مدنی به دادن سرانه و جزیه یا ترک وطنشان، گناه و ستمکاری بوده و تعرض بر مال و داراییشان حرام است.

غیرمسلمانانی که در زمان خلفای راشدین‌ هم‌وطن و شهروند جامعه‌ی اسلامی شده‌اند، چه اهل کتاب بوده باشند مانند یهودیان و مسیحیان و چه کسانی که دارای کتاب آسمانی مشخص نیستند، مانند مجوسیان، بدون تردید به یک شیوه با ایشان برخورد شده که عبدالرحمن بن عوف‌ می‌گوید: «أشهدُ لَسَمِعْتُ رسولَ الله‌ﷺ يقولُ: سُنّوا بهم سُنَّةَ أهل الكتاب، غَيْر آكلي ذبائحهم ولا ناكحي نسائهم.»[1] شهادت می‌دهم که از رسول الله‌ﷺ شنیدم که فرمود: مانند اهل کتاب با آنان - پیروان ادیانی که کتاب آسمانی مشخصی ندارند- رفتار کنید؛ امّا از گوشت حیواناتی که آنان ذبح می‌کنند نخورید و زنانشان را نیز به عقد خود در نیاورید.

آری، چنین غیرمسلمانانی تا زمانی که به دین و جان مسلمانان آسیبی نرسانده و علیه‌شان نجنگیده باشند، لازم است بر اساس همان پیمان و امان‌نامه اوّل «العهدُ و الأمان اول» با آن‌ها رفتار شود، چون خداوند دادگر و عادل، در مورد غیر مؤمنانی که صاحب عهد بوده‌اند

---

۱. الموطأ، امام مالک، ح۴۲، المصنف ابن‌ابی شیبه، ح۱۰۷۶۵ و ۴۲۴۴۰؛ سنن الکبری، بیهقی، ح ۱۹۴۶۷.

(اصحاب العهد) فرموده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾.[1] مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از - تعهدات خود نسبت به- شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند، پس پیمان اینان را تا – پایان- مدتشان تمام کنید؛ چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد.

پس به راستی هر گونه ظلم و تعرّض نسبت به هم وطنان غیرمسلمان، جانشان، مالشان، ناموسشان، امنیت و آسایششان، عقوبت بزرگ و سزای سخت خداوند را در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت و حتّی اگر چند نفر یا عده‌ای از آنان اقدام به شکستن پیمان کرده و به مسلمانان آسیب رسانند، در این صورت فقط آن چند نفر یا گروه مسئول بوده و شایسته‌ی مجازات و انتقام می‌شوند، نه همه‌ی آنان چون ﴿وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾.[2] و هیچ باربردارنده‌ای بار -گناه- دیگری را برنمی‌دارد.

در مورد جزیه گرفتن از مسیحیان نیز در این عصر باید گفت:

- به دلیل آن که حاکمیت سیاسی داعش تحمیلی بوده و مشروع

---

۱. توبه/۴.

۲. فاطر/۱۸.

نیست، مادامی که خود مشروعیت و مقبولیت ندارد، قطعاً احکام صادره از جانب آن‌ها نیز نامشروع و بی‌اعتبار است.

- رأی درست و مستند - همان‌گونه که در بخش چهارم کتاب «شیوه‌ی حکمرانی در اسلام» آن را شرح داده‌ام- این است که جزیه حتّی اگر قرار باشد دریافت شود، تنها باید از کسانی گرفته شود که در جنگ مقابل حکومت اسلامی شکست خورده و یا از جنگیدن دست برداشته باشند و بخواهند در جامعه‌ی اسلامی به عنوان شهروند حضور داشته باشند، نه از همه غیرمسلمانان. به عنوان نمونه در سیره ی پیامبر ﷺ نیز از سه قبیله یهودی مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه، جزیه دریافت نشده است.

- بر اساس رأی علما و فقهای معاصر «که بنده نیز موافق رأی ایشان هستم» امروزه، غیرمسلمانانی که زیر سایه‌ی حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، هر زمانی که در حفظ حکومت اسلامی در کنار مسلمانان فداکاری نموده و در مقابل هجوم دشمنان از حکومت اسلامی دفاع کنند، در این صورت مجبور به دادن جزیه نیستند، چون جزیه نشانه و نماد هم وطن بودن و آشتی آنان با دولت اسلامی است و با خدمت نظامی نیز این هدف محقّق می‌گردد. در دورانی از حکومت اسلامی نمونه‌هایی از این نوع رفتار با غیرمسلمانان تحت لوای دولت اسلامی انجام شده است. برای مثال «جماعة الجراجمه» که مسیحی بودند و معاهده‌ای این چنینی با نماینده «ابوعبیده جراح» داشتند، هم

چنین «سویدبن مقرن» یکی از فرماندهان «عمربن الخطاب» پیمان‌نامه‌ای این چنینی را با «مرزبان و اهل دهستان و سایر اهل جرجان» بسته است. هم چنین «عتبةبن فرقد» نیز با «اهالی آذربایجان» توافقی را انجام داده بر این منوال که اگر از جهت نظامی حکومت اسلامی را یاری کنند، از پرداخت جزیه معاف شوند.[۱]

این مسئله را نیز با فرموده‌ای از پیامبر خداﷺ خاتمه می‌بخشیم، که شکستن عهد و پیمان و برده‌داری و اجحاف در حق مردم را بسیار خطرناک جلوه می‌دهد.

«عن أبی هریرةﷺ قال: قال: رسول اللهﷺ : قال الله: ثلاثةٌ أنا خَصْمهم یومَ القیامة: رجلٌ أعطی بی ثم غدر، ورجلٌ باعَ حُرّاً فأکل ثَمَنَهُ، ورَجلٌ استأجر أجیراً فاستوفی منه ولَم یُعْطِهِ أجْرَهُ».[۲] خداوند فرموده است: سه دسته هستند که در قیامت من دشمن آن‌ها می‌شوم. مردی که با نام من پیمان بندد سپس آن را بشکند، مردی که انسان آزادی را می‌فروشد و پول آن را می‌خورد و مردی که کسی را به کار می‌گیرد و کار خود را به وسیله‌ی او انجام دهد؛ امّا مزدش را نمی‌دهد.

---

۱. نگاه کنید به: فتوح البلدان، بلاذری، ص۲۱۷، تاریخ طبری، ج۲، ص۵۳۹ـ۵۳۸ و فقه الجهاد دکتور یوسف قرضاوی، ج۲، ص۸۵۱ـ۸۵۰.

۲. رواه بخاری، ۲۲۲۷ و ۲۲۷۰.

حال که چنین است شکستن پیمان «مانند آن چه که داعش انجام داد» با هجوم بردن بر هم‌وطنان غیرمسلمان، چه اهل کتاب باشند، مانند مسیحیان و چه صاحب کتاب آسمانی شناخته شده‌ای نباشند، مانند ایزدیان، هم چنین تبدیل کردن مردم آزاد به برده و کنیز و فروختنشان با نام دین و شریعت، دو گناه بزرگ هستند که خداوند بزرگ و بلندمرتبه، خود به عنوان شاکی (مدعی) بر عاملان این گناهان قرار می‌گیرد.

٦) حکومت سیاسی در اسلام، باید مایه‌ی آرامش و سعادت همه‌ی جامعه باشد و برای شهروندان رحمت و نعمت و رفاه به ارمغان بیاورند نه عذاب و زحمت.

آری عزیزانم، هر نوع سیستم سیاسی که با نام اسلام تأسیس شود، باید تمام توان و تلاش خود را در این راستا به کار گیرد که بیشترین و بهترین امنیت و آسایش و خوشبختی را برای هم‌وطنان خود، چه مسلمان و چه غیرمسلمان فراهم آورده و مشکلاتشان را حل کند، تا به این صورت برجسته کننده‌ی رسالت پیامبرشانﷺ ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ باشند؛ نه اینکه به گونه‌ای باشد که مردم تحت حکومتش از آن ترس و بیم داشته و همیشه هراس آن در دلشان وجود داشته باشد و از خدا بخواهند هر چه زودتر سایه‌ی شومش را از سر

آنان کم کند؛ رسول خاتمﷺ فرموده است: «خِيَارُ أَئِمَّتِكُمْ: الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ، وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ، وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمْ: الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَ يَلْعَنُونَكُمْ».[۱] بهترین حاکم و حکمران شما کسانی هستند که دوستشان دارید و آنان نیز شما را دوست دارند و برایشان دعا می‌کنید و آنان نیز برای شما دعا می‌کنند و بدترین حاکم و حکمران شما کسانی هستند که از آنان بیزارید و آنان نیز از شما بیزارند و نفرینشان می‌کنید و آنان نیز شما را نفرین می‌کنند.

البته این فرموده‌ی پیامبرﷺ بهترین معیار و میزان برای ارزیابی هر حکومت سیاسی است که با نام اسلام یا غیراسلام وجود داشته باشد، چه داعش آن را ساخته باشد و چه غیر داعش.

به نظر اینجانب، طبق این معیار صحیح و درست پیامبرﷺ حکومت سیاسی داعش، به اسلام و مسلمانان بسیار مدیون بوده و خود آن‌ها نیز دارای اشکال و معصیت فراوان هستند.[۲]

---

۱. رواه مسلم، ۱۸۵۵ و احمد فی المسند ۲۳۹۸۱.

۲. و اسلام (قرآن و سنت) از رفتارهای آن‌ها مبری است و هیچ کدام از علمای معاصر رفتار و اعمال آن‌ها را تایید نمی‌کنند و علاوه بر این موارد و از لحاظ سیاسی و امینی هم سؤالات زیادی در مورد آن‌ها وجود دارد که در ابهام و سکوت آن‌ها باقی مانده‌اند؛ از قبیل: علت جنگ با گروه‌های سنی عرب اپوزسیون حاکمیت بعث در سوریه، انتشار اقلام وحشتناک و غیراخلاقی و انسانی در سطح وسیع بین‌المللی که هیچ پیامدی جز ناهنجاری و اسلام هراسی بین‌المللی نداشته است و هزاران سؤال دیگر که در هدف و گنجایش این رساله نیست و گذر زمان خیلی از این سؤالات را خود به خود پاسخ می‌دهد. (مترجم)

بخش پنجم

دفاع هر ملتی از جامعه و وطن خویش، یک واجب شرعی است

یکی از اقدامات و اشتباهات «داعش» هجوم بردن به اقلیم کردستان بود، در حالی که از قبل، هیچ اختلاف و دشمنی در بین آن‌ها وجود نداشت، امّا این اقدام به جنگ و کشتاری انجامید که تاکنون نیز ادامه دارد و پیش‌بینی دقیقی در مورد پایان آن نیز وجود ندارد. این جنگ هم برای اقلیم کردستان که انتظار این جنگ را نداشت و هم برای داعش، تلفات سختی را به بار آورد.

پس ما در این بخش برای روشن نمودن اذهان عموم و زدودن غبار شبهه، در مورد موضع استوار اسلام درباره‌ی حکم دفاع از وطن و خاک و ملّت و جامعه، در زمانی که مورد حمله قرار گرفته و مورد ظلم واقع شوند، در پرتو آیات قرآن و احادیث پیامبر عظم‌الشأن اسلامﷺ در چند بخش واقعیاتی را نمایان می‌سازیم.

۱. دفاع از خود یک امر غریزی (فطری) است که در هر موجود زنده‌ای وجود دارد.

آری، خدای حکیم هیچ جانداری را خلق نکرده است، مگر آن که شعور دفاع از خود را در وجود آن قرار داده و روش طولانی زیستن و مقابله با تهدیدات را به آن جاندار آموزش داده باشد.

و این سنّت خداوند برای جانداران یکسان است، از «مورچه‌ای» گرفته که موجودی ریز و کوچک است، تا نهنگ و فیل، این فرموده‌ی خداوند که بر زبان موسی عليه السلام جاری شد در زمانی که فرعون از او پرسید: ﴿فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَى﴾.[1] - فرعون- گفت: ای موسی پروردگار شما دو تن کیست؟

دلیلی است بر آن چه گفتیم، چون بی گمان هدایتی را که خداوند به همه‌ی مخلوقات خود ارزانی داشته است، به طور قطع و یقین، روش محافظت و دفاع از خود را نیز شامل می‌شود.

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾.[2] گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که درخور اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است.

---

۱. طه/۴۹.

۲. طه/۵۰.

۲. خداوند متعال دفع ظالمین به وسیله‌ی ظالمین را به عنـوان فضل و رحمت خود بر تمام عالم یاد کرده است.

مانند آن که در پایـان داسـتان «طـالوت و جـالوت» و بعـد از کشـته شدن جالوت به دست داود ﷺ فرموده است: ﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.[1] اگر خداوند متعال برخی از مـردم را بـه وسـیله ی برخـی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛ ولی خداونـد نسـبت بـه جهانیان تفضل دارد.

حال که چنین است، دفع ظالمان و متجاوزان از طـرف کسـانی کـه ایثار نموده و حاضر نیستند در مقابل ستمکاران و طاغوتیان سـر تعظـیم فرود بیاورند، یکی از نعمات و فضـایل خداونـد عـادل و حکـیم بـرای زندگی انسان است؛ زیرا اگر مقابلـه بـا ظالمـان توسـط هـر کسـی کـه باشد، وجود نداشته باشد، امنیت و آرامش از جامعه رخت بر می‌بندد.

پـس لازم بـه یـادآوری اسـت کـه خداونـد بـزرگ و والامقـام بـه صورت عام از براندازی ظلـم و مقابلـه بـا تجـاوز بحـث کـرده و آن را مختص به اهل ایمان ننموده است. پس ایستادگی و ایثار و تسلیم نشدن در برابر ستم و تجاوز، در کل، عملی با ارزش بوده و نعمت و رحمـت خداوند است برای هر کس که باشد و مقابل هر ستمکاری که صورت

---

۱. بقره/۲۵۱.

گیرد.

۳. خداوند خود را به عنوان از بین برنده و نابود کننده‌ی ظالمان می‌ستاید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.[1] پس ریشه ی آن گروهی که ستم کردند برکنده شد و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

پس نابود کردن ستمکاران و تجاوزگران کاری پسندیده و از نعمت خداوند متعال است، به همین دلیل با نابود شدن و از بین رفتنشان باید خدا را سپاس و ستایش کرد که چنین رحمتی را نصیب کرده است؛ چون به راستی تنها او منبع خیر و احسان است، همان‌طور که می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ﴾.[2] و هر نعمتی که دارید از خداست، سپس چون آسیبی به شما رسد به سوی او روی می آورید - و می‌نالید-.

٤. خداوند فرمان داده است با کسانی بجنگید که با شما جنگیده‌اند و در مقابل تجاوز و ستم متجاوزان و ستمکاران ایستادگی کنید.

همان‌گونه که فرموده است:

---

۱. انعام/۴۵.

۲. نحل/۵۳.

﴿وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ يُحِبِّ الْمُعْتَدِينَ﴾.[۱] و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

مشخص است که منظور از تجاوز در این آیه دو چیز است. یکی، جنگ کردن با کسانی که مخالف جنگ بوده و صلح طلب هستند، و دیگری کشتار افراد مدنی و بی‌ضرر و ضد جنگ، مانند زنان و کودکان.

﴿فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.[۲] پس هر کس بر شما تعدّی کرد همان گونه که بر شما تعدّی کرده به او پاسخ دهید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقواپیشگان است.

منظور از تجاوز در عبارت «فَاعتَدُوا عَلَيهِ» دفع ستم و تجاوز است، امّا به دلیل «مشاکله» واژه تجاوز به کار رفته است.

﴿لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ﴾.[۳] نه ستم می‌کنید و نه ستم می‌بینید.

پر واضح است که پایبندی به اوامر الهی واجب است، مادامی که

---

۱. بقره/۱۹۰.

۲. بقره/۱۹۴.

۳. بقره/۲۷۹.

وجود قرینه ای، مقصود از آن را به روا بودن و پسندیده بودن (الإباحه و الندب) تغییر ندهد.

حال که چنین است همان‌گونه که انسان و نیز مردم و جامعه با ظلم و تجاوز به انسان‌های دیگر دچار گناه و معصیت می‌شوند، به همان شکل با سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل ظلم و تجاوز ستمکاران و تجاوزگران، گناهکار و مجرم خواهند بود.

۵. پیامبر خداﷺ فرد کشته شده در راه دفاع از دین، جان، امنیت، وطن و خانواده را شهید محسوب کرده است.

به این صورت که فرموده است:

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَنْ قُتِلَ دُون عِرْضِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»[1] هر کس در راه دفاع از مال، دارایی و ناموسش کشته شود شهید است.

«مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ اهلهِ أو دون دمِهِ، أو دون دينهِ، فَهُوَ شهيد».[2] هر کس در راه دفاع از مال و داراییش کشته شود شهید است و هر کس در دفاع از همسرش یا در دفاع از جانش یا دفاع از دینش کشته شود شهید است.

---

۱. رواه البخاری و مسلم ۲۴۸۹ و مسلم ۱۴۱.

۲. رواه احمد ۱۶۵۲ و عبدبن حمید ۱۰۶ و ابوداود ۴۷۷۲ و ترمذی ۴۲۱ او قال حسن صحیح و نسائی ۴۰۹۵ و ابویعلی ۹۴۹. شیخ آلبانی: صحیح

علی ابن هریرة قال جاء رجل الی رسول اللهﷺ فقال: یا رسول الله! أرأیت إن جاء رجلٌ یریدُ أخذ مالی؟ قال: «فلا تُعْطِهِ ما لک» قال: أرأیت أن قاتلنی؟ قال: «قاتِلهُ» قال: أرأیت إن قتلنی؟ قال: فأنت شهیدٌ، قال: أرأیت إن قتلتهُ؟ قال «هو فی النار».[1]

مردی نزد پیامبر خدا آمد و گفت: یا رسول الله به نظر شما در مقابل فردی که قصد تصرف کردن مال و داراییم را دارد چه کنم؟ فرمود: دارایی خود را به او مده، گفت: نظر شما چیست اگر با من بجنگد؟ فرمود با او بجنگ، گفت: اگر او مرا بکشد چه؟ فرمود: تو شهید شده‌ای، گفت: اگر من او را کشتم چه؟ فرمود: او به آتش دوزخ گرفتار می‌شود.

با توجّه به این پنج موردی که بیان شد، کاملاً واضح است که دفاع هر قوم و قبیله‌ای از دین و جان و مردم و خاک و دارایی و امنیت خود، نه تنها جایز یا مباح؛ بلکه واجب بوده و از وظایف بزرگ شرعی است که مسلمانان با انجام دادن آن پاداش خیر نصیبشان می‌شود و با کم اهمیّت دانستن آن گنه‌کار محسوب شده و به عذاب خدای دادگر دچار می‌شود. امروزه ملّت کُرد تنها ملّت ستمدیده‌ی جهان است که موجودیت رسمی سیاسی ندارد. به این معنا که در قالب حکومت سیاسی متّحد به رسمیت شناخته نشده است، پس نه فقط حق؛ بلکه

---

۱. رواه مسلم ۱۹۱۵.

وظیفه‌ای شرعی و بزرگ بر دوش آنان است، تا برای تحقّق آن و دفاع از موجودیت و دستاوردهای خود در شمال و جنوب و شرق و غرب و در همه‌ی مناطق کردستان تلاش کنند و هر کس که در این راه کشته شود، مادام که مسلمان بوده و توانایی انجام تکالیف شرعی را داشته باشد، مقام شهید را داراست. [انشاءالله]

در بخش بعدی بیشتر این مسئله را روشن می‌کنیم که شهادت چیست و شهید کیست؟ البته همان‌گونه که قبلاً نیز گفتیم، نفس دفاع از جان، دین، مال، وطن، آبرو و جامعه به وسیله‌ی هر کس و با کمک هر کس که باشد برای زندگی دنیایی کاری نیکوست و خداوند ایستادگی و دفاع و مقابله‌ی مظلوم در مقابل ظالم و تجاوزگران را به عمل نیک و نعمت خود بر مردم یاد می‌کند: ﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾.[1] اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله ی برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضّل دارد.

۷ صفر ۱۴۳۶

۲۰۱۴/۱۱/۲۹

علی باپیر – اربیل

---

۱. بقره/۲۵۱.

www.alibapir.net

ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

بخش ششم

هر فرد مسلمانی که در دفاع از دین، جان، ملّت و وطنش کشته شود، شهید است

عزیــزانم! بــه یــاری خداونــد ایــن مطلــب را در چهــار قســمت بــا خصوصیات زیر بیان می‌کنیم:

۱) واژه‌ی «شهید» از چه ریشه‌ای گرفته شده و به چه معناست؟

۲) بالاترین مرتبه شهادت شامل فردی است که در راه رضای خدا و اعتلای نام الله کشته می‌شود.

۳) هر فرد مؤمنی که در دفاع از ملت، وطن، جان و زندگیش کشته شود، شهید است.

۴) هر پیشمرگه کردستانی که در مبارزه‌ی با هجوم دشمنان ملّت و وطنش کشته شود به شرطی که مسلمان باشد، شهید است.

١) واژه‌ی شهید از چه ریشه‌ای گرفته شده و به چه معناست؟

واژه‌ی «شهید» کلمه‌ای عربی است، که هم در قرآن مجید و هم در سنّت مطهر پیامبر سرور و عزیزمان ﷺ وارد شده است. دانشمندان زبان عربی و واژه‌های قرآنی این‌گونه بیان داشته‌اند که:

«شَهِد على كذا يَشْهَدُ شهادةً: أخبر به خبراً قاطعاً، و شَهِدَ لفلانٍ على فلانٍ بكذا: أدّى ما عنده من الشهادة، و شَهِدَ بالله: حَلَفَ، و شَهِدَ، أَقَرَّ بما عَلِمَ، و شَهِدَ المجلسَ: حَضَرَهُ، و شَهِدَ الشيءَ: عايَنَهُ.»[١]

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید و واژه‌ی «شَهِدَ» که ریشه‌ی کلمه‌ی «شهید» می‌باشد دارای شش معنی زیر است:

- شَهِدَ على كذا: خبری قطعی و حتمی را درباره‌ی چیزی داده است.

- شَهِدَ لِفلانٍ على فلانٍ بِكذا: برای فردی شهادت علیه فرد دیگری داد، به این که فلان مسئله این‌گونه است.

- شَهِدَ بِالله: به نام خداوند سوگند یاد کرد.

- شَهِدَ بِما عَلِمَ: اقرار کرد به این که می‌دانست.

- شَهِدَ المجلسَ: در مجلس حاضر بود.

- شَهِدَ الشيءَ: آن چیز را مشاهده کرد.

---

١. المعجم الوسيط، ص٤٩٧ .

واژه‌ی شهید در اصل زبان عربی دارای سه معنی است:

- کشته شده در راه خدا
- شهادت دادن
- حاضر بودن.[۱]

این‌ها معانی لغوی شهید بود؛ امّا در اصطلاح شرع، واژه‌ی شهید شامل کسی است که در راه خدا کشته شود:

«مَن قُتِلَ فی سَبیلِ اللهِ»[۲]

برخی هم واژه‌ی شهید را این‌گونه معنی کرده‌اند:

« مِن ماتَ مِن المُسلمینَ فی قِتالِ الکفّارِ و بِسَبَبِهِ ».[۳] شهید مسلمانی است که در جنگ با کافران کشته شده است.

گروهی دیگر هم شهید را این‌گونه معنی کرده‌اند:

«الشهیدُ: هو کلّ مسلمٍ طاهرٍ بالغٍ قُتِلَ ظُلْماً، ولَمْ یجِبْ بِقَتْلِهِ مالٌ و لم یرتثّ».[۴]

شهید هر فرد مسلمان، پاک و بالغی است که با مظلومیت کشته شده است، و به دلیل کشته شدنش فدیه و قصاص واجب نشده و به

---

۱. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۴۶ .

۲. المعجم الوسیط، ص۴۹۷، المنجد ص ۴۰۶، معجم المصطلحات و الفاظ الفقیهه، ج ۲ ص ۳۴۶، محمدعبدالرحمن المنعم.

۳. مغنی المحتاج، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴. التعریفات للجراجانی، ص ۱۳۱.

سبب جراحت جانش را از دست نداده باشد؛ (یعنی این گونه نباشد که زخمی شده و با رفتن خون از بدنش کشته شود).

امّا دلیل نامگذاری کشته شدگان در راه خدا به شهید چیست؟!

راغب اصفهانی گفته است:

«والشهیدُ هو المُحْتَضَرُ فَتَسمیتُهُ بذلک لحضور الملائکة إِیّاهُ إِشارةً الی ماقال. » ﴿تَـتَـنَـزَّلُ عَلَیْهِمُ المَلائِکَةُ ألاّ تَخَافُوا﴾.[۱] در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند - و می‌گویند- هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.

﴿وَالَّـذِینَ آمَنُـوا بِاللَّـهِ وَرُسُـلِهِ أُولَئِـکَ هُـمُ الصِّـدِّیقُونَ وَالشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾.[۲] کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده‌اند آنان همان انسان‌های راستین هستند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود - و- ایشان نزد خدا دارای اجر و نور هستند.

أو لِـأنَّهم یشـهدون فـی تلـک الحالـةِ مـا أُعِـدَّ لَهُـم أو لأنَّهم تَشهد أرواحُهُم عندالله، کما قال:

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاء عِنـدَ

---

۱. فصلت/۳۰.

۲. حدید/۱۹.

رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللّهُ من فَضْلِهِ﴾.[۱] هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می‌شوند.

و علی هذا دلّ قوله[۲]:

﴿وَالشُّهَدَاء عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾.[۳]

همان‌گونه که می‌بینیم راغب اصفهانی نام گذاشتن کشته شده‌ی راه خداوند را به شهید به سه دلیل زیر بر می‌گرداند:

الف) به هنگام جان دادن (احتضار) فرشتگان الهی نزد او حاضر می‌شوند، همان‌گونه که خداوند فرموده است: ﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلاّ تَخَافُوا﴾.[۴] در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند - و می‌گویند- هان بیم مدارید و غمین مباشید و به

---

۱. آل‌عمران/ ۱۷۰-۱۶۹.

۲. مفردات الفاظ قرآن، ص۴۶۸.

۳. حدید/ ۱۹.

۴. فصلت/ ۳۰.

بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید.

ب) در آن هنگام - هنگام جان دادن- ناز و نعمت الهی را که برای آنان آماده شده است، می‌بینند.

ج) روح آنان در نزد خداوند متعال جای می‌گیرد، همان‌گونه که خداوند فرموده است:

﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾.[1] هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

صاحب کتاب «المنجد» اعتبار چهارمی نیز به آن افزوده و بیان می‌دارد:

د) «قیل سُمِّی بذلک لقیامهِ بشهادةِ الحقِّ فی أمرِ الله».[2] گفته شده، آنان به این دلیل شهید نام گرفته‌اند که به شهادت دادن حق و راستی کار خداوند قیام کرده‌اند.

اکنون اگر دلیل اوّل را در نظر بگیریم (شهید کسی است که فرشتگان الهی در حال جان دادن او حاضر می‌شوند) به این معنی است که شهید بر وزن فعیل است به معنای مفعول.

و اگر دلیل دوّم را بنگریم (شهید کسی است که ناز و نعمت آماده شده‌ی الهی را با چشمان خود می‌بیند) به این معنی است که شهید به

---

۱. آل‌عمران/۱۶۹.

۲. ص ۴۰۶.

معنی بیننده (شاهد) می‌آید یعنی فعیل به معنی فاعل.

اگر دلیل سوّم را در نظر بگیریم (شهید کسی است که روح او نزد خداوند حاضر می‌باشد) به این معنی (حاضر) می‌آید، یعنی فعیل به معنی فاعل.

و اگر دلیل چهارم را اعتبار دهیم (شهید کسی است که شهادت می‌دهد شریعت و امر خداوند حق و کامل می‌باشد) پس دوباره شهید به معنای (شاهد) می‌آید، البته شاهد در این جا به معنی شهادت دادن است نه بیننده.

انواع شهید

دانشمندان و عالمان شریعت اسلامی شهید را به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

- شهید دنیا و آخرت، شامل کسی می‌شود که در جنگ با کفار کشته می‌شود، و تنها هدف او اعتلای نام الله و شریعت اوست و غیر آن هیچ هدفی را در دل نمی‌پروراند.

- شهید دنیا، شامل کسی می‌شود که در جنگ با کفار کشته می‌شود، امّا در کنار آن هدفی دنیایی هم در دل دارد.

- شهید آخرت، شامل کسی می‌شود که با مظلومیت کشته می‌شود، امّا نه در جنگ با کفار، یعنی هر کسی که به مرگ ناگهانی از دنیا برود، مانند غرق شدن، سوختن، بیماری طاعون و زنی که به

هنگام زایمان فوت می‌کند.[1]

۲) بالاترین مرتبه ی شهید، درجه فردی است که در راه رضای خداوند و اعتلای نام الله کشته می‌شود.

پس از بیان مورد اوّل، این مطلب واضح و مشخص است و در بیشتر آیات و احادیث که واژه‌های جهاد، قتال، قتل و انفاق در آن‌ها آمده است، همیشه واژه‌ی «فی سبیل الله» نیز با آن بیان شده است، به عنوان مثال:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ﴾.[2]

﴿وَقَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَاعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.[3]

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ﴾.[4]

﴿وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ قَاتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَوِ ادْفَعُوا﴾.[5]

﴿فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآخِرَةِ﴾[6]

---

۱. نگاه کن المصباح المنیر، ص۱۲۴، مغنی المحتاج، ج۱، ص۳۵۰ و الموسوعة الفقیهة ج۲۶، ص۲۷۳ و معجم المصطلحات و الالفاظ الفقیههة، ج۲، ص۳۴۷.

۲. بقره/۲۱۸.

۳. بقره/۲۴۴.

۴. بقره/۲۶۱.

۵. آل‌عمران/۱۶۷.

۶. نساء/۷۴.

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ﴾.[۱]
﴿فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّهِ لاَ تُكَلَّفُ إِلاَّ نَفْسَكَ﴾.[۲]
﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ﴾.[۳]
﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ﴾.[۴]
﴿وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.[۵]
﴿وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ﴾.[۶]
﴿وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾.[۷]
﴿تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾.[۸]
﴿وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ﴾.[۹]

پیامبر اسلامﷺ می‌فرمایند: «مَن قاتلَ لِتَكونَ كلمةُ

۱. نساء/۷۶.
۲. نساء/۸۴.
۳. نساء/۹۵.
۴. مائده/۵۴.
۵. حجرات/۱۵.
۶. صف/۱۱.
۷. محمد/۴.
۸. محمد/۳۸.
۹. بقره/۱۵۴.

اللهِ هی العُلیا، فَهُو فـی سـبیل اللهِ».[۱] هـر کـس بـه خـاطر اعـتلای کلمه‌ی الله بجنگد، بر صراط مستقیم الهی است.

البتـه ایشـان در جـواب سـؤالی ایـن مطلـب را بیـان فرمـوده‌انـد، همـان‌گونـه کـه در حـدیث آمـده اسـت: «سُـئل رسـولُ اللهﷺ عـن الرجـل یقاتـل شـجاعة، و یقتِـلُ حمیَّـةً، و یقاتِل ریاءً، أیٌّ ذلک فی سبیل الله؟» از پیامبر اکرمﷺ پرسیده شد، درباره‌ی مردی که جهاد مـی‌کنـد تـا شـجاعت خـود را ثابـت کنـد یـا حمیت و آزاد مردی خود را در نپذیرفتن ستم نشـان دهـد یـا ایـن کـه برای ریا می‌جنگد، کدام یک از این‌ها در راه رضای خدا است؟

مشـخص اسـت هـدف از راه خـدا (فـی سـبیل الله) ایـن اسـت کـه جنگیدنش هم بر اساس شریعت خدایی باشد و هم کسب رضای الهـی و نیز هدف از بلند کردن نام الله «کلمة الله هی العُلیا» آن اسـت کـه نام الله و پرچم آیین الهی و برنامه‌ی او بالاتر و والاتر از هر چیزی قـرار بگیرد.

پس شهید درجه یک، کسی است که:

- در راه شریعت الهی کشته شده باشد.
- نیت جنگیدنش کسب رضای خداوند باشد.
- هدفش اعتلای کلمه‌ی الله و پیروزی آیین الهی باشد.

---

۱. بخاری ۱۲۳ و مسلم ۱۹۰۴.

۳) هر فرد مؤمنی که در دفاع از دین و جان و ملّت و وطنش کشته شود، شهید است.

همان‌گونه که در مبحث دوّم بیان داشتیم، شهید درجه یک که دانشمندان او را شهید دنیا و آخرت (شهید الدنیا و الآخرة) شناخته‌اند شامل کسی می‌شود که در راه خدا و اعتلای کلمه‌ی الله کشته می‌شود.

امّا شهید به معنا و مفهوم کلّی تنها شامل شهید درجه یک نیست؛ بلکه شهید دیگری نیز وجود دارد که می‌توان گفت شهید درجه دوّم است که عالمان او را به شهید آخرت (شهید الآخرة) نام برده‌اند و او کسی است که مسلمان است و با مظلومیت در حال دفاع از ملّت، وطن، یا جان و خونش کشته می‌شود و نیز هر کسی که در تصادف و مرگ ناگهانی مانند وبا، طاعون، آتش‌سوزی، غرق شدن، زیر آوار ماندن، زنی که به هنگام زایمان جان خود را از دست می‌دهد و ... شهید است.

تفاوت بین ایشان یعنی شهید درجه یک و درجه دو یا شهید دنیا و قیامت و شهید آخرت، علاوه بر مقام بلند و پاداش افزون‌تر برای شهید درجه یک، آن است که این شهید حتّی در دنیا نیز مانند یک فرد فوت شده عادی با او برخورد نمی‌شود؛ او غسل داده نشده، کفن نمی‌شود و بر او نماز میت خوانده نمی‌شود.

امام نووی[1]، یک مبحث را در باب شماره ۲۳۵ با عنوان «باب بیان جماعةٍ من الشهداء فی ثواب الآخرة، و یُغَسَّلون و یُصلّی علیهم بخلاف القتیل فی حرب الکفار»

یعنی بخش معرفی نمودن گروهی از شهیدان که در آخرت پاداش داده می‌شوند و غسل داده شده و بر آنان نماز خوانده می‌شود، برخلاف کشته شدگان در جنگ با کفّاراست. بعد از آن امام نووی، پنج حدیث را در استناد به آن بیان می‌دارد. البته آن چه را پیش از این در مبحث‌های قبلی گفتیم و معنی کردیم دیگر در این‌جا نیازی به توضیح ندارند.

«الشهداءُ خمسةٌ: المَطعون، والمَبطون، و الغَریقُ، وصاحب الهَدْم، والشهید فی سبیل اللهِ».[2] شهیدان پنج گونه‌اند: طاعون زدگان، فوت شدگان به وبا، غرق شده، زیر آوار ماندگان و کشته شده در راه خدا.

«عن أبی هریرةﷺ قال: قال رسولُ اللهﷺ ماتعدُّون الشهداءَ فیکم؟ قالوا: یا رسولَ الله! من قُتِلَ فی سبیل الله فهو شهید، قال: إنَّ شهداءَ أُمَّتی اذاً لَقلیلٌ. قالوا: فمَن هم؟ یا رسول الله؟ قال: مَن قُتِل فی سبیل الله فهو شهید، و مَن مات فی سبیل الله

۱. ریاض الصالحین ص۴۴۵.

۲. بخاری ۲۸۲۹، مسلم ۱۹۱۴.

فهو شهید، و مَن مات فی الطاعون فهو شهید، و مَـن مـات فـی البطن فهو الشهید، و الغَریقُ شهید.»[۱] رسـول خـداﷺ فرمودنـد: بـه گمان شما، شهیدان در میان شما چه کسانی هستند؟ جـواب دادنـد، ای رسول خدا هر کس که در راه خدا کشته شود شـهید اسـت. فرمودنـد: اگر این گونه باشد که شـما مـی‌گوییـد شـهیدان امّـت مـن انـدک‌انـد. صحابه گفتند پس شهیدان چه کسانی هستند ای رسـول خـدا؟ فرمـود: هر آن کس که در راه خدا کشته شود شهید اسـت و هـر کـس در راه خداوند فوت شود شهید است و هر کس با بیماری طاعون از دنیا برود شهید است و هر کس بر اثر وبا بمیـرد شـهید اسـت و غـرق شـده - در آب- هم شهید است.

«مَنْ قُتِلَ دُون مالِهِ فهو شهیدٌ.»[۲]

«مَن قُتِلَ دُون مالِهِ فهو شـهیدٌ، و مَـن قتِـلَ دون دَمِـهِ فهـو شهید، و مَن قُتِلَ دُون دینهِ فهو شَهیدٌ، و مَن قُتل دُون أهلِهِ فهو شهیدٌ.»[۳]

از این احادیث می‌توان به روشنی دریافت، غیر از کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند و آنان شهیدان درجه اوّل‌اند، شهیدان دیگـری نیـز

---

۱. رواه مسلم ۱۹۱۵.

۲. رواه بخاری، ۲۴۸۰، مسلم ۱۴۱۰.

۳. رواه ابوداود ۴۷۷۲ و ترمذی ۱۴۲۱ و قال حسن صحیح.

هستند که آنان شهیدان درجه دوم‌اند که نوعی از آنان همان کسانی‌اند که در برابر ظلم ظالمان تسلیم نمی‌شوند و فرقی هم نمی‌کند که ظلم چه کسی باشد؛ بلکه با او روبرو می‌شوند و می‌جنگند و سرانجام به شهادت می‌رسند.

و نوع دیگر از آنان کسانی‌اند که با بیماری‌ها و رویدادهای خاصی جان خود را از دست می‌دهند، صفت مشترک (صفةُ الجامعةِ) همه‌ی آنان همان جان دادن به علّت رویدادهای ناگهانی است؛ که با گذر زمان و عوض شدن وضعیت زندگی نیز تغییر می‌یابند.

به عنوان مثال، در عصر حاضر قربانیان وسایل نقلیه فراوان‌اند، که چنین قربانیانی در روزگاران گذشته یا وجود نداشت و یا بسیار کم اتفاق می‌افتاد.

٤) هر پیشمرگه‌ی کردی که مسلمان باشد اگر در جنگ دفاع از میهن و ملّتش کشته شود؛ شهید است.

البته پس از دقت و فهم سه مورد قبل در این بحث، حقیقت مورد چهارم نیز واضح و قابل قبول است؛ علاوه بر آن، شهید دانستن مسلمانی که در جنگ با دشمن اشغالگر و ظالم و غاصب و دفاع نمودن از ملّت و وطن و دین و جانشان کشته می‌شوند، مختص به نیروی مدافع کردستان ـ با همه‌ی ویژگی‌هایش ـ نمی‌باشد؛ بلکه عمومی بوده و شامل همه مسلمانانی می‌شود که از دین و جان و ملّت و خاک کشورشان دفاع می‌کنند.

هم چنین کسی که سه مورد قبل را فهمیده باشد، اطمینان می‌یابد که کلمه‌ی شهید با هر سه معنایش، شهید دنیا و قیامت، شهید قیامت و شهید دنیا، کلمه و اصطلاحی اسلامی بوده و مختص به مسلمانانی است که پیرو اسلام بوده و در راه خدا کشته می‌شوند، می‌باشد و هیچ ارتباطی با افراد غیرمسلمان ـ همه‌ی ادیان و افکار غیر از اسلام ـ ندارند؛ زیرا کسانی که در راه خداوند – عزوجل- کشته می‌شوند، با هر کدام از آن چهار دلیلی که در مورد دوّم بیان کردیم، نامگذاری شوند، شهید می‌باشند:

الف) کسانی که فرشتگان در هنگام جان دادنشان آماده شده و به ایشان مژده می‌دهند.

ب) کسانی که خودشان پاداش و نعمت‌های خداوند را می‌بینند.

ج) کسانی که روحشان نزد خداوند متعال حاضر می‌شود.

د) کسانی که با خونشان بر حقیقت خداوند و برنامه‌اش شهادت می‌دهند.

ه) در نتیجه شهیدان افرادی مؤمن و فداکار اسلام اند که در راه حفظ ایمان و زندگی و مُلکشان آماده شده و با هدف کسب رضایت پروردگار و رسیدن به بهشت، جانشان را فدا کرده‌اند. به همین دلیل برخی از «ایزدیان» از بنده به دلیل این که کشته شدگان آنها را شهید نخوانده‌ام، انتقاد کردند.

نوشته‌ای که در تاریخ ۲۰۱۴/۱۱/۲ «مسئول روابط عمومی هیئت

عالی کانون (لالش) در دهوک» منتشر کرده است، مسأله‌ای عجیب و نابجایی است؛ چرا که شهید یعنی کسی که وارد بهشت می‌شود و به اعتقاد مسلمانان شرط ورود به بهشت داشتن ایمان با هر شش رکنش می‌باشد، ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران الهی، قیامت و قضا و قدر الهی؛ به غیر از کسانی که ابلاغ آشکار به آنان نرسیده و از دین اسلام آگاهی نداشته باشند، البته بدون آن که از علم و آگاهی خود بی تفاوت بوده باشند، یا اسلام را به گونه‌ای نادرست و تحریف شده دریافت کرده و دارای عذری موجه باشند، که این دو گروه شامل این حکم خداوند متعال قرار می‌گیرند که می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً﴾.[1] و ما تا پیامبری برنگزینیم کسی را عذاب نمی‌کنیم.

البته امروزه کلمه‌ی شهید نیز مانند بسیاری از کلمات و اصطلاحات دیگر اسلام وارد فرهنگ و رسوم بسیاری از غیرمسلمانان شده است که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند؛ امّا قرار هم نیست که ایشان با همان معنا و مفهومی آن کلمات و اصطلاحات را به کار ببرند که اسلام مشخص کرده است، برای مثال کسانی هستند که هیچ باور و اعتقادی به قیامت و بهشت ندارند؛ امّا کلمه‌ی شهید را برای کشته شدگان خود به کار می‌برند! امّا در هر حال لازم است که مفهوم و

---

۱. اسراء/۱۵.

معنای حقیقی کلمات و اصطلاحات اسلامی را همان‌گونه که هست بدانیم در حالی که کسانی هم باشند که آن را به اشتباه یا به عمد برای مفهومی نادرست یا در غیر جایگاه خودش به کار می‌برند.

این بحث را با ذکر دو نکته پایان می‌دهم.

یک) بدون شک دفاع از خود و مقابله با ظلم و تجاوز، از جانب هر شخص و گروهی باشد، کاری بزرگ، مورد پسند، نیکوکارانه و شجاعانه است و واضح است که کار خوب و جوانمردانه از جانب هر شخص و گروهی باشد، نیکو بوده و انجام دهنده‌اش شایسته‌ی تشکر و قدردانی است؛ حتّی اگر غیرمسلمان هم باشد. بر عکس صفت و کار بد نیز از طرف هر شخصی باشد باز ناپسند بوده و باید مورد ملامت و سرزنش قرار گیرد حتّی اگر مسلمان باشد!

دو) ضروری است که مسلمانان آگاه و مطمئن باشند به این که خداوند متعال حق «وتو» را در برابر برنامه‌اش به کسی نداده است و اگر اسم «اسلام» و «مسلمان» فقط اسمی بدون مسما و شعاری بدون عمل باشد، نه تنها به دادشان نرسیده و شفاعتشان نمی‌کند؛ بلکه مایه‌ی ننگ دنیا و گناه آخرتشان می‌شود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلا نَصِيراً ۞ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلا يُظْلَمُونَ

نَقِيراً﴾.[1] - پاداش و کیفر- به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست، هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند چه زن در حالی که مؤمن باشند به بهشت می‌روند و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

پس از یک سو با نام و نشان و شعارهای بزرگ و برجسته شده‌ی داعش ـ یا هر گروه افراطی دیگر ـ مانند «دولت اسلامی تطبیق و اجرای شریعت، خلیفه، پرچم لااله‌الاالله» نباید فریب خورده و دچار شک و تردید شود؛ چرا که چنین نام و نشان و شعارهای بزرگی اگر در مسیر شریعت نبوده و اجرا کنندگان آن با شریعت و رفتار و اخلاق آن ملبس نباشند، به این معناست که بر حق نبوده و دارای ظاهری زیبا و باطنی ویران می‌باشند.

از سویی دیگر نیروهای محافظ و مبارز کردستان هم باید نسبت به عکس‌العمل نامناسب هوشیار و مراقب بوده و دچار شکستن حدود و حریم‌ها نشوند و از ریختن خون به ناحق و خوردن مال حرام یا هر رفتار و اخلاقی که خارج از حدود شریعت است پرهیز کنند. چرا که بدی و گناه، همیشه بدی و گناه است و گاهی اوقات رفتار و اخلاق زشت یک یا چند نفر به شهرتی ننگین برای ملتی تبدیل می‌شود که از آن آگاه نبوده‌اند. امّا چون در بین نیروی آنان است به حساب آنان

---

۱. نساء/۱۲۴ـ۱۲۳.

نوشته شده، باجش را همه باید بپردازند؛ حتّی گاهی اوقات به حساب همه‌ی مردم و کشور نوشته می‌شود! به همین دلیل ضروری است که مسئولان مراقب و راهنمای چنین کسانی باشند که این گونه رفتارهایی انجام می‌دهند.[۱]

۱. به حقیقت افراد مخالف داعش هم برخی اوقات با اعضای داعش و هواردانشان به طوری رفتار می‌کنند که هیچ دست کمی از داعش ندارند و بیشتر سبب بغض و کینه‌ی داعش نسبت به آن‌ها می‌شود و تلفات و تبعات این جنگ داخلی روز به روز بیشتر می‌شود و نباید کاری کرد دشمن از هر سو بهره‌برداری کند. (مترجم)

www.alibapir.net

بخش هفتم

روش اشتباه در انجام جهاد نباید موجب بیزاری و تنفر ما از اصل جهاد شود

جای بسی تأسف است که در روزگار ما افرادی تند رو در پس پرده جهاد در راه خدا مرتکب اقداماتی اشتباه و مجرمانه می‌شوند که در نهایت باعث زیر سؤال رفتن ذات اسلام نزد عامه‌ی مردم و ساده دلان یا ناآشنایان با اسلام می‌شود؛ زیرا آنان گمان می کنند آنچه این گروههای تندرو و افراطی به عنوان جهاد در راه خدا انجام می‌دهند، از نظر شریعت اسلامی اقداماتی مشروع و مجاز است![1]

---

۱. و حتی برخی‌ها پا از این فراتر نهاده و خواسته و یا ناخواسته نسبت به رسول خداﷺ و اصحاب وفادارش اسائه‌ی ادب می‌کنند و می‌گویند که اعمال داعش همان اعمال و رفتار رسول خدا و اصحاب ایشان است و این مورد را چوب دست خود کرده و با آن پتک بر سر اسلام و مسلمانان می‌زنند، و این در حالی است که قبل از آن‌ها داعش مدعی است که این اعمال رسول خداﷺ و یارانش می‌باشد و مدعی‌اند که تنها فرقه و گروه اسلامی که تمام و کمال از اسلام پیروی می‌کند فقط داعش است و بس. حال به نظر خوانندگان گرامی این ادعای داعش اگر در پی اثبات ادعای کافران و دشمنان دین نباشد چه پیغام و پیامد دیگری در عصر رسانه و تکنولوژی برای بشریت دارد، حتی عملکرد منفی داعش سبب شده است برخی از جوانان و افراد متعهدی که در گذشته نماز می‌خواندند و به شعائر اسلامی پایبند بودند امروز با بررسی اعمال داعش و آراستن اعمال ناپسندشان با آیات و احادیث نبوی و سیره اصحاب و یاران رسول خداﷺ از دین دلسرد شده و شبهات زیادی برایشان ایجاد شده و فضای رسانه‌ای و مجازی سراسر دنیا مملو از

از این رو بر خود لازم دانستم در این بخش موضوع جنگ و جهاد در اسلام را آنگونه که خداوند حکیم و پیامبر بزرگوار اسلامﷺ در قرآن و سنّت برایمان بیان کرده اند در هفت محور به شرح ذیل مورد بحث و بررسی قرار دهم:

۱) مفهوم جهاد و قتال در اسلام

۲) افراط و تفریط، دو اشتباه عمده در قضیه‌ی جنگ و جهاد

۳) جایگاه جهاد و قتال در اسلام و پاداش مجاهدان

۴) هدف از جنگ و جهاد در راه خدا

۵) حکم جهاد و قتال و اقامه‌ی آن

۶) جهاد و قتال در اسلام وسیله است نه هدف

۷) اخلاق جهاد و قتال

ودر پایان: پاسخ پرسشی جاهلانه!

تحلیل عملکرد این گروه است و تبلیغاتی که بر علیه اسلام امروز شدت گرفته به نظر بنده در هیچ برهه‌ای از زمان سابقه‌ی آن را نداشته‌ایم و فضای اسلام هراسی و دین گریزی در منطقه و در جهان به حدی توسعه یافته که دل دشمنان دین را شاد و دل مؤمنین را سوزانده و این‌ها فقط گوشه‌ای از ضربات معنوی داعش به پیکر اسلام است. حال اگر به ضربات وارده و لطمات سیاسی اهل سنت در عراق و در منطقه و بیداری اسلامی در جهان چشمی بیفکنیم دل انسان به جوش آمده و اگر به خسارت‌های جانی، مالی، اقتصادی و... هم بپردازیم خون از دل بیرون می‌زند. (مترجم)

۱) مفهوم جهاد و قتال در اسلام[۱]

بسیاری تصور می‌کنند جهاد و قتال هر دو مفهوم واحدی را حمل می‌کنند اگرچه بعضی اوقات به عنوان اصطلاحات شرعی به جای یکدیگر استفاده می‌شوند امّا باید دانست که چنین تصوری اشتباه و ناصحیح است. واژه ی «جهاد» واژه ای عربی است که در اصل از «جَهَد یجهدُ جهداً» و به مفهوم «جهد و بالغ» آمده است، یعنی کار خود را با عزم جدّی انجام داد و برای این کار تمام توان و انرژی خود را صرف نمود.

ریشه «جَهَد» از «جُهد» است، که بعضی از علما گفته‌اند هر دو به یک معنا هستند، امّا اکثر علما گفته‌اند «جَهد» به معنای غایت و «جُهد» نیز به معنای توانا و قدرت است.

ریشه واژه جِهاد نیز از «جاهَدَ یُجاهِدُ جهاداً و مُجاهدةً» آمده است که «جاهَد» یعنی بذل وسع و توان در دفاع و تسلط بر دیگران.[۲] راغب اصفهانی می‌گوید: «الجهاد و المجاهدة: إستفراغ الوسع فی مدافعة العدو» جهاد و مجاهده به معنای بهره جستن از نهایت وسع،

---

۱. مراجعه و مطالعه‌ی کتاب «فقه الجهاد» تألیف دکتر یوسف قرضاوی - حفظ الله- را به خوانندگان گرامی پیشنهاد می‌دهم که به حق کتابی است پرمحتوا و مهم که بنده از آن بهره‌ها برده‌ام.

۲. معجم ألفاظ القرآن الکریم، ج ۱و ص ۲۲۶.

برای دفاع در مقابل دشمن است.

واژه «قتال» نیز از «قَاتَلَ یُقاتِلُ قِتالاً و مقاتلةً» آمده است و آن نیز خود از «قَتَلَ یَقتُلُ قَتلاً» آمده و یک معنای واضح دارد: کشتن یکدیگر و تلاش دو یا چند گروه برای کشتن هم، و در زبان فارسی به آن جنگ گفته می‌شود.

بنابر این واژه جِهاد از قِتال گسترده‌تر می‌باشد که با ملاحظه قرآن و سنّت نیز متوجّه همین مسئله خواهیم شد؛ زیرا واژه جهاد بر سه مفهوم ذیل اطلاق گردیده است:

- انجام کار و فعالیت برای پاک نمودن و اصلاح روح و روان.
- دعوت و تلاش فکری و تبلیغات برای انتقال پیام اسلام و دفاع در مقابل مخالفان.
- بذل جان و مال در راه خدا.

به عنوان نمونه آیات و احادیث ذیل را مورد تأمل قرار می‌دهیم:

﴿وَجَاهِدُوا فِی اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ...﴾.[1]

﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا.﴾.[2]

﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ

---

۱. حج/۷۸.

۲. فرقان/۵۲.

... ﴾.[۱]

(... و المجاهد من جاهَد نَفسَهُ فی طاعةِ الله – عزوجل-)[۲] ... و مجاهد که با نفس خود در اطاعت از الله- عزوجل- جهاد و مبارزه کند.

(جاهدُوا المُشرکِینَ بِأموالِکُم أیدِیکُم و ألسَنَتِکُم) با مشرکین به وسیله اموال و دستان و زبانهای خود جهاد و مبارزه کنید. رواه احمد: ۱۲۲۴۶ ، ابوداود:۲۵۰۴ ، نسائی: ۳۰۹۶ ، ابن حبان: ۴۷۰۸ و حاکم (۸/۲) که با شرط مسلم آن را صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود معنا و مفهوم واژه ی جهاد وسیع تر از قتال است؛ امّا بی‌گمان هر گاه واژه‌ی جهاد در آیات مدنی ذکر شده باشد، در آن صورت همه انواع روش های مبارزه و تلاش را از قبیل جهاد با نفس و امیال و آرزوها و شیطان، جهاد دعوی و مبارزه گری و تبلیغاتی و جهاد با بذل و بخشش جان و مال شامل می‌شود.

امّا واژه جهاد در آیات مکی به معنای جنگ و بخشش جان و مال، که در مدینه بر مسلمانان واجب گردید، نیامده است. شایان ذکر است،

---

۱. توبه/۴۱.

۲. رواه احمد: ۲۳۹۵۸و ترمذی: ۱۶۲۱ و قال: حسن صحیح و ابن حبان: ۴۶۲۴ و طبرانی فی الکبیر (۱۳۰۹/۱۸) و حاکم (۱۱/۱) که آن را بر اساس شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی نیز در مورد آن سکوت کرده است.

با استعمال واژه جهاد به معنای جنگ و بخشش جان و مال در راه خدا در مدینه، مفهوم و معنای مدنی، مفهوم و معنای مکی را تحت الشعاع خود قرار داده و به همین خاطر است که امروز نیز بسیاری هر دو واژه جهاد و قتال را تنها به معنای جنگ و فداکاری با بخشش جان و مال در راه خدا تعبیر می‌کنند.

لازم است بدانیم در اکثر آیات مدنی منظور جهاد به معنای قتال و بذل و بخشش جان و مال در راه خدا آمده است. حال اگر بخواهیم تعریفی جامع از واژه «جهاد» داشته باشیم باید بگوییم جهاد عبارت است از استفاده کامل از نهایت وسع و توان در امیال و آرزوهای قلبی و گفتار و کردار تمام اعضاء و جوارح بدن، بذل و بخشش جان و مال در راه خدا و اعتلای نام پروردگار و تطبیق و تبلور کامل دین و برنامه ی او در تمام مراحل زندگی.

۲) افراط و تفریط دو اشتباه در قضیه‌ی جهاد

در عصر کنونی میان مسلمانان در باره جنگ و جهاد سه دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه افراط گرایان که معتقدند بر مسلمانان واجب است به تمام دنیا اعلام جنگ کنند!

ب) دیدگاه تفریط گرایان که بر این باورند جنگ و جهاد در اسلام به بخشی از تاریخ و فرهنگ پیشین مسلمانان تبدیل شده است و

در دنیای کنونی اصولاً نباید سخنی از آن به میان بیاورند؛ چه رسد به تلاش برای تطبیق عملی آن!

که بی‌تردید این دو نظر عمل و عکس العمل متأثر از یکدیگر هستند.

ج) دیدگاه میانه روها. نظریه پردازان این دیدگاه می‌گویند باید به مسئله جنگ و جهاد به دور از عاطفه و احساس نگریست، در آن صورت متوجّه خواهیم شد که اسلام نه به مسلمانان دستور اعلان جنگ به تمام دنیا را داده است و نه به آنان می‌گوید که در این دنیا دیگر توجیهی برای جنگ و جهاد نمانده است و نباید علیه کسی ولو آنکه رژیم صهیونیستی یا رژیم هایی باشند که در کشورهای اسلامی به تبلیغ کفر و الحاد می‌پردازند و مسیر عداوت و دشمنی با اسلام و مسلمین را در پیش گرفته‌اند، جنگید! بلکه با تأمل در آیات و احادیث اطمینان حاصل خواهیم کرد، که جنگ و جهاد در اسلام تا زمانی که مسلمانان مورد ستم قرار گیرند و توانایی دفاع از خود را داشته باشند همچنان ادامه خواهد داشت و این خود، دلیل و نشانه‌ای از وجود حیات و زندگی در کالبد مسلمانان است؛ امّا می‌بایست تصمیم مشروع و روش انجام آن در زمان و مکان مناسب و توسط اشخاص متخصص در امور دینی و دنیوی صورت پذیرد، نه اینکه به صورت مشوّش و بدون وجود هیچ گونه افق و چشم انداز واضحی به شیوه‌ی عوامانه و سطحی نگرانه و بدون برنامه عمل کنند - همچنان که در عصر کنونی

متأسفانه اکثراً اینگونه عمل کرده اند - و در نتیجه در اکثر مواقع مسلمانان از آن متضرر گشته‌اند.

۳) جایگاه جهاد و قتال در اسلام و پاداش مجاهدان

آیات و احادیث فراوانی درباره ی منزلت و جایگاه جهاد و مجاهدان وجود دارد، که در اینجا تنها به ذکر نمونه‌هایی از آنها اکتفا می گردد:

﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ۞ دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.[1]

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۞ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۞ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ۞ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.[2]

---

۱. نساء/۹۶_۹۵.

۲. توبه/۲۲_۱۹.

(ألا أنَبِّكم بِرَأسِ الأمرِ و عَمُودهِ و ذُوروةِ سَنامِهِ؟ رأسُ الأمرِ، الإسلامُ، و عمودُهُ الصَّلاةُ و ذُوروةُ سَنامِهِ الجهادُ فی سبیل الله) آیا شما را از رأس دین، ستون و قلهی آن آگاه نسازم؟ رأس دین تسلیم شدن در برابر خداوند، ستون آن نماز و قله ی رفیع آن جهاد در راه خداست.[1]

(عن إبن مسعود قال: سألتُ رسولَ اللهﷺ : أیُّ الأعمال أفضَلُ؟ قال: الصَّلاةُ لِمواقیتها، قلتُ: ثُمَّ أیُّ؟ قال: بِرُّ الوالدینِ، قلت: ثُمَّ أیُّ؟ قال: الجِهادُ فی سبیل اللهِ)[2] ابن مسعود روایت می‌کند: از پیامبر خدا پرسیدم با فضیلت ترین اعمال کدام است؟ فرمود: نماز اوّل وقت، عرض کردم، پس از آن با فضیلت ترین اعمال کدام است؟ فرمود نیکی به پدر و مادر، عرض کردم پس از آن با فضیلت ترین اعمال چیست؟ فرمود: جهاد در راه خدا.

(عن أبی سعید الخدری قال: قیل یا رسولَ الله! أیُّ الناس أفضَلُ؟ قال: مؤمِنٌ مجاهدٌ فی سبیل الله بِنفسِهِ و مالِهِ)[4] أبی سعید خدری روایت می‌کند: عرض شد ای پیامبر خدا! برترین شخص میان مردم چه کسی است؟ فرمود: شخص مؤمن که با جان و مال خود

---

۱. امام أحمد: ۲۲۰۱۶، ترمذی: ۲۱۶۶ و قال حسنٌ صحیحٌ، و ابن ماجه: ۳۹۷۳ عن معاذ بن جبل.

۲. بخاری:۵۲۷، و مسلم: ۸۵

۴. بخاری: ۲۷۸۶، مسلم: ۱۸۸۸

در راه خدا جهاد می کند.

در پرتو این آیات و احادیث بوده است که اکثر علما گفته اند جنگ و جهاد در راه خدا پس از واجبات عینی، بهترین و بزرگترین عبادات است. به عنوان نمونه امام احمد بن حنبل می گوید: (لا أعلم شيئاً من العملِ بعد الفرائض أفضل مِن الجِهادِ)[1] پس از فرایض هیچ عملی را با ارزش تر از جهاد نمی‌شناسم.

٤) هدف از جنگ و جهاد در راه خدا

اسلام برای انجام جنگ و جهاد پنج هدف اصلی را مشخص کرده است و تمسّک به سلاح را برای هیچ هدف و مقصودی بجز این اهداف و مقاصد پنجگانه صحیح نمی‌داند:

۴ـ۱) دفع تجاوز

هرگاه مسلمانان از جهت دینی یا دنیوی مورد تعدّی و تجاوز قرار گیرند، نه تنها اجازه دارند؛ بلکه بر آنان واجب است که نسبت به دفع تجاوز اقدام کنند، خداوند دادگر می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾. و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند و تجاوز و تعدّی نکنید.[2]

۱. المغنی، ج ۱۳و ص ۱۰.

۲. بقره/۱۹۰.

همچنین می‌فرماید: ﴿... فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾.[۱] هر که راه تعدّی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت، بر او همانند آن تعدّی و تجاوز کنید و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

۴ـ۲) تضمین آزادی و عدالت در امور دعوت

همچنانکه خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾.[۲] و با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند - و نیرویی نداشته باشند که با آن بتوانند شما را از دینتان برگردانند- و دین - خالصانه- از آن خدا گردد - و مؤمنان جز از خدا نترسند و آزادانه به دستور آیین خویش زیست کنند- پس اگر - از روش نادرست خود- دست برداشتند، دست از آنان بدارید. زیرا - حمله بردن و- تجاوز کردن جز بر ستمکاران - به خویشتن به سبب کفر و شرک- روا نیست.

به عبارت دیگر اسلام بجز در مقابل ستم پیشگانی که راه دینداری آزادانه‌ی مرا بر مردم سدّ کرده‌اند، اجازه ی توسّل به سلاح و انجام قتال را نمی‌دهند. بنابراین کیان اسلامی - در صورت توانایی- نباید

---

۱. بقره/۱۹۴.

۲. بقره/۱۹۳.

اجازه دهد هیچ حکومت یا جریانی مانع ورود مردمان بـه دایـره اسـلام شوند، که این معنای «فتنه» در آیـه فـوق مـی‌باشـد؛ بـه شـرطی کـه آن جریـان سیاسـی جـزء متّحـدان حکومـت اسـلامی نباشـد. زیـرا در آن صورت صحیح نیست مسلمانان خلف وعده و نقض پیمـان کننـد و بـه حمایت از مؤمنان بپردازد که مورد اذیّت و آزار قرار گرفته‌اند و مسیر دینداری بر آنان بسته شده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّـا عَلَـى قَـوْمٍ بَيْـنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِـيرٌ﴾.[1] ... اگـر - چـنین مؤمنـان غیرمهاجری از دست ظلم و جـور دیگـران- بـه سـبب دینشـان از شـما کمک و یاری خواستند، کمک و یـاری بـر شـما واجـب اسـت، مگـر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میـان شـما و ایشـان پیمـان - ترک مخاصمه- باشد. در این صورت رعایت عهد و پیمـان از رعایـت حال چنین مؤمنانی لازم‌تر است، خداونـد مـی‌بینـد آنچـه را کـه انجـام می‌دهید - پس مواظب حال همدیگر و حفظ حدود و عهود باشید-.

پیداست که در عصر کنونی به واسطه پیشـرفت علـوم و تکنولـوژی رسانه‌های جمعی تا حد زیادی مسئله انتقال پیـام اسـلام بـه جهانیـان بـر طرف گردیده است و کنار زدن موانع موجود در مسیر دعوت، محتاج لشکر کشی سپاه اسلام نیست. از ایـن رو تنهـا مسـئله، دفـاع از مؤمنـان

---

۱. انفال/۷۲.

ستمدیده در مقابل رژیم‌های کافر و مستبد، آن هم به شرط عدم وجود معاهده میان حکومت اسلامی و آن دولت ستمکار باقی مانده است که به نظر من مشارکت در سازمان ملل متحد در عصر کنونی مصداق چنین معاهده‌ای است!

۴ـ۳) نجات مظلومین از چنگ ستم کاران

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾.[1] چرا باید در راه خدا و - نجات- مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای نجنگید که - فریاد برمی‌آورند و- می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند - و بر ما بیچارگان ستم روا می‌دارند- خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یاوری برایمان قرار بده - تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند-.

با تأمل در آیه فوق متوجه خواهیم شد بر حکومت اسلامی واجب است که نسبت به نجات مستضعفان و مظلومان از یوغ ستمکاران؛ خواه مسلمان باشند خواه غیر مسلمان، تلاش کند؛ البته به شرط آنکه انجام

---

۱. نساء/۷۵.

چنین کاری در توان حکومت اسلامی بوده و هیچ مانعی در مقابل آنان نباشد؛ زیرا در آن صورت دیگر مسلمانان معذورند. ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾.[۱] خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

۴ـ۴) تنبیه پیمان شکنان

البته از آیه فوق متوجّه علت مجازات قبیله یهودی بنی قریظه توسط پیامبر ﷺ می‌شویم، چنانکه در حدیث آمده است (عن ابن عمر: أن یهود بنی النضیر و قریظة حاربُوا رسولَ الله ﷺ فأجلی رسولُ الله ﷺ بنی النضیر، و أقرَّ بنی قریظة و منَّ علیهم، حتّی حاربت قریظة بعد ذلک، فَقتلَ رجالَهم و قسَّم نساءَهُم و أولادَهم و أموالَهم بینَ المُسلِمینَ، إلّا أنَّ بعضَهم لَحِقُوا ـ بِرسول ﷺ فأمَّنهم وأسلموا...)، دو قبیله ی بنی نضیر و بنی قریظه، به پیامبر ﷺ اعلام جنگ کردند. پیامبر ﷺ قبیله‌ی بنی نظیر را وادار کرد تا از آنجا کوچ کنند، امّا بر قبیله ی بنی قریظه منّت نهاد و به آنان اجازه داد تا در محل خویش بمانند، تا اینکه بعدها بنی قریظه با پیامبر ﷺ وارد جنگ شدند، پیامبر ﷺ نیز مردهای آنان را کشت و زنان و کودکان و داراییهایشان را میان مسلمانان تقسیم کرد، بجز عده‌ای از آنها که نزد پیامبر ﷺ

---

۱. بقره/۲۸۶.

می‌رفتند، ایشان نیز به آنان پناه دادند، آنها هم اسلام آوردند ... .[۱]

بنابراین چنین مجازاتی برای قبیله یهودی بنی قریظه به علّت نقض پیمان دوباره آنان بود و اینکه قصد خیانت به مسلمانان را داشتند و به اصطلاح سیاسی امروزی مرتکب خیانت عُظمی شده‌اند که مجازات آن مرگ است!

۴ـ۵) استقرار صلح و آشتی داخلی

پیداست که این نوع از قتال در مقابل غیر مسلمانان انجام نمی‌گیرد؛ بلکه در دایره اهل اسلام قرار دارد و هدف از آن خاتمه دادن به نزاع ها و جنگ های داخلی میان مسلمانان است، چنانکه خداوند ـ عزوجلّ ـ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾.[۲] هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید. اگر یکی از آنان در حق دیگری ستم کند و تعدّی ورزد - و صلح را پذیرا نشود- با آن دسته‌ای که ستم می‌کند و تعدّی می‌ورزد بجنگد، تا زمانی که به سوی اطاعت از فرمان خدا برمی‌گردد و حکم او را پذیرا می‌شود، در میان

---

۱. به روایت، بخاری: ۴۰۲۸ ، مسلم ۱۷۶۶، احمد ۶۳۶۷ و أبوداود ۳۰۰۵.

۲. حجرات/۹.

ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و - در اجرای مواد و انجام شرایط آن- عدالت بکار برید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد.

پیامبرﷺ نیز در این باره می‌فرماید: (أُنصُر أخاک ظالماً أو مظلوماً، قالوا: یا رسول الله! نَنصُرهُ مظلوماً، فَکَیفَ نَنصُرهُ ظالماً؟ قال: تمنعه من الظلم فإنّ ذلکَ نَصرهُ) برادرت را یاری کن خواه ظالم باشد یا مظلوم، عرض کردند ای پیامبر خدا! اگر مظلوم باشد او را نصرت می‌بخشم، امّا اگر ظالم باشد چگونه می‌توان به او یاری رساند؟! فرمود: او را از ظلم کردن منع کنید و این نصرت بخشیدن به او است.[۱]

آنچه بیان شد اهداف و مقاصد شریعت اسلام از جنگ و جهاد در راه خداست که قطعاً هیچ شخص خردمند و با انصافی نمی‌تواند انگشت انتقاد خود را به سوی هیچ کدام از آنها دراز کند و مشروعیت آنها را زیر سؤال ببرد.

لازم به یاد آوری است که قتال و جهاد در اسلام در اصل وظیفه‌ی حاکمیت است و هیچ شخص، جریان یا گروهی حق ندارد تصمیم به انجام چنین کاری بگیرد. امّا این بدان معنا نیست که اگر زمانی حکومت اسلامی وجود نداشته باشد، در آن هنگام جنگ و جهاد قابل طرح نخواهد بود؛ بلکه همچنان باقی است؛ امّا برای تصمیم گیری،

---

۱. به روایت بخاری ۶۹۵۲، أحمد ۱۱۹۴۹ و ترمذی: ۲۲۵۵ از أنس.

برنامه ریزی و تطبیق عملی آن لازم است آگاهان، دلسوزان و صاحب منسبان مسلمان - در آن مورد- پس از بررسی دقیق و عمیق و تدبّر و مشورت کافی، نسبت به انجام آن اقدام کنند.

پیامبر ﷺ نیز در مورد تداوم جنگ و جهاد میان امّت اسلامی می‌فرماید: (لَن یبرحَ هذا الدِّینُ قائماً یقاتلُ علیه عِصابةٌ مِن المُسلمینَ حتّی تقومَ الساحةُ) پیوسته این دین تا روز قیامت پابرجا خواهد ماند و گروهی از مسلمانان برای آن خواهند جنگید.[1]

۵) حکم جهاد و قتال و اقسام آن

۵-۱) حکم جهاد و قتال

اکثریت و جمهور علما بر این باور هستند که جهاد و قتال فرض کفایه است، یعنی اگر عده‌ای از مسلمانان نسبت به انجام آن اقدام کنند و توانایی لازم برای این مهم را داشته باشند، گناه آن از دوش همگان برداشته خواهد شد و در غیر این صورت همه‌ی آنان گناهکار خواهند بود.

عده‌ای از علما نیز معتقدند که جهاد و قتال فرض عین است و بر تک تک مسلمانانی که دارای توانایی لازم برای جنگ و جهاد هستند واجب است نسبت به انجام آن اقدام کنند و در غیر اینصورت مرتکب گناه شده‌اند. امّا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ

---

۱. به روایت مسلم: ۱۹۲۲و أحمد: ۲۰۹۸۵ عن جابر بن سَمُرة.

الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.[١] مسلمانانی که - به جهاد نمی‌روند و در منازل خود- می‌نشینند، با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان، در راه یزدان جهاد می‌کنند. خداوند مرتبه‌ی والایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه‌ی خانه‌نشینان است، مگر چنین خانه‌نشینانی دارای عذری باشند -که ایشان را از بیرون شدن برای جهاد بازداشته باشد. در این صورت درخور سرزنش نیستند، و پاداش بزرگ خود را از خدا دریافت می‌دارند و مرتبه‌ی بالایی دارند- خداوند به هر یک - از دو گروه مجاهد و وانشستگان معذور- منزلت زیبا - و عاقبت والایی- وعده داده است. و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان - بدون عذر- با دادن اجر فراوان و بزرگ، برتری بخشیده است.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾.[٢] مؤمنان را نسزد که همگی بیرون

---

١. نساء/٩٥.

٢. توبه/١٢٢.

بروند - و برای فراگرفتن معارف اسلامی عـازم مراکـز علمـی اسـلامی بشوند- باید که از هـر قـوم و قبیلـه‌ای، عـدّه‌ای برونـد - و در تحصـیل علوم دینی تلاش کنند- تا با تعلیمات اسلامی آشـنا گردنـد و هنگـامی که به سوی قوم و قبیله‌ی خود برگشتند - به تعلـیم مردمـان بپردازنـد و ارشادشان کنند و- آنان را - از مخالفت فرمان پروردگار- بترسـانند تـا - خویشـتن را از عقـاب و عـذاب خـدا برحـذر دارنـد و از بطالـت و ضلالت- خودداری کنند.

بنابراین آیـات فـوق بـر صـحت رأی جمهـور علمـا در ایـن مسئله دلالت دارد.[۱]

همچنین علما اتفاق نظر دارند که در چهار حالت جهاد فرض عـین است.

الف) هنگام حمله ی دشمن به کشور اسلامی

دلایل فراوانی برای اثبات این مسئله وجـود دارد، بـه عنـوان نمونـه

۱. فرض کفایی و عینی بودن جهاد امری نسبی است نه مطلق، مثلاً اگر در کشـوری کـه جمعیت آن کشور کم است و مورد تعرض دشمنان قرار گرفته‌اند، بر تمام مردان توانای آن کشور جهاد فرض عین است اما در کشور و جامعه‌ای و یا در سـطح امـت اسـلامی اگـر تعرض و تجاوزی صورت بگیرد و نیاز بر مشارکت حضوری همگان نباشد حکـم جهـاد فرض کفایی است، بنابراین حکم فرض عین و کفایی جهاد بستگی بـه نیـاز و محـدوده و مقادر مشارکت در جنگ و جبهه دارد و تشخیص این امر با مسـئولین و حکـام اسـلامی است. (مترجم)

هنگام حمله دشمن و محاصره مدینه در غزوه خندق رسول خداﷺ به کسی اجازه نداد که جهاد نکند و خداوند متعال نیز به سرزنش و نکوهش کسانی پرداخت که به بهانه‌های گوناگون قصد داشتند میدان نبرد را خالی کنند، چنانکه می‌فرماید: ﴿يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً﴾.[۱] دسته‌ای از ایشان هم از پیغمبر اجازه - ی بازگشت به خانه‌های خود- خواستند و گفتند واقعاً خانه‌های ما بدون حفاظ و نااستوار است - و باید برای نگهبانی از آنها برگردیم- در حالی که بدون حفاظ و نااستوار نبود و مرادشان جز فرار - از جنگ- چیز دیگری نبود.

ب) هنگام دستور حاکم اسلامی به شخص یا گروهی مشخص

چنانکه خداوند- عزّوجلّ - می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.[۲] ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود - برای جهاد- در راه خدا حرکت کنید، سستی می‌کنید و دل به دنیا می‌دهید؟ آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید؟ - و فانی را بر باقی ترجیح می‌دهید؟ آیا سزد که چنین کنید؟- تمتّع و

---

۱. احزاب/۱۳.

۲. توبه/۳۸.

کالای این جهان در برابر تمتّع و کالای آن جهان، جز چیز کمی نیست.

کمال بن همام نیز در این باره می‌گوید: در چنین شرایطی جهاد بر تک تک افراد فرض عین است و بدون توجّه به اینکه آیا شخص ندا دهنده به جهاد عادل است یا فاسق؛ بر تمام افراد آن سرزمین واجب می‌شود.

ج) در زمانی که سپاه مسلمانان به تخصص فرد معینی نیاز داشته باشد:

دلایل متعددی در این باره وجود دارد، به عنوان نمونه پیامبرﷺ، می‌فرماید: (المُسلمُ أخوالمُسلمِ لا یَظلمهُ و لایُسلمهُ) [1] مسلمان برادر مسلمان است، به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم نمی‌نماید.[2]

د) هنگام رویارویی با دشمن

زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ * وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ

---

۱. به حقیقت باید دانست که منظور رسول خداﷺ از این نکات این است که اگر برای جهاد نیاز به تخصص کسی معین باشد و او هم از این امر مهم و واجب سر باز زند قطعاً این فرد نسبت به مسلمانان هم ظلم روا داشته و هم عملاً آن‌ها را تسلیم دشمن کرده است. (مترجم)

۲. به روایت بخاری به شماره ۴۴۲ و مسلم: ۲۵۸۰.

جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾.[۱] ای مؤمنان! هنگامی که با انبوه کـافران - در میدان نبرد- روبرو شدید، بـدانان پشـت نکنیـد. هـرکس در آن هنگـام بدانان پشت کند و فرار نماید - مگر برای تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته‌ای - گرفتار خشم خدا خواهد شد و جایگاه او دوزخ خواهد بود و دوزخ بدترین جایگاه است.

۵-۲) اقسام جهاد و قتال

به نسبت اقسام جهاد و قتال به اختصار می‌توان گفت تقسیم جنـگ و جهاد به دو نوع دفاع و تعقیب دشمنان، اصطلاحاتی برگرفته از قرآن و سنت نیستند؛ بلکه برگرفته از اجتهاد و رأی علما می‌باشد.

از سوی دیگر التزام حکومت اسلامی به اینکه می‌بایست حتماً هـر سال یک مرتبه با دشمنان خود بجنگـد! نیـز برگرفتـه از آراء و نظـرات علما با توجّه به شـرایط و فضـای سیاسـی حـاکم بـر عصـر آنـان بـوده است،[۲] که حکومت های قدرتمند همواره در پی تصـرف دولـت هـای کوچکتر از خود بودند و چنانکه می گفتند کسی کـه بـه دیگـران ظلـم نکند مورد ظلم واقع می‌شود. همچنین در آن زمـان میثـاق بـین المللـی

---

۱. انفال/۱۶ـ۱۵.

۲. و هم چنین اقدام به تحرکات نظامی در هر سال، نوعی مانور نظامی محسوب می‌شود که امروزه عرف نظامی کشورهای جهان است جهت به رخ کشیدن قدرت نظامی خود، تـا نکند دشمنان خیال سوئی نسبت به آن‌ها داشته باشند. (مترجم)

نظیر آنچه که امروز به نام پیمان نامه ملل متحد می‌شناسیم که بیان می‌کند نباید هیچ دولتی به سایر دولت ها حمله کند وجود نداشته است، که در چنین شرایطی، اصل در برقراری روابط میان مسلمانان بر صلح و آشتی است، و قرآن به وضوح آن را نشان می‌دهد.

به عنوان نمونه:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.[۱] و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند و تجاوز و تعدّی نکنید؛ زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[۲] اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای - و در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی مکن و شرایط منطقی و عاقلانه و عادلانه را بپذیر- و بر خدای توکّل نمای که او شنوای -گفتار و- آگاه - از رفتار همگان- است.

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

۱. بقره/ ۱۹۰.

۲. انفال/ ۶۱.

الْمُقْسِطِينَ﴾.[۱] خداوند شما را باز نمی‌دارد از این که نیکی و بخشش بکنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

مادامی که اصل در روابط بین الملل حکومت اسلامی، با سایر دولت ها بر پایه صلح و آشتی باشد و اسلام هم که ذاتاً دینی صلح طلب و مخالف جنگ و نزاع است، بنابراین به هیچ وجه معقول نیست که دولت اسلامی سایر دولت ها و جریانات سیاسی را در حالت تهدید و وحشت قرار دهد و چنین حالتی را پیش بیاورد که آیا امسال نوبت دولت آنها است که از سوی دولت‌های اسلامی مورد هجوم قرار گیرند یا سال بعد؟! البته باید این نکته را نیز مدّ نظر قرار داد که در چنین شرایطی دولت‌های دیگر در مقابل دولت اسلامی أئتلاف واحدی را تشکیل خواهند داد و واقعاً عرصه را بر دولت اسلامی تنگ خواهند کرد و اجازه نخواهند داد یک دولت برای همه‌ی دولت های جهان تعیین تکلیف کرده و کیان و موجودیت آنها را در مورد تهدیدی همیشگی قرار دهد.

٦) جهاد و قتال وسیله است نه هدف

این نکته نیز از جمله حقایق آشکار است که می‌توان دلایل

۱. ممتحنه /۸.

متعددی را برای اثبات آن ذکر کرد امّا آیه ی ذیل برای تبیین کامل آن کفایت می کند: ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾.[۱] خداوند کافران را با دلی لبریز از خشم و غم بازگرداند، در حالی که به هیچ یک از نتایجی که در نظر داشتند نرسیده بودند. خداوند - در این میدان- مؤمنان را - با طوفان باد و ارسال فرشتگان- از جنگ بی‌نیاز ساخت و خداوند نیرومند و چیره است.

آیه‌ی فوق به پایان یافتن محاصره مدینه توسط کفّار بدون بروز جنگ و خونریزی در جنگ احزاب اشاره دارد. همچنانکه ملاحظه می گردد، خداوند متعال خاتمه یافتن بدون خونریزی جنگ احزاب را به عنوان نعمتی از سوی خود بر شمرده است، بنابراین جنگ و کشتار در اسلام امری پسندیده و دوست داشتنی نیست؛ بلکه آخرین راه حل است که از روی ناچاری به آن توسل می‌شود. بنابراین جنگ و قتال در اسلام وسیله است نه هدف.

کسانی که در مسئله قتال و جهاد افراط می کنند، بیشتر به عنوان هدف به آن می‌نگرند. این افراد برای اثبات نظر خود به نصوصی شرعی استناد می کنند که مشهور ترین این ادله آیه‌ای است که آن را به آیه‌ی شمشیر(آیة السّیف) می‌خوانند و نیز دو حدیث در همین رابطه

---

۱. احزاب/۲۵.

می‌باشد، که در اینجا لازم است به بررسی این سه دلیل افراط گرایان و مفاهیم راستین این نصوص اشاره شود که به هیچ وجه دیدگاه نامتعادل آنان را تأیید نمی‌کند.

آیه شمشیر!

اگرچه کسانی که چنین طرز تفکّری دارند، در مورد اینکه کدام آیه از قرآن آیه‌ی شمشیر است، اتّفاق نظر ندارند، امّا اکثراً معتقدند که آیه ۵ سوره توبه است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾[1] هنگامی که ماههای حرام -که مدّت چهار ماهه‌ی امان است- پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه‌ی کمینگاه‌ها برای «به دام انداختن» آنان بنشینید. اگر توبه کردند و - از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن- نماز خواندند و زکات دادند، - دیگر از زمره‌ی شمایند و ایشان را رها سازید - راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان - برای توبه‌کنندگان از گناهان- و رحمت گسترده - برای همه‌ی بندگان- است.

شایان ذکر است که برخی از علما گفته‌اند آیه فوق ناسخ ۱۴۰

---

۱. توبه/۵.

آیه‌ی دیگری است که عبارتند از آیاتی که مسلمانان را بر صبر، عفو، گذشت، موعظه حسنه و دعوت به حکمت و ... فرا می‌خواند!!

در حقیقت اینگونه نیست و همچنان که در تفسیر سوره بقره نیز بیان شد، هیچ آیه‌ای در قرآن بر اساس معنا و مفهومی که علمای خلف واژه «نسخ» را بدان تعبیر کرده‌اند که عبارت است ازکنار نهادن حکمی شرعی به وسیله حکم شرعی دیگری که پس از آن آمده باشد، وجود ندارد، و اصحاب کرام ـ رضی الله عنهم أجمعین ـ و علمای سلف صالح ما زمانی که واژه نسخ را به کار برده‌اند، منظور آنها «تخصیص العام» یا «تقییدالمطلق» یا «تبیین المجمل» بوده است.[1] همچنین با تأمل در آیات پیشین و نیز آیه ۵ سوره توبه، به خوبی متوجّه خواهیم شد که منظور آیه، جنگ علیه آن دسته از مشرکین است که پیمان شکنی کرده‌اند و اهل غدر و فریب بوده‌اند و نه همه‌ی مشرکان.

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ

---

۱. إعلام الموقعین، ج ۱، ص۲۸ و الموافقات، ج ۳، ص۷۵

كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ * فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾.[۱] - این، اعلام- بیزاری خداوند و پیغمبرش از مشرکانی است که شما - مؤمنان توسّط فرستاده خدا، فرمانده کلّ قوا- با آنان پیمان بسته‌اید. پس - ای مؤمنان! به کافران بگویید- آزادانه چهار ماه در زمین بگردید و بدانید که شما هرگز نمی‌توانید خدا را درمانده کنید و بیگمان خداوند کافران را خوار و رسوا می‌سازد. این اعلامی است از سوی خدا و پیغمبرش در روز بزرگ حج به همه‌ی مردم -که در اجتماع سالانه‌ی ایشان در مکّه- که خدا و پیغمبرش از مشرکان بیزارند و - عهد و پیمان کافران خائن را ارج نمی‌گذارند. پس ای مشرکانِ عهدشکن بدانید که- اگر توبه کردید - و از شرک قائل شدن برای خدا برگشتید- این برای شما بهتر است، و اگر سرپیچی کردید - و بر کفر و شرک خود ماندگار ماندید- بدانید که شما

---

۱. توبه/۶-۱.

نمی توانید خدای را درمانده دارید و کافران را به عذاب عظیم و سخت دردناکی مژده بده. امّا کسانی که از مشرکان با آنان پیمان بسته‌اید و ایشان چیزی از آن فروگذار نکرده‌اند - و پیمان را کاملاً رعایت نموده‌اند- و از کسی بر ضدّ شما پشتیبانی نکرده - و او را یاری نداده‌اند- پیمان آنان را تا پایان مدّت زمانی که تعیین کرده‌اند محترم شمارید و بدان وفا کنید. بیگمان خداوند پرهیزگاران - وفا کننده‌ی به عهد- را دوست می‌دارد. هنگامی که ماه های حرام (که مدّت چهار ماهه‌ی امان است) پایان گرفت، مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در همه‌ی کمینگاه‌ها برای - به دام انداختن- آنان بنشینید. اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، - دیگر از زمره‌ی شمایند و ایشان را رها سازید و- راه را بر آنان باز گذارید. بیگمان خداوند دارای مغفرت فراوان - برای توبه‌کنندگان از گناهان- و رحمت گسترده - برای همه‌ی بندگان- است. - ای پیغمبر!- اگر یکی از مشرکان - و کافرانی که به شما دستور جنگ با آنان داده شده است- از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا (یعنی آیات قرآن) را بشنود - و از دین آگاه شود و راجع بدان بیاندیشد. اگر آیین اسلام را پذیرفت، از زمره‌ی شما است و اگر اسلام را نپذیرفت- پس از آن او را به محلّ امن - و مأوا و منزل قوم- خودش برسان - تا از خطرات راه برهد و بدون هیچ گونه اذیّت و آزاری به میان اهل و عیال خویشتن رود-. این - پناه دادن- بدان

خاطر است که مشرکان، مردمان نـادان - و ناآگـاه از حقیقـت اسـلام- هستند - و چه بسا در پرتو آشنایی بـا اسـلام، نـور ایمـان در دلهایشـان روشن گردد-.

همانگونه که ملاحظه می‌شود:

الف) آیات فوق عموماً درباره آن دسته از مشرکان نازل شده است که با مسلمانان معاهده امضا کرده‌اند؛ خواه بـه عهـد خـود پایبنـد بـوده باشند و خواه نبوده باشند. (آیه۱)

ب) به آن دسته از مشرکینی که به عهد خود پایبند نبوده‌انـد، چهـار ماه فرصت داده شده است تا موضع خـود را بـه صـورت شـفاف بیـان کنند و در طول این مدت، چه اثبات کنند به عهد و پیمان خود ملـزم و پایبند هستند، و چه مسلمان شوند و یا آمادگی خـود را بـرای جنـگ و قتال ابراز نمایند؛ در هر صورت آنها از هر فرصتی برای ضـربه زدن بـه مسلمانان استفاده خواهند کرد (آیات ۲و۳).

ج) امّا به نسبت آن دسته از مشرکین عهد و پیمان خود را به خـوبی مراعات کرده‌اند و دشـمنان اسـلام را علیـه مسـلمانان یـاری نـداده‌انـد، می‌بایست مسلمانان نیز متقابلاً به عهد و پیمان خود کاملاً ملتزم بماننـد. (آیه۴).

د) امّا در مقابل، مسلمانان پس از سپری شـدن چهـار مـاه فرصـت، می‌توانند در مقابل مشـرکینی کـه بـه عهـد خـود پایبنـد نبـوده و از هـر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده کرده‌اند، اعلان جنگ نمایند.

امّا نه به خاطر دین و اعتقاد مشرکین؛ بلکه به خاطر عدم التزام به عهد و پیمان شکنی آنها! (آیه ۵).

هـ) هرگاه فردی از مشرکین به منظور شنیدن و فهم قرآن از مسلمانان درخواست جوار و پناهندگی کند، می‌بایست پناه داده شود و اگر در نهایت، قناعت کافی را برای پذیرش اسلام به دست نیاورد، در امنیت و سلامت کامل به سرزمین مورد اطمینان خویش بازگردانده شود (آیه ۶).

بنابراین با استناد به ادله‌ی وجوب پایبندی به پیمان کافرانی که به عهد و پیمان خود ملتزم هستند، و نیز لزوم پناه دادن مشرکین پناهجو، برای فهم قرآن و آشنایی با اسلام و در نهایت باز گرداندن او به مأمن خود، نام نهادن آیه فوق به آیه شمشیر از هیچ گونه توجیهی برخوردار نخواهد بود.

نص (بُعِثتُ بینَ یدی الساعةِ بِالسَّیف...)

نص دیگری که در این باره به آن اشاره می‌کنند حدیث ذیل می‌باشد: (بُعِثتُ بین یدی السّاعة بالسَّیفِ، حتّی یعبدَ اللهَ وحده لاشریک له، و جُعلَ رزقی تحت ظِلِ رُمحی، و جُعل الذُّلُّ و الصَّغارُ علی مَن خاف أمری، و مَن تشبَّهَ بِقومٍ فَهو مِنهُم)

من پیشاپیش روز قیامت با شمشیر مبعوث شده‌ام، تا اینکه خداوند یکتا و بی‌شریک پرستش شود. روزیِ من در سایه نیزه‌ام قرار داده شده

است. خواری و خفت از آن کسی است که با دستور من مخالفت می‌کند و هر کس خود را به قومی شبیه نماید او نیز از آنان محسوب می‌شود. به روایت امام احمد به شماره ۵۱۱۴، شیخ البانی این حدیث را در صحیح الجامع الصغیر و زیادته، به شماره ۲۸۳۱ صحیح دانسته است.

علما، هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن ایرادهای فراوانی بر حدیث فوق گرفته‌اند.

یک) از جهت سند

گروهی از علما نظیر احمد شاکر و آلبانی از حیث سند، این حدیث را حسن یا صحیح دانسته‌اند. امّا عده‌ای دیگر همچون شعیب ارناؤوط، محمد نعیم، عرقسوسی و ابراهیم زیبق که به تخریج مسند امام احمد پرداخته‌اند، این حدیث را ضعیف می‌دانند، که علّت آن وجود اختلاف نظر در مورد یکی از راویان حدیث فوق، به نام عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان است.

به عنوان نمونه:

حافظ المِزّی در کتاب «تهذیب الکمال» به شماره ۳۷۷۵ به بحث پیرامون ابن ثوبان می‌پردازد و نظر برخی از علما را در مورد او این گونه می‌آورد:

- أحمد حنبل: أحادیثهُ مناکیر.

- یحیی بن مَعین: ضعیفٌ، در جای دیگر: صالحٌ، و در جای

دیگر لاشیءَ.

- نسائی: ضعیفٌ، لیس بالقوی، لیس بثقة.

- أبوداود: لیس بِهِ بأسٌ

- ابن خراش: فی حدیثه لین.

- ابن الجوزی: مِن الضعفاء

- الحافظ ابن حجر: صدوق یُخطیءَ ورمی بالقدر، و تَغیَّرَ بأخرة.

البته از چنین شخصی نمی‌توان چنین حدیث مهم و خطیری را پذیرفت، که گویا اسلام دین شمشیر است و رزق و روزی پیامبرﷺ نیز در زیر سایه نیزه‌ی ایشان قرار داشته است!!

دو) از جهت متن

در هیچ آیه‌ای خداوند متعال نفرموده است که پیامبر خاتم خود را با زور شمشیر مبعوث کرده است! بلکه در آیات متعدد بیان نموده که آخرین فرستاده خود را اینگونه روانه زمین نموده است.

- هدایت و دین حق (بِالهُدی و دِینِ الحَقّ)

- رحمتی برای جهانیان (رَحمةً لِلعالَمینَ)

- اندرز و شفا (موعظه و شفاء)

- تبیین کننده ی همه چیز و مژده دهنده (تِبیاناً لکلّ شیءٍ و بُشری).

- حقیقت و راستی (بالحق)

- بشارت دهنده و انذار کننده (بَشیراً و نَذیراً)

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.[1] خدا است که پیغمبر خود (محمّد) را همراه با هدایت و دین راستین - به میان مردم- روانه کرده است تا این آیین -کامل و شامل- را بر همه‌ی آیین ها پیروز گرداند - و به منصّه‌ی ظهورش رساند- هرچند که مشرکان نپسندند. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾.[2] خدا است که پیغمبر خود را همراه با رهنمون و آیین راستین - اسلام به سوی جملگی مردمان- روانه کرده است تا آن را بر همه‌ی آیین ها پیروز گرداند. کافی است که خدا گواه - این چنین سخن و مسأله‌ای- باشد. خدا است که پیغمبر خود را همراه با هدایت و رهنمود – آسمانی- و آیین راستین (اسلام) فرستاده است تا این آیین را بر همه‌ی آیین های دیگر چیره گرداند ، هرچند مشرکان دوست نداشته باشند (صف/۹).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾.[3] - ای پیغمبر!- ما تو را جز

---

۱. توبه/۳۳.

۲. فتح/۲۸.

۳. انبیاء/۱۰۷.

به عنوان رحمت برای جهانیان نفرستاده‌ایم.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾.[1] ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی - جهت رهنمود زندگی - و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است - همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت- آمده است (که قرآن نام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است.

﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾.[2] روزی در میان هر ملّتی گواهی از خودشان بر آنان می‌گماریم -که در دنیا پیغمبر ایشان بوده است- و تو را (ای محمّد!) بر اینان - که هم اینک در جهان هستند و یا این که بعدها به وجود می‌آیند- گواه می‌گیریم و ما این کتاب - آسمانی- را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله‌ی هدایت و مایه‌ی رحمت و مژده‌رسان مسلمانان - به نعمت جاویدان یزدان- است.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ

---

۱. یونس/۵۷.

۲. نحل/۸۹.

الْجَحِيمِ﴾.[1] ما تو را همراه با حقایق متقن فرستادیم تا مژده‌رسان –مؤمنان– و بیم‌دهنده –ی کافران– باشی و از تو درباره‌ی –عدم ایمان– دوزخیان پرسیده نمی‌شود –بلکه بر رسولان پیام باشد و بس–.

از این رو حدیث فوق نه از جهت سند و نه از لحاظ محتوا و متن، به هیچ وجه قابلیت استناد به عنوان حدیث پیامبرﷺ را ندارد.

نص أُمِرتُ أن أقاتِلَ النّاسَ حتّى يقولوا لاألہ الاّالله

نص سوم که افراط گرایان و تندروها در زمینه ی جهاد به آن استناد می کنند حدیث ذیل است:

(أمرتُ أن أقاتِلَ النّاسَ حتّى يَشهدوا أن لا إلـه الاّ اللهَ و أنَّ محمّداً رسولُ اللهِ و يقموا الصَّلاةَ و يُؤتُوا الزّكاةَ، فإذا فَعَلوا ذلكَ فقد عَصَمُوا مِنّى دمائَهُم و أموالَهُم إلّا بِحقِّ الإسلامِ و حِسابُهُم على اللهِ) فرمان یافته ام با مردمان بجنگم تا زمانی که شهادت دهند که غیر از الله معبود بر حق دیگری نیست، و محمّد فرستاده خداست، و نماز بر پا دارند و زکات بپردازند، که اگر این کار را انجام دادند، در آن صورت خون ها و اموال خود را، مگر به حق اسلام، نزد من محفوظ ساخته‌اند و محاسبه آنان با خداوند خواهد بود.[2]

---

۱. بقره/۱۱۹.

۲. به روایت بخاری به شماره ۲۵، و مسلم به شماره ۲۲.

پیداست فهم افراط گرایان از حدیث فوق این است که پیامبرﷺ به همه بشریت اعلان جنگ نموده تا اینکه به دایره‌ی اسلام وارد شوند!! لازم به ذکر است بسیاری از علما ایرادهایی را بر این مفهوم حدیث وارد کرده‌اند، زیرا ظاهر و سیاق حدیث برخلاف تعداد زیادی از آیات قرآن و احادیث پیامبرﷺ می‌باشد. از جمله:

۱) نباید با کسی که با مسلمانان نمی‌جنگد، وارد جنگ شد ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.[۱] و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند. و تجاوز و تعدّی نکنید. - شما جنگ افروزی نکنید و بیگناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را ویران نسازید- زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

۲) هرگاه اهل کفر جنگ طلب، به صلح و آشتی متمایل شدند، می‌بایست اهل اسلام نیز جانب صلح را بگیرند: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[۲] اگر آنان به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای - و در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی مکن و شرایط منطقی و عاقلانه و عادلانه را

---

۱. بقره/۱۹۰.

۲. انفال/۶۱.

بپذیر- و بر خدای توکّل نمای که او شنوای -گفتار و- آگاه - از رفتار همگان- است.

۳) نباید مسلمانان، با آن دسته از غیر مسلمانان که بی‌طرفی خود را در جنگ میان اهل اسلام و اهل کفر اعلام کرده‌اند وارد جنگ شوند: ﴿إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلاً﴾.[1] -چنین منافقانی را بکشید- مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند - و بدیشان پناه می‌برند- که میان شما و آنان پیمان است -و برابر آن، پناهندگان به شما و ایشان مصون از تعرّض باشند-، و یا کسانی که به پیش شما می‌آیند و نه سر جنگ با شما دارند و نه می‌خواهند با قوم خود بجنگند و اگر خداوند می‌خواست ایشان را بر شما چیره می‌کرد و آنان با شما می‌جنگیدند. بنابراین اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و – بلکه- پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرّض آنان شوید - بلکه موظّفید دستی را بفشارید که برای صلح به سوی شما دراز شده‌است-.

۴) هرگاه میان مسلمانان و غیر مسلمانان معاهده صلح و عدم جنگ

---

۱. نساء/۹۰.

با یکدیگر موجود باشد، نباید مسلمانان حتّی به بهانه تعدّی و ظلم نامسلمانان به نسبت مسلمانی که در سرزمین آنها زندگی می‌کنند، پیمان شکنی کنند و علیه آنان اعلان جنگ نمایند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا و هَاجَرُوا و جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ و أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾.[1] بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و – از خانه و کاشانه‌ی خویش– مهاجرت کرده‌اند و با جان و مال خود در راه خدا –به تلاش ایستاده‌اند و– جهاد نموده‌اند – و لقب مهاجرین را برازنده‌ی خود گردانده‌اند– و کسانی که –مهاجرین را در منزل و مأوای خود– پناه داده‌اند و – ایشان را با جان و مال– یاری نموده‌اند – و از سوی خدا و پیغمبر لقب انصار دریافت داشته‌اند– برخی از آنان یاران برخی دیگرند – و مسؤول و متعهّد در برابر یکدیگرند– و امّا کسانی که ایمان آورده‌اند و لیکن مهاجرت ننموده‌اند – و با وجود توانایی، به جامعه‌ی نوین شما در مدینه نپیوسته‌اند، هیچ گونه تعهّد و مسؤولیّت و– ولایتی در برابر آنان ندارید تا آن گاه که مهاجرت می‌کنند. اگر – چنین مؤمنان غیرمهاجری از دست ظلم و جور

---

۱. انفال/۷۲.

دیگران- به سبب دینشان از شما کمک و یاری خواستند، کمک و یاری بر شما واجب است، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و ایشان پیمان - ترک مخاصمه- باشد. - در این صورت رعایت عهد و پیمان، از رعایت حال چنین مؤمنان بی‌حالی لازم‌تر است. به هر حال- خداوند می‌بیند آنچه را که می‌کنید. - پس مواظب حال همدیگر و حفظ حدود و عهود باشید-.

۵) اسلام به غیر مسلمانان اهل کتاب و غیر اهل کتاب اجازه می‌دهد به صورت توافقی بر اساس پرداخت جریمه یا عدم پرداخت آن، شهروند حکومت اسلامی شوند. بهترین نمونه برای این موضوع سه قبیله بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند.

به همین خاطر است که علما خود را ناچار به تأویل این حدیث دانسته‌اند و یا اینکه کوشیده‌اند تا آن را به گونه‌ای معنا کنند که در تضاد با آن همه آیات و احادیث قرار نگیرد که آشکارا بیان می‌کنند که اسلام علیه بشریت اعلان جنگ نکرده و نخواهد کرد!

البته به چندین روش تلاش کرده‌اند تا اینکه اشکالات ظاهری را برطرف کنند، به عنوان نمونه حافظ ابن حجر عسقلانی شش جواب را برای آن آورده است.[1]

امّا به باور من قویترین رأی در این باره، دیدگاهی است که

---

۱. رجوع شودبه:فتح الباری، ج ۱، ص ۱۴۶- ۱۴۵

می گوید: مقصود از «النّاس» کافران حربی بوده و الف و لام النّاس برای عهد است؛ نه جنس، که به این ترتیب معنای حدیث اینگونه می‌شود:

فرمان یافته‌ام تا در مقابل کافران حربی بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله...

ابن تیمیه نیز درباره معنای این حدیث گفته است: من دستور نیافته‌ام که بجنگم تا رسیدن به این هدف و مقصود این نیست: من فرمان یافته‌ام که در مقابل هر کسی بجنگم تا رسیدن به این هدف! زیرا این برخلاف نص و اجماع علما است و پیامبرﷺ هرگز چنین کاری انجام نداده است؛ بلکه سیره پیامبرﷺ اینگونه بوده است که با هرکس که با ایشان در صلح بوده است نجنگیده است.[1]

همچنین صنعانی نیز در این باره سخن زیبایی دارد. این حدیث برای تبیین هدفی آمده است که جنگ و قتال به خاطر آن مباح شده، به نحوی که با تطبیق آن هدف، جنگ علیه آنان حرام می گردد. به این ترتیب معنای حدیث اینگونه می‌شود: فرمان نیافته‌ام که با آنان بجنگم؛ مگر تا زمانی که آن سخن را می گویند، پس هنگامی که آن را گفتند جنگ با آنان حرام می‌شود.[2]

---

۱. قاعده مختصره فی قتال الکفار و مهادنتم و تحریم قتلهم لمجرد کفرهم، ص ۲۳۶_۲۳۸

۲. بحث فی قتال الکفار، ضمن مجموعه: ذخائر علماء الیمن، ص ۱۵۴

۷) اخلاق جنگ و جهاد

اخلاق زیبا و پسندیده در اسلام، خمیر مایه و روح همه کارها است و بر مسلمانان واجب است که در همه شئونات حیات دینی و دنیوی خود مؤمن با اخلاق و رفتار زیبا و پسندیده باشند که جنگ و جهاد نیز از این اصل اساسی به هیچ وجه مستثنی نمی‌باشد.

اگر چه می‌توان به نکات متعددی پیرامون اخلاق و رفتار نیکو در حوزه ی جهاد اشاره کرد؛ امّا در این مجال به بیان هفت مورد اکتفا می‌گردد.

۷-۱) اوّلین و اساسی ترین اخلاق والا و مورد نیاز برای انجام جنگ و جهاد در راه خدا، عبارت از خلوص نیّت برای خداوند ـ سبحانه و تعالی ـ می‌باشد. زیرا اعمال نیک بدون دمیدن روح خدایی در آن همچون جسد مرده‌ای است و به این سبب است که خداوند مهربان می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾.[۱] در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند ...

پیامبرﷺ نیز فرموده است: (إنَّما الأعمالُ بالنيّات و إنَّما لِكلِّ امرِىءٍ مانَوى...) بدون شک اعمال بر اساس نیّت پذیرفته می‌شود و

---

۱. بینه /۵.

هر کس تنها براساس نیّت - آنها در دل- پاداش دریافت می کند.[۱]

و به ویژه در مورد جنگ و جهاد می‌فرماید: (مَن قاتَلَ لِتَکونَ کلمةُ اللهِ هِیَ العُلیا، فهو فی سَبیلِ اللهِ) هر کس برای اعتلای کلمه الله- جلّ جلاله ـ بجنگد، قطعاً در راه خدا خواهد بود.[۲]

من معتقدم خلوص نیّت برای خداوند موجب هدایت بشر به سوی حق و مانع سقوط در باتلاق گناه و عصیان خواهد شد، به همین خاطر زمانی که افرادی را مشاهده می کنم که به نام جهاد در راه خدا ستم و تعدّی را پیشه خود ساخته‌اند، در ذهنم به نسبت نیّت و مقصود قلبی آنها از اقداماتی که مرتکب می‌شوند سؤال ایجاد می‌شود، دلیلم برای این مسئله سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۳] کسانی که برای - رضایت- ما به تلاش ایستند و در راه - پیروزی دین- ما جهاد کنند، آنان را در راه های منتهی به خود رهنمود - و مشمول حمایت و هدایت خویش- می گردانیم، و قطعاً خدا با نیکوکاران است.

بنابراین سرگردانی در وادی گمراهی و عدم کشف حق و راستی، حجّتی است بر نبودن قبله نمای اخلاص و نیّت خالص برای پروردگار.

---

۱. به روایت بخاری به شماره ۱ و مسلم به شماره ۱۹۰۷.

۲. بخاری: ۱۲۳، مسلم: ۱۹۰۴.

۳. عنکبوت/۶۹.

۷-۲) پرهیز از ظلم و تعدّی

زیرا خداوند دادگر، تعدّی و تجاوز را حرام نموده و پیداست که هر تجاوزی ظلم است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾.[1] و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند و تجاوز و تعدّی نکنید - شما جنگ‌افروزی نکنید و بی گناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را ویران نسازید-. زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد. که اعتداء در اینجا دو معنا می‌تواند داشته باشد:

الف) جنگ با غیر مسلمانانی که با مسلمانان نمی‌جنگند و از دشمنان نیز در مقابلشان حمایت و پشتیبانی نمی‌کنند.

ب) کشتن کسانی که نمی‌جنگند، نظیر زنان، کودکان، افراد مسن، بیمار، کشاورزان، کارگران و... که نه به صورت جسمی و نه به صورت فکری در جنگ مشارکت نمی‌کنند.

در حقیقت هر دو معنا، هم زمان مد نظر است و لفظ اعتداء، آن را شامل می‌شود. زیرا هر دو مصداق ظلم هستند و ظلم نیز حرام است، چنانکه خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «يا عبادى إنّى حرّمتُ الظُلمَ على نَفسى، و جعلتُهُ بَيَنكُم محرَّماً فلا تَظالَمُوا... »

---

۱. بقره/ ۱۹۰.

ای بندگان من! به راستی من ظلم و ستم را بر نفس خویش حرام نموده‌ام و آن را میان شما نیز حرام ساخته‌ام، پس به یکدیگر ستم نکنید.[۱]

۷-۳) پرهیز از قتل شهروندان عادی

اگرچه مورد پیشین نیز آن را شامل می‌شود؛ امّا از آنجا که مجازات قتل ناحق، از جمله ترسناک‌ترین مجازات‌ها نزد خداوند است، امّا این مسئله را به صورت ویژه در یک بند آورده‌ایم.

از آنجا که پیشتر نیز به بحث پیرامون قتل ناحق پرداخته‌ایم، لذا در اینجا تنها به ذکر دو حدیث اکتفا می‌گردد:

- (عن ابن عمر أنَّ إمرأةً وُجِدت فی بَعضِ مَغازِی النَّبی ﷺ مَقتولةً، فَأنکرَ رَسولُ اللهِ قَتلَ النِّساءِ و الصِّبیانَ). [۲]
- (لاتَقتُلوا شیخاً فانیاً، و لاطفلاً، و لا إمرَأةً) [۳]

لازم به یادآوری است حدیثی که در ادامه خواهد آمد برای برخی از علما اشکالاتی ایجاد کرده است و آنان را ناچار ساخته که بگویند، احادیثی که پیشتر ذکر گردید این حدیث را منسوخ کرده‌اند!

متن این حدیث به شرح ذیل است:

---

۱. مسلم: ۴۶۷۴، و أحمد: ۲۱۴۲۰ عن ابی ذر.

۲. بخاری: ۳۰۱۴، مسلم:۱۷۴۴

۳. ابوداود: ۲۶۱۴، ابن أبی شیبه: ۳۳۷۹۰ از أنس.

(عن ابن عباس أنَّ الصَّعبَ بن جثامةَ قال: مَرَّ بِی النبیُّ ﷺ بالأبواء ـ أو بودّان ـ فَسُئِلَ عن أهل الدار یُبَیِّتونَ مِن المُشرکینَ، فَیُصابُ مِن نِسائِهِم و ذَرارِیهم؟ قال: هُم مِنهُم) ابن عباس از صعب بن جثامه روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ در ابواء ـ یا ودّان ـ از کنار من عبور کرد، در مورد خانه یکی از مشرکان از وی سؤال شد که آیا می توان به آنها شبیخون زد و زنان و کودکانشان را مورد اصابت قرار داد؟ پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: -بله- آنها نیز جزیی از مشرکان هستند.[1]

امّا چنانکه خطابی گفته است، لزومی ندارد که گفته شود حدیث صعب بن جَثامه نسخ شده است؛ بلکه می‌گوییم از اینکه پیامبر ﷺ فرموده است: (هُم مِنهُم) منظور در زمان شبیخون است؛ زیرا نمی توان آنها را از هم جدا کرد، بنابراین جنگ با کافران، اگرچه زنان و کودکانشان را نیز در بر گیرد؛ صحیح است. امّا احادیث دیگر به این مسئله اشاره دارند که صحیح نیست زنان و کودکان کافران حربی را مورد هدف قرار داد. به این ترتیب احادیث فوق با یکدیگر تضادی نخواهد داشت.[2]

---

۱. بخاری:۳۵۱۲، مسلم: ۱۷۴۵.

۲. معالم السُنن، الخطابی، ج ۳، ص ۱۵_۱۴ و فتح الباری، ج ۷، ص ۵۷۸

۷-٤) پرهیز از مُثله کردن جنازه دشمنان

واژه «مُثلَة» یا «تمثیل» یعنی قطعه قطعه کردن اعضای بدن مرده. اسلام چنین عملی را حرام نموده است، و نه تنها خود نباید در انجام این کار ناشایست پیش قدم شوند؛ بلکه حتّی اگر دشمنان نیز مرتکب چنین رفتاری شوند، مسلمانان نباید به مقابله به مثل بپردازند و اجساد کشتگان و دشمنان خود را مُثله کنند. از آنجا که پیش از این نیز به بیان این مسئله پرداخته‌ایم، لذا در اینجا تنها به ذکر دو حدیث از پیامبر ﷺ اکتفا می‌شود.

الف) أغـزُوا ولا تَغُلُّـوا و لا تَغـدروا ولا تُمَثِّلُـوا ـ در راه خـدا ـ بجنگید؛ از غنایم جنگی به دست آمده سرقت نکنید، خلف وعده و پیمان شکنی نکنید و جسد کشتگان را قطعه قطعه نکنید.[1]

ب) أعفُّ النّاسِ قِتلةً أهلُ الإیمانِ اهل ایمان در جنگ و قتال از همه کس عفیف و پاکدامن تر هستند.[2]

۷-٥) وفای به عهد و پرهیز از نقض پیمان

وفاداری و التزام به عهد، یکی از رفتارهای پسندیده و مؤکّد در اسلام به صورت عام، و به ویژه در بحبوحه جنگ می‌باشد و بالعکس نقض پیمان از جمله صفات بسیار زشت و نکوهیده و از خصوصیات

---

۱. مسلم ۱۷۳۱، و أحمد: ۲۲۹۷۸.

۲. أحمد: ۳۷۲۸ ، أبوداود: ۲۶۶۶ و ابن ماجه: ۲۶۸۲.

اهل کفر و نفاق به شمار می‌رود، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[1] کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای کمی - از مادیات و مقامات دنیوی هر اندازه هم در نظرشان بزرگ و سترگ جلوه‌گر شود- بفروشند، بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با ایشان در آخرت - با مرحمت- سخن نمی‌گوید، و به آنان در قیامت - با محبّت- نمی‌نگرد، و ایشان را - از آلودگی های گناه- پاک نمی‌سازد، و عذاب دردناکی دارند.

پیامبرﷺ نیز در باره سنگینی جرم نقض پیمان می‌فرماید: (ذِمةُ المُسلمينَ واحدةٌ يَسعى بِها أدناهُم، فَمَن أخفَرَ مُسلماً فَعَليهِ لَعنَةُ اللهِ و المَلائكَةِ و النّاسِ أجمعين، لايَقبلُ منهُ صَرفٌ و لا عَدلٌ)

پیمان مسلمانان یکی است و حتّی کوچکترین آنان نیز باید در حفظ و صیانت از آن کوشا باشد، هر کس سبب شکستن پیمان یکی از مسلمانان شود، لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم بر او باد، نه توبه‌ی او قابل پذیرش است نه برایش جبران می‌شود -یا واجب و سنّت از او پذیرفته نمی شود-.[2]

---

١. آل‌عمران/٧٧.

٢. بخاری: ١٨٧٠، و مسلم ١٧.

شایان ذکر است که نقض پیمان حتّی در مقابل پیمان شکنی و خیانت دشمن صحیح نیست. از این رو خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾.[1] هرگاه - با ظهور نشانه‌هایی - از خیانت گروهی بیم داشته باشی -که عهد خود را بشکنند و حمله‌ی غافلگیرانه کنند، تو آنان را آگاه کن و- همچون ایشان پیمانشان را لغو نکن - و بدون اطّلاع بدانان حمله مکن، چرا که این کار خلاف مروّت و شریعت است و خیانت به شمار می‌آید و- بی گمان خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد-.

پیامبرﷺ در این باره می‌فرماید: (أدِّ الأمانَةَ إلی مَن ائتَمَنَکَ، و لا تَخُن مَن خانَکَ) امانت را به کسی که به تو اطمینان کرده است ـ و نزد تو چیزی را به امانت نهاده ـ بازگردانید، و به نسبت کسی که به تو خیانت می‌کند خیانت و ناپاکی مکن. ابوداود: ۳۵۳۵، ترمذی: ۱۲۴۶، دارمی: ۲۵۹۷، و حاکم (۴۶/۲)، که آن را به شرط مسلم روایت نموده است، امام ذهبی نیز با او موافقت کرده و شیخ البانی در صحیح أبوداود آن را به شماره ۳۰۱۹ صحیح دانسته است.

۷-٦) خودداری از ارتکاب اعمال خرابکارانه نظیر قطع درختان و تخریب منازل

---

۱. انفال/ ۵۸.

این مورد نیز یکی دیگر از اختلافات و رفتارهای ناپسند است که اسلام پیروان خود را حتّی در حالت جنگ نیز بدان ملتزم می‌نماید.

خداوند متعال در خطابی سرزنش آمیز به کسانی که به خرابکاری و ایجاد آشوب می‌پردازند می‌فرماید: ﴿إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ﴾.[1] و هنگامی که پشت می کند و می‌رود، در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل - انسان ها و حیوانات- را نابود کند - و با فساد و تباهی خود، اقوات و اموال و ارواح را از میان ببرد- و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد.

البته اگر کسی این فرموده‌ی خداوند متعال را بعنوان دلیل بیاورد که می‌فرماید: ﴿ا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ و لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾.[2] هر درخت خرمایی را که بریدید، یا بر پایه‌ها و ریشه‌های خود برجای گذاشتید، به فرمان خدا و اجازه‌ی او بوده است - و گناهی متوجّه شما مسلمانان نمی‌باشد. خدا این کار را کرده است- تا بیرون روندگان - از دستورات الهی و منحرفان از شرایع آسمانی- را خوار و رسوا گرداند.

در پاسخ خواهیم گفت:

---

۱. بقره/۲۰۵.

۲. حشر/۵.

اکثریت قریب به اتفاق علما گفته‌اند آن رفتار پیامبرﷺ و مسلمانان در آن جنگ موردی استثنایی از آن اصل کلّی است، و در عصر حاضر نیز هر گاه منافع جنگ بدون انجام چنین کاری محقق نگردد، مسلمانان می‌توانند اقداماتی از آن دست را انجام دهند.[١]

٧-٧) امانت داری در غنایم جنگی به دست آمده

یکی دیگر از اخلاق ها و رفتارهای والا در عرصه ی جنگ و جهاد، عبارت است از امانت داری و صداقت در غنایم جنگی به دست آمده، که خود دو حالت می‌تواند داشته باشد:

اوّل) به سرقت بردن آشکار غنایم که به آن «نُهبة» گفته می‌شود و پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده است: (إنَّ النُهبةَ لیست بِأحلَّ مِن المیتةِ) سرقت آشکار از غنایم جنگی حلال تر از گوشت مردار نیست.[٢]

دوّم) دزدی پنهانی از غنایم که به آن «غُلول» گفته می‌شود و خداوند متعال در باره آن فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ

١. المغنی، لابن قدامه: ج ١٣، ص ١٤٣و١٤٤-8

٢. أبوداود: ٢٧٠٥، ابن ابی شیبه: ٢٢٧٦٢، بیهقی: ٦١/٩، شیخ البانی نیز در صحیح ابوداود به شماره ٢٣٥٤ آن را صحیح دانسته است.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾.[1] شما گمان کردید ممکن است پیغمبر به شما خیانت کند! - در حالی که- هیچ پیغمبری را نسزد که خیانت کند، و هر کس خیانت ورزد، در روز رستاخیز آنچه را که در آن خیانت کرده است با خود - به صحنه‌ی محشر- می‌آورد، سپس به هر کسی پاداش و مجازات آنچه کرده است به تمام و کمال داده می‌شود، و به آنان ستم نخواهد شد. پیامبرﷺ نیز در این رابطه احادیث متعددی دارند. به عنوان نمونه: (عن عبادة بن الصامت قال: صلّى بِنا رسولُ اللهﷺ يَومَ حُنينَ إلى جَنبِ بَعيرٍ مِن المقاسم، ثُم تَناولَ شيئاً مِن البعير فَأَخَذَ منهُ قَردةً " يعنى وَبَرَةً " فَجعلَ بينَ أصبعيهِ ثُم قال: يا ايُّها النّاسُ! إنَّ هذا مِن غَنائمكُم، أدُّوا الخَيطَ و المِخيَطَ، فَما فَوقَ ذلک، فمادون ذلک، فإنَّ الغُلولَ عارٌ على أهلهِ يومَ القيامةِ و شَنَارٌ و نارٌ) عبادة بن صامت می‌گوید: پیامبرﷺ در جنگ حنین کنار شتری به غنیمت گرفته شده، برای ما نماز گذارد، سپس مویی از موهای شتر را کند و آن را میان دو انگشت خویش قرار داده و فرموده: ای مردم! این پشم بسیار اندک و ناچیز ـ از غنایم شماست! نخ و سوزن و یا بیشتر و یا کمتر از آن را ـ که نزد شماست ـ تسلیم کنید؛ زیرا غُلول در روز قیامت مایه خواری و خفّت و داخل شدن در آتش جهنّم است.[2]

---

۱. آل‌عمران/۱۶۱.

۲. ابن ماجه: ۲۸۵۰، و شیخ البانی نیز در صحیح ابن ماجه به شماره ی ۲۳۰۰ آن را

پاسخ پرسشی کودکانه و جاهلانه!

در جریان تحلیل خود پیرامون گروه دولت اسلامی (داعش)، چندین بار این سؤال مطرح شده است: حال که اتحادیه میهنی با داعش در حال جنگ است، داعش را تروریست می‌دانید و پیش‌تر خودتان تحت لوای حرکت اسلامی علیه اتحادیه میهنی می‌جنگیدید و جنگ خود علیه آنان را جهاد می‌دانستید؟!

در پاسخ باید گفت:

۱) در آن زمان اتحادیه میهنی آغاز کننده جنگ بود، نه جنبش اسلامی. همچنین آنها حکمران منطقه بودند و می‌بایست احساس مسئولیت بیشتری می‌کردند؛ ولی آنها به جای تلاش برای حل و فصل ریشه‌ای مسائل، اقدام به تصرّف پایگاه ها و دفاتر حرکت اسلامی نموده و با آن کار خود بر وخامت اوضاع افزودند!

۲) البته هیأت رئیسه حرکت اسلامی در آن زمان می‌توانست دقیق‌تر و واقع بینانه تر تعامل کند و در آن شرایط و اوضاع پیش آمده، تا حدی می‌توانست خود را از قرار گرفتن در آتش شعله‌های آن جنگ برهاند، همچنان که شورای رهبری جماعت اسلامی کردستان، در سال ۲۰۰۳میلادی رفتار کرد و با وجود ستم مضاعفی که بر آن رفت، توانست صبر پیشه گیرد و خود را از برافروختن جنگی که

صحیح دانسته است.

می‌دانست همگان از آن متضرر خواهند شد نجات دهد.

۳) امّا جنگ کنونی داعش علیه اقلیم کردستان، جنگی نیست که تنها بر حزب یا احزابی خاص تحمیل شده باشد ـ هر چند اگر چنین نیز باشد باز هم این کار ظلم و ستم است، و تعدّی خاص باشد یا عام، باز هم تعدّی است ـ بلکه جنگ داعش فتنه‌ای است که نه تنها گریبانگیر اقلیم کردستان شده؛ بلکه تمام جنوب و غرب عراق را فرا گرفته است، و نیروهای اقلیم کردستان از سرزمین و مردم خود دفاع می‌کنند و به سرزمین و اموال و دارایی‌های سایر مردم حمله نکرده‌اند!

۴) پیداست که اکنون داعش تبدیل به گروهی تندرو و تروریستی شده است و تهدیدی جدّی برای مردمان فراوان در گسترده جغرافیایی وسیع از سرزمین‌های دو کشور عراق و سوریه به حساب می‌آید و در مناطقی که به تصرّف خود در آورده‌اند، به شدّت مردم را اذیّت کرده و آزار داده‌اند به طوری که مردم آن مناطق آرزو می‌کنند که هر چه سریع تر از دست آنان نجات یابند. - و حتی داعش به هم قطاران خویش و احزاب جهادی دیگر نیز رحم نمی‌کند-.

۵) همچنین داعش ـ چنانکه در قسمت دوّم همین سلسله مباحث بیان شد ـ به واسطه نظرات افراطی و کژ رفتاری‌های نامشروع و زشت خود، تبدیل به لکّه ی ننگی بر چهره‌ی مسلمانان شده‌اند و در جهت تشویش اسلام، کاری کرده‌اند که بسیاری از دشمنان اسلام نمی‌توانستند چنین کاری را انجام دهند «قَد يَبلُغُ الجاهِلُ مِن نَفسِهِ ما لايَبلُغُ مِنهُ عَدُوه» مصداق کاملاً مناسبی برای آنان می‌باشد! بنابراین:

حق داشتم آن پرسش کودکانه را پرسشی کودکانه و جاهلانه بنامم.

۲۰ محرم ۱۴۳۶

۲۰۱۴/۱۲/۱۲

علی باپیر

اربیل

اندیشه ۱

داعش و اسلام؟!

پس از بررسی کامل و ژرف اندیشی منصفانه در مورد عملکرد و اقدامات این گروه بر آن شدیم که با اطمینان بیشتری اقدام به چاپ این کتاب نمائیم تا باشد سبب آگاهی غافلان و شبهه زدایی جوانان و بازنگری دشمنان و آگاهی دقیق از این گروهها گردد و امید است افقی تازه در دیدگاه مسلمانان ایجاد نماید.

تا با نشر این مهم، پیغام دوستی به جهان ارسال نمائیم و بگوییم اسلام موافق افراط و تفرط و ظلم کردن و ظلم پذیری نیست.

ameer.maktab@yahoo.com

/AliBapir /AliBapir /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net



